

دولت‌های دست‌نشانده آمریکا، برای اجرای توطئه آمریکا علیه انقلاب ایران، آماده می‌شوند

اتحاد مردم

ارگان اتحاد مومکراتیک مردم ایران

شماره ۱۰۵ دوره سوم دوشنبه ۹ آذر ماه ۱۳۶۰ برابر با ۳ صفر ۱۴۲۰ و ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ بها ۳۰ ریال

• ملاقات و مذاکره رؤسای حکومت های ترکیه و پاکستان، زنگ خطری جدی است

مسافرت ۶ روزه کنعان اورن - رئیس حکومت نظامی کودتای ترکیه به پاکستان و مذاکرات "همه جانبه" او با ضیاء الحق - رئیس حکومت نظامی کودتای پاکستان زنگ خطری جدی حاکی از این که توطئه این دو رژیم متحد نظامی آمریکا و دست نشانده آمریکا، به فرمان آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله جدی‌تری شده است. این مسافرت و این مذاکرات در حالی انجام شد که آمریکا با مانور "ستاره درخشان" مستقیماً کسپل نیروی نظامی به منطقه خاورمیانه و به مجاورت ایران (عمان) اقدام کرد، تا به متحدان خود عملاً نشان دهد که می‌تواند در صورت درگیری‌های نظامی از کمک مستقیم نظامی آمریکا برخوردار باشند. هم ترکیه و هم پاکستان "پناهگاه" ضد-انقلابیون فراری از ایرانند. در ترکیه به ویژه بقیه در صفحه ۱۲

بمناسبت ۱۱ آذر دومین سالگرد تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بر اجرای قانون اساسی پافشاری کنیم

بازدهم آذرماه ۱۳۵۸ شمارش آرای همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پایان گرفت. نتیجه شگفتی آور بود بیش از ۱۸ میلیون ایرانی بر قانون اساسی مهر تأیید زده بودند. اکثریت مطلق زحمتکشان شهر و روستا با این رای شگفت رزیم شاهنشاهی را بزباله‌دان تاریخ می‌افکندند و با پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - غلی رغم نقائص و کمبودهای آن - امید و آرزوی

تصویب اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی گامی بزرگ بسود زحمتکشان

سرانجام پس از بیش از دو سال که تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران میگردید، روز پنجشنبه ۵ آذرماه ۱۳۶۰ کلیات لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی به تصویب مجلس شورای اسلامی ایران رسید. بدون تردید تصویب اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی گامی است بزرگ بسود زحمتکشان. و اینکه مجلس شورای اسلامی با تصویب کلیات لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی، به بر-رسی مواد آن پرداخته است، ما لازم میدانیم که برخی نکات را در این زمینه یادآوریم. متذکر شویم و امیدواریم که این تذکرات مورد توجه نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گیرد. اصل ۴۴ قانون اساسی بطور کامل به اجرا درآید. * * * ضرورت دولتی کردن بازرگانی خارجی بویژه از آنجا ناشی میشود که گروهی قلیل سرمایه‌دار غارتگر، که طی سالها زیر سر نیزه رژیم شاهنشاهی تقریباً تمامی بازرگانی خارجی کشور را بقیه در صفحه ۱۵

اصلاحات ارضی بنیادین و مسئله مهاجرت روستائی

در صفحه ۷

صدام گور خود را می‌کند



رژه رزمی خلق از روی پرچم آمریکا

کارگران و دیگر نیروهای مسلح خلق از روی پرچم آمریکا، با شعار "آمریکا آمریکا، این آخرین پیام است، ارتش بیست میلیونی آماده قیام است"، رژه رفتند.

رزمندگان دلاور خلق، که در بسیج مستضعفین متشکل هستند، در دومین سالروز تأسیس این بسیج، در سراسر ایران رژه رفتند. آنها در حالیکه کارگران قهرمان مسلح پیشاپیش شان حرکت می‌کردند، با شعار "مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل" نعره‌ها را بلند کردند. شعار اصلی و عامل درجه اول آن در منطقه کردند. مراسم با نظم کامل بعد از ظهر پنجشنبه ۵ آذر از مقابل جاسوسخانه سابق آمریکا در ایران آغاز شد. رزمندگان بسیج مستضعفین، که از مناطق ۸ گانه تهران بحرکت درآمده بودند،

بمناسبت روز همبستگی بین‌المللی با خلق فلسطین (۸ آذر - ۲۹ نوامبر)

خلق قهرمان فلسطین پیروز خواهد شد

در صفحه ۹

تفسیر رادیو مسکو (۶۰/۹/۱)

اتحاد شوروی از مبارزه آزادیبخش مسلمانان جهان پشتیبانی می‌کند

در صفحه ۴

پاکسازی انقلابی آری، اخراج زحمتکشان نه!

لغو ماده ۳۳ قانون کارخواست مبرم کارگران است

با طرد مدیریت طاغوتی و لیبرال‌ها از اداره واحدهای تولیدی، زمینه آرامش محیط‌های کار و افزایش تولید را فراهم آوریم

انقلاب بزرگ مردمی ایران با وجود دشواری‌های بسیار و برغم تنگناهایی که هم از سوی دشمنان بسردمداری شیطان بزرگ آمریکا و ضدانقلاب پرورده آن فراروی خود داشته دارد، و هم در سایه کمبود تجربه و بیسراهی

تاکتیک امپریالیستی "انحراف نظر" برای مسخ انقلاب اسلامی ایران

در صفحه ۲

متجاوزان صدامی، در هفته گذشته بار دیگر حملات وحشیانه خود را به مردم بی‌دفاع شهرهای میهن انقلابی ما از سر گرفتند. موشک‌های ویران کننده، که بفرمان صدام جانی رها میشوند، بر آبادان، دزفول و اهواز فرود آمد، اینجا چند خانواده بی‌پناه را تکه تکه کرد، آنجا چند خانه را بر سر زحمتکشان که در آن پناه گرفته بودند، ویران ساخت. و چنین است سرشت همه جانوران آدم‌مخوار که بر اریکه ننگین قدرت غاصبانه تکیه کرده‌اند و چنین می‌پندارند که با قتل و تجاوز، کشتار و غارت، بی-رحمی و آدم‌کشی، سلطه خویش را جاودانی خواهند کرد. و چنین است ماهیت جنایتکاران دست‌آموز امپریالیسم، که به کشتار مردم استقلال طلب و آزاده در ایران، السالوادور، آنگولا، جنوب لبنان، آفریقای جنوبی و... سرگرمند: در السالوادور مردم را به "جرم" پناه دادن به انقلابیون قتل عام می‌کنند، در آنگولا مردمی را که جامعه نوین خود را می‌سازند، به خون می‌کشند، در جنوب لبنان بسبب های آمریکائی - اسرائیلی بر سر مردم قهرمانی می‌ریزد که خاک و نان خویش را می‌طلبند، در آفریقای جنوبی، مردم را به "جرم" داشتن رنگ سیاه نابود می‌سازند، و در ایران مردم بیگناهی که با جنگ و دندان از وجب به وجب میهن انقلابی خود دفاع می‌کنند، با موشک و بمب و توپخانه سنگین در هم کوبیده می‌شوند.

صدام جنایتکار با تکرار این جنایات هولناک، هرچه بیشتر به راه ارواح خبیثه تاریخ می‌رود. او راه جنگیها، هیتلرها، پینوشهها، وانتیو-ها، ساداتها و محمد رضا شاهها را می‌رود و سرانجام نیز به آنان خواهد پیوست: زباله‌دان تاریخ!

مردم قهرمان ایران، با دلی مالا مال از درد جانهای عزیز که در توفان جنون و خشم امپریالیسم جهانی بسرگردی آمریکا از دست می‌روند، با قلبی لبالب از کینه به همه سرمایه داران جهان‌خوار و لبریز از شور انقلابی، باز هم به پیش می‌تازند. تردیدی نخواهد داشت که این همه خون گل خواهد داد و میهن انقلابی ما از لوث وجود تجاوزگران پاک خواهد شد. صدام با این جنایات گور خود را می‌کند.

تاکتیک امپریالیستی "انحراف نظر" برای مسخ انقلاب اسلامی ایران

"میانه رو"، که با ارزشهای غربی تطبیق کند، در ایران سرکار بیآورد، تضادی ندارد، چون برای آمریکا مهم تسلط بر ایران است، بهر شکلی که بشود. زمانی جورج بال، معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا و از سیاستمداران رده اول آمریکا، در مجله "فارن آفیس" نوشت که، آمریکا با آن که خود به "دمکراسی" متعهد است، ولی از سلاطین مستبد ایران و عربستان سعودی برای آن حمایت می کند، که گویا آنها محصول سنن کشورهای خود هستند! اگر بخوایم معنای دقیق عبارت را بفهمیم، باید چنین بخوانیم: آمریکا دنبال رژیم هایی در کشورهای "جهان سوم" است، که اولاً از او اطاعت کنند ثانیاً بتوانند خود را در آن کشور جایگزین سازند. ثالثاً بتوانند منافع غارتگرانه او را تأمین کنند. نه "دمکراسی" نه ارزشهای غربی، نه میانه روی، هیچکدام برای آمریکا مطرح نیست. اینها برای "نطق کردن" برابر مردم کشورهای "امپریالیستی" است. اصل قضیه کسب "قدرت" و تأمین سلطه غارتگرانه است، بهر شکلی و از هر راهی: "اسلام آمریکایی" و "مارکسیسم آمریکایی" هم به حکم تجربه می توانند او خدمت کنند: اتحاد راولپندی و پکن و واشنگتن از همین جاست.

پس باید به هشدارهای رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در زمینه جلوگیری از تفرقه و حفظ وحدت توجه فوری و جدی کرد. ماکه پیوسته نیروهای انقلابی را به اتحاد و تفاهم و همکاری فراخوانده ایم و فرامی خوانیم، اینک نیز، به پیروی از سخن امام، فراخوان ما جز این نیست.

این تاکتیک "انحراف نظر" (دو بیاسیون) نام دارد، یعنی آن که، در جایی شما را متوجه یک غائله معین بکند، بعد در جای دیگر مقاصد خویش را انجام دهند. البته کوشش آمریکا برای بازگرداندن مهاجرین ضد انقلابی پاریس و لوس آنجلس و لندن یکی از کوششهای اصلی است. ولی خطاست اگر تصور رود که این تنها کوشش است و آمریکا انواع دیگر وسایل مانند: کودتا، آشوب داخلی، تجاوز و جنگ، غائله محلی بدست امثال قاسم سوها، شورشهای عشایری و غیره را کنار گذاشته است. در همه این خطاها با دقت و شدت کار می شود.

آنچه که در اظهارات امام خمینی ذکر شده، تحریکات محیله تروی خطرناکتری است که در بطن خود نیروهای انقلابی و روحانیون و مسلمانان متعهد و انقلابی انجام می گیرد. از قرار کسانی هستند که با ظاهر جمهوری اسلامی کوچکترین مخالفتی ندارند، جز آنکه می خواهند این جمهوری را از نوع انقلابی آن، از آن نوعی که رهبر و بنیادگذارش امام خمینی، ایجاد کرده است، به نوع ضد انقلابی آن، از آن نوع که مثلاً ضیاء الحق در پاکستان ایجاد کرده است، تغییر دهند.

برای امپریالیسم استفاده از عناصری که امام ذکر کرده اند، از بی خبری افراد گرفته تا رخنه دادن عوامل نفوذی، چندان دشوار نیست. مصالح کار دم دست است. تغییر مسیر باید ثلویذیک هم بظا هر لازم نیست کار ساده تر از همه است! این نقشه، با گفته های که همه کاری خواهد کرد تا یک حکومت

در سخنان مهم امام خمینی در برابر معلولین (۲۵ آبان ۱۳۶۰) این نکته مهم ذکر شده بود که، طرح امپریالیسم آمریکا و عملش ایجاد یک "جمهوری اسلامی" موافق میل خود، بجای آن جمهوری اسلامی است که از بطن انقلاب برخاسته است.

در ظاهر چنین بنظری رسد که نقشه اصلی آمریکا علیه انقلاب ایران بازگرداندن انواع نامزدهای قدرت، از آریانا و اویسی و جم و پالیزبان و امینی و بختیار و بنی صدر و رجالی است. آنها هم در رادیوهای رنگارنگ خود مرتباً وعده می دهند که در فلان تاریخ در ایران خواهند بود! ولی در واقع نقشه تخریبی آمریکا به فعالیت علنی ضد انقلاب مقیم خارج محدود نیست. نقشه ها، متعدد است و یکی از آنها، که با لجاج و استمرار دنبال شده است، نقشه مسخ است، که مطبوعات مترقی آنرا از مدت ها پیش تحت همین عنوان یا تحت عنوان "براندازی خزانده" یادآوری کرده اند و در محافل انقلابی دولتی و غیر دولتی اسلامی نیز از آن ذکر میشود.

این سیاست بوسیله لیبرالها و بنی صدر تعقیب شد. این سیاست هم اکنون با وسایل دیگری، که امام به آنها اشاره کرده اند، تعقیب می شود: ایجاد تفرقه بین مسلمانان بنام اسلام، کوچک کردن روحانیونی که به خط امام وفادار هستند و میان کشیدن مسائل مختلف تحت عنوان مذهب، برای از میان بردن وحدت کلمه بین مسلمانان متعهد و انقلابی.

این خط جدیدی است که برای مسخ انقلاب به میان می آید که هدف آن بردن ایران بسوی یک جمهوری بظاهر اسلامی، ولی در باطن دست نشانده آمریکاست.

اجرای مفاد قانون اساسی در مورد حقوق و آزادیهای دمکراتیک

در این زمینه نیز، مردم ایران اکنون دو سال است که در انتظار عملی شدن مفاد قانون اساسی هستند. و متأسفانه باید گفت که اجرای این بخش از مفاد قانون اساسی نیز، بویژه در دوران اخیر، معطل مانده است. از یک سو توطئه های گوناگون ضد انقلاب اجرای مفاد قانون اساسی را در زمینه حقوق و آزادی های دمکراتیک متوقف کرده و از سوی دیگر انحصار طلبی و تنگ نظری بخشی از حاکمیت، در اجرای مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه مانع ایجاد کرده است. در حال حاضر باید اجرای مفاد

قانون اساسی درباره حقوق و آزادی های دمکراتیک از قبیل تشکیل شوراهای شهر و ده (اصل یکصدم)، حقوق زنان (اصل بیست و یکم)، آزادی شغل (اصل بیست و هشتم) و تهیه مسکن (اصل بیستم) هر چه سریعتر در دستور روز قرار گیرد.

آزادی های سیاسی، که در اصول نهم، بیست و چهارم و بیست و ششم قانون اساسی بر آن تأکید شده، و سخن دیگر آزادی فعالیت های سیاسی - منهای توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران - مجاز شمرده شده است. باید فعلیت پیدا کند. سخنان اخیر دادستان کل انقلاب اسلامی ایران درباره معتبر بودن اعلامیه ۱۵ ماده ای، همچنین سخنان وزیر کشور، که اعلام کرده است: "حزب و گروه - هائی که اساساً آنها مطابق قانون باشد، اجازه فعالیت خواهند یافت"، میتواند زمینه ساز فعالیت مجدد احزاب سازمان ها و گروه های مدافع انقلاب باشد.

اجرای اصول یاد شده، که در شرایط حساس کنونی یکی از بزرگترین وثیقه ها برای حفظ و گسترش و تعمیق انقلاب است، میتواند راهگشای اجرای دیگر اصول قانون اساسی از قبیل آموزش و پرورش رایگان، امنیت قضائی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون (اصل سوم) و دیگر اصولی از این دست باشد.

وفاداری به قانون اساسی

و آنچه در این میان از اهمیت حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران بر - خوردار است، وفاداری به قانون اساسی و سپس کوشش در راه تکمیل نقائص و کمبودها و برخی تناقضات آنست.

با کمال تأسف باید گفت که در دو سال گذشته، در موارد متعددی، هم در تدوین قوانین اجرائی و هم در اجرا - و بویژه در اجرا - وفاداری به قانون اساسی حفظ نشده است. برای مثال

در "قانون احزاب و جمعیت ها"، مصوب مجلس شورای اسلامی، محدودیت های بسیاری گنجانده شده، که با مواد ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی منطبق نیست. یا

قانون بازسازی ادارات، برخلاف اصل بیست و هشتم قانون اساسی، دگر - اندیشان را - هر چند که انقلابی و جانفشان باشند - مشمول تصفیه میدانند

و در عوض سرسپردگان رژیم و ساواکی ها را تاخیر داد ۴۲ معاف میدارد. در اجرای قوانین نیز زیر پا - گذاردن قانون اساسی شواهد زیادی دارد. از جمله در حالیکه اصل بیست و سوم قانون اساسی صراحت دارد که:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرارداد"، و اصل بیست و ششم تصریح میکند که: "هر کس حق دارد شفلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران

برای اجرای ...

بقیه از صفحه ۱

دشمن اصلی انقلاب اسلامی ایران و همه انقلاب ها و خلق های جهان امپریالیسم جهانی سرکردگی آمریکا - که در جریان تدوین قانون اساسی، کوشیده بود که از طریق عمل ناشناخته خود و همچنین لیبرال ها مجلس خبرگان را منحل و در نتیجه تدوین قانون اساسی جدید را متوقف کند. بلافاصله بعد از تصویب قانون اساسی توسط ۱۸ میلیون رای و تأیید رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای جلوگیری از اجرای آن را آغاز کرد. دوستان شناخته و ناشناخته امپریالیسم، دست در دست چپ روهو و چپ نماها و قشربون، تلاش گسترده ای را آغاز کردند که از یکسو، با مانع تصویب قوانین اجرائی برای عملی کردن اصول قانون اساسی شوند، یا لاقابل مواد قانون اساسی را تحریف کنند، و از سوی دیگر با کارشکنی و ترور و شانتاژ از اجرای قانون جلوگیری

توطئه گسترده هرج و مرج و در - گیری، که از ۲۰ آبان ۱۳۵۹، به بهانه دستگیری صادق قطب زاده، آغاز شد، با اعلام جنگ مسلحانه رهبری خائن "مجاهدین" به اوج خود رسید و تا کنون نیز ادامه دارد. پیش از هر چیز متوجه این امر، یعنی جلوگیری از اجرای اصول قانون اساسی و قوانین ناشی از آن، و در نتیجه بی ثبات کردن جمهوری اسلامی ایران و آماده کردن زمینه برای ساقط کردن آن بود و هست.

خوشحانه امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، برای خنثی کردن این توطئه، سال ۶۰ را "سال قانون" اعلام کردند. در یکی دو هفته اخیر هم - درست در آستانه دومین سالگشت تصویب قانون اساسی - امام خمینی و مسئولان کشور به صراحت تمام از اجرای قانون سخن میگویند. امام خمینی در دیدار با اعضای شورای عالی قضائی تأکید میکنند که:

"باید مقررات اسلام و قانون کاملاً رعایت شود"، و رهنمود میدهند که: "باید از تجاوزات به هر صورت، از سوی هر کس که باشد، جلوگیری بعمل آید".

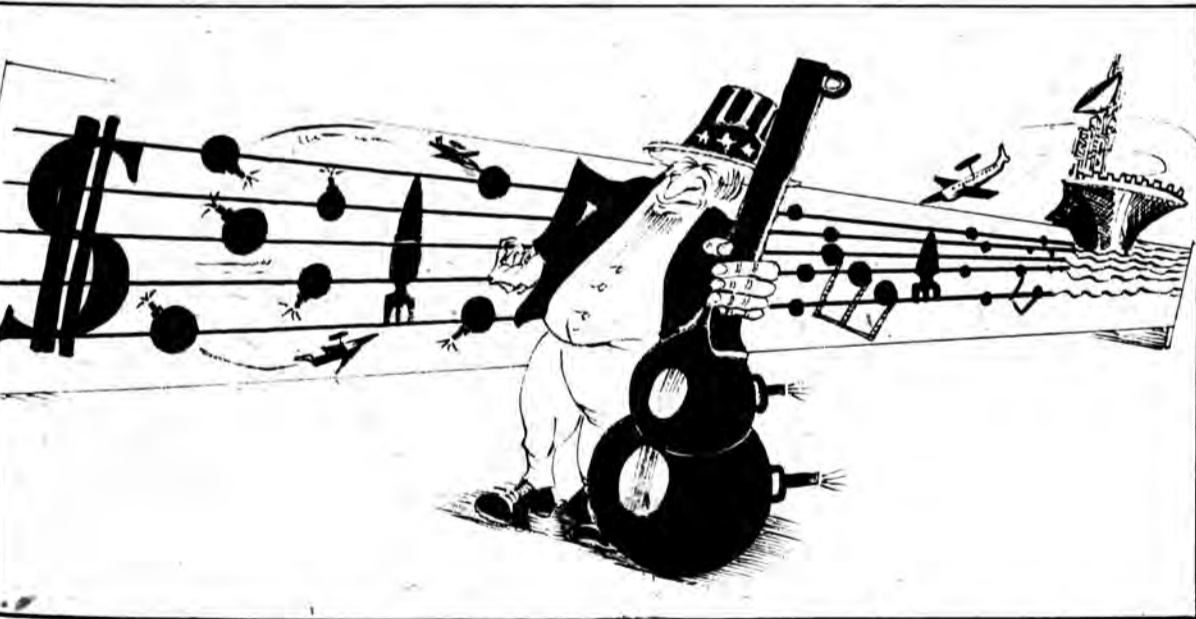
حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، نیز ضمن اینکه امسال و هر سال را "سال قانون" میخواند، بر اهمیت اجرای قوانین پا - فشاری میکند. رئیس جمهوری، نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور و دیگر مقامات مسئول کشور نیز در همین خط حرکت میکنند.

بنظر ما، این وحدت نظر در احترام به قانون، که مایه خرسندی است، بویژه باید در دو زمینه اصلی به اجرا در آید:

اجرای مفاد اقتصادی قانون اساسی

اکنون نزدیک به یک سال است که قوانین اجرائی در مورد اساسی ترین مسائل اقتصادی کشور، که در قانون اساسی هم پیش بینی شده، پشت در مجلس یا در کمیسیون ها معطل است.

انجام اصلاحات ارضی، ملی شدن بازرگانی خارجی (بر اساس اصل چهل و چهارم قانون اساسی تعیین تکلیف ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات، معادن، جنگل ها، ... که باید بر اساس اصل چهل و پنجم قانون اساسی از "غاصبین مسترد" شود" در اختیار حکومت اسلامی گذاشته شود، و سر - انجام محدود کردن مالکیت ها بر اساس اصل چهل و نهم قانون اساسی، از مهم ترین مفاد قانون اساسی است که باید هر چه سریعتر قوانین اجرائی آنرا تصویب و بلافاصله اجرا کرد.



دشمن نداشته باشد، زیرا انقلابی که بردوش توده متشکل جامعه قرار داشته باشد، زوال پذیر نیست."

توده های مسلح، با غریب "مرگ بر آمریکا"، پیام رئیس جمهوری را تأیید کردند. در پایان مراسم قطعنامه قرائت گردید. در این قطعنامه، ضمن تأکید بر اینکه فرمان تشکیل بسیج از سوی رهبر انقلاب هنگامی صادر شد که "شیطان بزرگ با نشان دادن جنگ و دزدان و حرکات تحریک آمیز حضور تجاوزکارانه خود را در منطقه نشان می داد"، اراده خلق چنین تصویر شده بود: "تا اخراج مزدوران صدام آمریکایی و نابودی استکبار جهانی به سرکردگی آمریکای جنایتکار" از پای نخواهیم نشست. مواد قطعنامه با فریادهای: "مرگ بر آمریکا!" - الله اکبر، خمینی رهبر! - تأیید شد و مراسم در میان خروش "مرگ بر آمریکا" پایان گرفت.

رژه رزمی ...

بقیه از صفحه ۱

اولین دقایق غروب، پرچم آمریکا در میان شعار توفانی "مرگ بر آمریکا" به آتش کشیده شد و خاکسترش در زیر پایای مردم مسلح کوبیده شد. وقتی راهپیمایان به دانشگاه تهران رسیدند، مراسم با اجرای سرود آغاز شد. سپس مسئول بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مسئول بخش مرکزی بسیج سخنرانی کردند. آنها در سخنان خود اعلام کردند که مبارزه با آمریکای جنایتکار و مزدوران و دست پروردگانش ادامه خواهد یافت. آنگاه پیام حجت الاسلام سید علی خامنه ای رئیس جمهوری قرائت شد. در این پیام آمده بود: ما و انقلاب ما با داشتن بسیج عمومی مردم باید بهیچ از دست تجاوز

نیست، برگزیند". با اینهمه اخراج به "جرم" دگراندیشی، سخت رایج است. از سوی دیگر این قبیل افراد نمیتوانند استخدام شوند و حتی با وجود داشتن تخصص های نادر، محکوم به بیکاری، هستند.

بنظر ما، در کنار اجرای اصول قانون اساسی، باید در حفظ روح آن نیز کوشید. لازم است در قوانین مغایر

با قانون اساسی تجدید نظر شود. اهمیت امر از آنجاست که "طبیعی شدن" انحراف از قانون اساسی، راه را برای سلطه آنچه روانیست، باز خواهد کرد.

وفاداری به قانون اساسی و حفظ روح آن، تنها دفاع از انقلاب در حال حاضر نیست، ضمانت از حقوق نسل فردا نیز هست. پس: بر اجرای قانون اساسی پافشاری کنیم.

لئونید برژنف:

صلح و آرامش برای تمام کشورهای اروپا ضرورت دارد

نه تنها برای کشورهای جامعه سوسیالیستی

در زمینه روابط اتحاد شوروی با جمهوری فدرال آلمان (قسمت دوم)

توجه!

در شماره گذشته بخش اول مصاحبه لئونید برژنف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، با مجله اسپیکل، منتشره در آلمان فدرال، از نظر خوانندگان گرامی گذشت. در زیر بخش دوم این مصاحبه مهم میخوانید.

خطر موهوم شوروی

و واقفیت گسترش نیروهای نظامی در اروپا

طی سالهای اخیر در تبلیغات غرب موضوع خطر شوروی برای اروپای غربی بالا گرفته و طعنه‌های درباره موشک "اس-۳" - "اس-۲۰" انتشار مییابد. یا نیز سال ۱۹۷۹ ما پیشنهاد کردیم که نمایندگان ایالات متحده، و اتحاد شوروی بزرگ برای بررسی اوضاع با هم ملاقات کنند و پیرامون همبستگی حتی در سطحی به مراتب پایین تر توافق نمایند. پاسخ پیشنهاد شوروی، تصمیم "دو پیلو" ی ناتو در سال ۱۹۷۹ مسی بر "تسلیم مجدد" بود.

با این همه بیاید بررسی کنیم که تناسب نیروهای هسته‌ای در اروپا چگونه است؟

اگر تسلیحات عمده موشکی و هوایی کشورهای عضو ناتو را، که قادرند از قلمرو خاک کشورهای غربی و محدود شده‌های مجاور اروپا به تاسیسات واقع در خاک اتحاد شوروی برسند، یعنی شمع عطشان یک هزار کیلومتر و بیشتر، ولی کمتر از برد وسایل قاره پهنا باشد، از یک طرف، و تسلیحات مشابه اتحاد شوروی را با همین بعد، که در بخش اروپایی اتحاد شوروی مستقر هستند، از طرف دیگر، جزو وسایل میان برد قلمداد کنیم، در این صورت در حال حاضر میان "ناتو" و اتحاد شوروی در اروپا از لحاظ این نوع سلاحها برابری نسبی وجود دارد. کشور - های "ناتو" در اینجا ۹۸ دستگاه میان برد حامل سلاح هسته‌ای، از جمله ایالات متحده بیش از ۷۰۰ فروند هواپیمای اف - ۱۱۱ و اف بی - ۱۱۱ - ۴، منجمد هواپیمای مستقر در ناوهای هواپیمابر که در دریاهای اقیانوسهای مجاور اروپا قرار دارند، در اختیار خود دارند. علاوه بر این، ۶۴ موشک بالستیک و ۵۵ فروند هواپیمای بمب افکن، نیروی بالقوه انگلستان را تشکیل می‌دهند. فرانسه نیز ۱۴۴ واحد (یعنی ۹۸ موشک و ۴۶ بمب افکن) در اختیار خود دارد.

اتحاد شوروی ۹۷۵ واحد از همین گونه سلاحها در اختیار دارد. این وضع موقعی هم که اتحاد شوروی شروع به تعویض موشکهای قدیمی "اس-۳" و "اس-۲۰" با "اس-۵" نمود و بجای آنها موشکهای مدرن تر "اس-۲۰" را بکار گرفت، تغییر نکرد. ما با بکار گرفتن یک موشک جدید، یک باد موشک قدیمی را بیاده و موشکهای قدیمی را با سکوهای برتاشان ذوب می‌کنیم.

البته این موضوع حقیقت دارد که موشکهای "اس-۳" می‌توانند سه عدد کلاهک حمل کنند. ولی مجموع قدرت آنها کمتر از قدرت یک موشک

قدیمی است. بنابراین، در جریان تعویض موشکهای کهنه شده، مجموع تعداد دستگاه‌های حامل ماکاهش یافته و در عین حال مجموع قدرت وسایل میان برد نیروی هسته‌ای بالقوه، ما تقلیل پیدا کرده است.

ولی وسایل میان برد "ناتو" دائما تکامل و افزایش می‌یابد. مثلا در انگلستان موشکهای بالستیک مدرنیزه شده‌ای با شش کلاهک (جای سه کلاهک) امروزی در زبرد ریاتیهای پولادین نصب می‌شود. در فرانسه قرار است موشکهای موضع گیری زمینی و دریایی که دارای یک کلاهک هستند، تعویض شوند و جای خود را به موشکهای دارای هفت کلاهک بدهند. بر تعداد زبرد ریاتیهای موشک انداز فرانسه نیز افزوده میشود. ایسهم در شرایطی است که "ناتو" از لحاظ تعداد خرجهای هسته‌ای، که بکاره هدف گیری می‌کنند - که خود نمودار بسیار مهمی است - هم اکنون دارای مزیتی معادل یک بر بر روسیم است. ارقام ذکر شده، که ممکن کننده وضع واقعی هستند، بطور آشکار کذب حار و حشالی را که "ناتو درباره "مزیت غیر قابل تحمل" اتحاد شوروی در زمینه سلاح میان برد در خصوص "لزوم تجهیز اضافه" براه انداخته است، نشان می‌دهد. در صورتیکه منطقا "اتحاد شوروی باید موضوع تجهیز اضافی را مطرح نماید.

اگر در اروپای غربی تقریبا ۶۰۰ موشک جدید آمریکایی بطور اضافی نصب گردد، "ناتو" از لحاظ وسایل پرتاب دارای مزیتی معادل یک برابر و نیم و از حیث خرجهای هسته‌ای مزیتی معادل دو برابر دست خواهد آورد. آیا واضح نیست که در این صورت تعادل نسبی قوا، که فعلا وجود دارد، با در نظر گرفتن کلیه عوامل بهم میخورد و خطر جدی برای امنیت اتحاد شوروی و متحدان آن بوجود می‌آید؟

بنیاد یاروید که بیست سال پیش ایالات متحده آمریکا در مقابل احتمال استقرار چندین ده موشک شوروی در کوبا بنا به تقاضای دولت کوبا، چه عکس العملی از خود نشان داد. در واشنگتن جارجو جنگال فراوانی درباره خطر هلاکت باری که ایالات متحده آمریکا را تهدید می‌کند، بر اه انداختند. ولی اینک ما می‌خواهیم متقاعدکننده استقرار وسایل هسته‌ای آمریکا در خط مقدم، که در امتداد مرزهای غربی ما قرار دارد، موضوع ممنوعه‌ایست که درباره آن نباید بحث کرد. آنچه که توسط ما برای خنثی کردن خطر موجود انجام می‌گیرد، بعنوان "خارج از حدود دفاع لازم" برای اتحاد شوروی اعلام می‌شود ولی قصد مستقر کردن صدها جدید ترین موشک آمریکایی، اضافه بر تمام وسایل که وجود دارد، در جوار خانه ما، به عنوان یک "اقدام دفاعی" قلمداد می‌شود. این چیست - وقاحت است یا فقدان ابتدایی ترین احساس مسئولیت و موازین؟

اکنون با ایالات متحده آمریکا در مورد از سر گرفتن مذاکرات درباره وسایل میان برد هسته‌ای توافق حاصل شده است. این مذاکرات در چند روز آینده در ژنو شروع خواهند شد. اتحاد شوروی حصول این موافقت را، مانند دولتهای دیگر و میلیونها نفر از مردم کشورهای دیگر که خواستار کاهش خطر بروز جنگ جدید و تخفیف تشنجات و خواستار صلح استوار هستند، تبریک می‌گوید. ولی این موضوع رانمی‌توان مسکوت گذاشت که به نسبت نزدیک شدن موعد

آغاز مذاکرات با طرف آمریکایی، بیش از پیش (آنهم در سطح نسبتا بالا) درباره اعمال "روش خاص" نسبت به ایالات متحده آمریکا صحبت می‌شود. یک سلسله شرایط مقدماتی آماده و تصریح میشوند که حالت فوق العاده خاصی دارند. بدین ترتیب که مبادا خدای نگسوده مسئله وسایل هسته‌ای خط مقدم آمریکا مطرح گردد و به پیچوجه سلاح هسته‌ای متحدان ایالات متحده آمریکا در "ناتو" بحساب تعادل و توازن محسوب نشود و دایره مذاکرات فقط به قوشکهای میان برد اتحاد شوروی محدود گردد، که باید در مقابل موشکهای "آمریکایی"، که فرار است در اروپا نصب گردند پدید آید. در کمالین مطلب مشکل است که این روش بر پایه چه منطقی قرار دارد؟ سیر حال این روش هیچ ارتباطی با امنیت و واقع بینی ندارد. کسانی که در ایالات متحده آمریکا این نوع "پیشنهادها" را مطرح می‌کنند، ظاهرا خودشان هم، حتی برای یک لحظه تصور نمی‌کنند که اتحاد شوروی ممکن است با آنها موافقت کند. هیچ کشوری هم که مفسر امنیت ملت خویش است، اگر جای ما بود، با این امر موافقت نمی‌کرد.

لابد مستکران این نوع "پیشنهادها" در واقع خواستار مذاکرات نیستند، بویژه مذاکرات موفقیت آمیز. آنها احتیاج به خنثی کردن مذاکرات دارند، احتیاج در جریان ادامه مسابقه تسلیحاتی و تبدیل اروپای غربی به میدان پرتاب موشک های جدید آمریکا که بر ضد اتحاد شوروی هدف گیری شده‌اند، بی گناه نشان دهند. خودشان از قبل بن بست برای مذاکرات بوجود می‌آورند، تا بعدا بگویند: نگاه کنید، اتحاد شوروی با اصطلاح عقاید و نظرات غرب را بحساب نمیاورد و برای ایالات متحده آمریکا هیچ راهی باقی نمی‌ماند مگر نصب موشکهای خود...

این مطلب را باید همه کسانی که حقیقتا از وضع فعلی اروپا و جهان نگران و صادقانه در صد نیل به مذاکرات ثمر بخش و محدود کردن سلاح هسته‌ای در اروپا هستند، در نظر داشته باشند. در توضیحات رسمی درباره نقشه های استقرار موشکهای هسته‌ای جدید آمریکا در اروپا، همه چیز از اول تا آخر جعلی است. هم این موضوع که گویا این "تجهیز اضافی" در پاسخ تهدید اتحاد شوروی است که گویا دست از مذاکره درباره سلاح میان برد کشیده است و هم این مطلب که ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفته است موشکهای جدید را در اروپای غربی فقط در پاسخ تقاضای متحدان خود و صرفا به پیروی از مقتضیات "امنیت" آنها نصب کند. من به این مطلب نمی‌پردازم که

آمریکاییها در واقع "موافقت" بعضی از اروپائیان غربی را برای "حمایت" از استقرار موشکهای جدید ایالات متحده آمریکا بزروار آنها گرفته‌اند. این موضوع را همه می‌دانند. بنابراین درک شک و تردید کسانی که آنها را بصورت گروگان های سیاست بیگانه و بصورت بازیگران صامت تاتر عملیات جنگی در آورده‌اند اشکال چندانی ندارد. چه کسانی تکمه‌های پرتاب موشک - ها را فشار خواهند داد و چه کسانی وارد یکی از "دو جنگ و نیمی" خواهند شد که و این برگر سرگرم بازی با آنست؟ کافیتا این سئوالها و چند سئوال مشابه دیگر مطرح شود و این موضوع در نظر گرفته شود که هدف موشک های آمریکایی تاسیسات استراتژیکی واقع در

خاک اتحاد شوروی است، تا روشن شود که از موشکهای جدید آمریکا می‌توان به عنوان سلاح مخصوص وارد آوردن صربه اول استفاده کرد. اروپای غربی را القیمت خطرات عظیمی که متوجه ملل ساکن آن میکنند برای عرصه تجاوز کاری بعدی آماده می‌سازد. برای خنثی کردن موشک های متحرک باید ضربات متقابل نیرومندی بر نواحی استقرار احتمالی آنها وارد آید. در اسوی اقیانوس به این نحو درباره "امنیت" مردم اروپای غربی می‌اندیشند. این واقعبت تلخی است، ولی واقعبت است.

اتحاد شوروی برای

دستیابی به برتری نظامی

تلاش نمی‌کند

اتحاد شوروی در صد کسب مزیت برای خود نیست. ما فقط بر این نکته اصرار می‌ورزیم که ایالات متحده آمریکا و پیمان "ناتو" بطور کلی امنیت ما و امنیت متحدان ما را با همان معیارهایی بسنجند، که امنیت خود را می‌سنجند. ما وظیفه مذاکرات قریب الوقوع را در آن میبینیم که اصل برابری و امنیت یکسان را بصورت تمهیدات مشخص طرفین در آوریم. اتحاد شوروی می‌خواهد که حاصل مذاکرات تقلیل سطح روبرویی باشد، نه ارتقا. آن، و این گه راه گامهای آتی در زمینه تشخیص زدایی نظامی در اروپا گشوده شود. ما قبلا هم گفته‌ام که در صورت اتحاد در روش معقول از جانب ایالات متحده آمریکا و در صورتیکه نقشه‌های "ناتو" در مورد تسلیحات موشکی جدید منتفی گردد ما آماده خواهیم بود که از جمع تعداد موشکهای اتحاد شوروی بکاهیم و اضافه می‌کنم: ما آماده خواهیم بود که درباره کاهش محسوس از هر دو طرف توافق کنیم.

وقتی که سخن از ضرورت در نظر گرفتن هسته‌ای هم پیمانهای ایالات متحده آمریکا در ناتو در میان است، ما فقط پیشنهاد می‌کنیم که آنچه که موجود است، در نظر گرفته شود. آنچه که اتحاد شوروی می‌خواهد، فقط تقلیل این توان نیست. برای ما نتیجه کلی، موازنه کلی مهم است.

ما بویژه برای آنکه آسانتر به حل عملی مسائل وارد شویم، پیشنهاد کردیم و مجددا این پیشنهاد را تائید می‌کنیم که به مجرد اینکه مذاکرات آغاز شود، یعنی از ۳۰ مارس (سال ۱۹۷۹) در برنامه استقرار وسایل موشکی - هسته‌ای جدید با برد متوسط "ناتو" و اتحاد شوروی در اروپا معلق شود و تا انعقاد یک قرارداد دائمی بقوت خود باقی بماند. این بدان معناست که هر دو طرف، نقشه‌های استقرار وسایل موشکی هسته‌ای میان برد خود در اروپا و بدیهی است وسایل هسته‌ای آمریکایی مستقر در خط مقدم این منطقه را از لحاظ کمی و کیفی متوقف سازند و کارهای مربوط به تدارکات و اجرای چنین نقشه‌هایی را قطع کنند. کشورهای "ناتو" از نصب موشکهای "پرشینگ-۲" و موشکهای بالدار و دیگر سلاحهای میان برد موشکی هسته‌ای خود داری کنند و اتحاد شوروی گسترش موشکهای "اس-۳" - "اس-۲۰" را قطع نماید. بدین ترتیب، اتحاد شوروی با هر نوع مذاکراتی که منجر به جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح واقعی گردد، موافقت دارد. ما به لزوم این

نوع مذاکرات و واقع بینی در آن، ایمان داریم و از طرف خود به حصول موفقیت در این مذاکرات کمک و مساعدت خواهیم کرد.

سئوال: ایالات متحده در زمان ریاست جمهوری پرزیدنت ریگان حتی نمی‌خواهد صحبت قرارداد "سالت-۲" را، که قبلا توسط مسکو و واشنگتن تهیه و تنظیم شده است، بشنود. آیا شما به واقعبت احیای این قرارداد ایمان دارید؟ جواب: موقعی که از من درباره قرارداد "سالت-۲" سئوال می‌کنند، همیشه بیاد مذاکرات طولانی و دشواری در سطوح مختلف میادیم که قبل از انعقاد آن صورت گرفت. قرارداد دای که تهیه و تنظیم شده بود، دقیقا موازنه اصلاح شده منافع طرفین را منعکس می‌ساخت همه چیز با دقت ترازوی داروخانه توزین شده بود. به همین جهت قرارداد مزبور برای دو طرف قابل قبول بود. تا لحظه انعقاد قرارداد، اتحاد شوروی موشکهای حامل بیشتری داشت و ایالات متحده آمریکا از لحاظ تعداد کلاهکها برتری داشت. ولی ما موافقت کردیم که، در صورت اعتبار یافتن قرار - داد، از تعداد موشکهای حامل سلاح استراتژیکی معادل ۱۰ درصد و یا برابر ۲۵۴ واحد بکاهیم.

قرارداد "سالت-۲" با برقراری برابری اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در زمینه سلاح استراتژیکی تنها جمی، آنهم با در نظر گرفتن تقلیل بیشتر این نوع سلاحها توسط اتحاد شوروی تا توسط ایالات متحده، پایه و اساس قابل اطمینانی را برای اتخاذ اقدامات بعدی در امر تحدید و تقلیل تسلیحات استراتژیکی بی‌ریزی نمود. آن چارچوبهای نسبتا خشکی که برای کار در زمینه ساختن انواع جدید موشک - ها و تکمیل موشکهای قدیمی برقرار شده بود، نیز همین هدف خدمت می‌کرد. گناه از مانیت که این قرارداد - شاید مهمترین قراردادی که در زمینه کنترل تسلیحات وجود داشته‌تا کنون - مورد اجرا گذاشته نشده است.

در واشنگتن سعی دارند که امتناع از تصویب قرارداد "سالت-۲" را به این شکل توجیه کنند که گویا ایالات متحده آمریکا از اتحاد شوروی عقب افتاده است و اتحاد شوروی هم اکنون در زمینه تسلیحات استراتژیکی برتری بدست آورده و با هر آن بدست خواهد آورد. در حالیکه همین قرارداد کسب برتری را برای هریک از طرفین منتفی می‌سازد.

بطور کمالا صریح اعلام می‌کنم: اتحاد شوروی از لحظه امضاء قرار داد "سالت-۲" در سال ۱۹۷۹ هیچ کاری در زمینه تسلیحات استراتژیکی انجام نداده است، که منجر به تعبیر در برابری تقریبی که قبلا تعیین شده بود، گردد. برعکس، در ایالات متحده دم به دم نقشه‌های جدید نظامی به تصویب می‌رسد و برای اجرای آنها مانع نجومی اختصاص داده می‌شود. و همه اینها به بهانه جبران "عقب ماندگی" موهوم ایالات متحده آمریکا از اتحاد شوروی انجام می‌گیرد. و اما در خصوص جریان "سالت" باید گفت که از آن راه عملی شدن برنامه‌های افزایش قدرت استراتژیکی ایالات متحده آمریکا منوط می‌سازند. چنین بر می‌آید که در واشنگتن نه از کاهش سلاحهای استراتژیکی، بلکه درباره افزایش آنها سخن می‌گویند و

تفسیر رادیو مسکو (۶۰/۹/۱)

اتحاد شوروی از مبارزه آزادیبخش مسلمانان جهان

پشتیبانی میکند

های روحانیون مسلمان اشاره میکنند که در راه ایران نوین و بر ضد دسیسه کاری های امپریالیسم آمریکا، که برای صلح خطرناک است، مبارزه میکنند. مطبوعات شوروی همچنین متذکر می شوند که نیروهای مرتجع در داخل ایران تلاش میکنند که ماهیت انقلاب ایران را تغییر دهند و آنرا از تمام آنچه که احکام قرآن در مورد ایجاد جامعه مبتنی بر اصل عدالت و برابری حقوق کلیه افراد مطابقت دارد، محروم سازند.

علاوه بر مسلمانان ایران، مسلمانان دیگر کشورهای هم با قطعیت علیه امپریالیسم و در راه ترقی و تعالی مبارزه میکنند. مثلاً مسلمانان مبنی برست واقعی افغانستان، که به اتفاق تمام مردم آن کشور جنبه ملی میهنی را تشکیل دادند، موضعگیری و نظرات آن محافل روحانیون مرتجع را، که به راه مبارزه بر ضد جمهوری دمکراتیک افغانستان قدم گذاشته اند، تأیید نمی کنند. اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان افغانستان وفاداری خود را به حکومت خلق و آمادگی خویش را بر پاسداری از دستاوردهای انقلاب آوریل و شرکت در بنیانگذاری کاخ زندگی نوین و مقابله با امپریالیسم اعلام میدارند. توده های مسلمان، که اسلحه به دست علیه استعمارگران پیکار میکنند، نقش مهمی در دسترسی الجزایر به استقلال ملی ایفا کردند. اکنون آنها در ایجاد زندگی نوین مجدانه شرکت میکنند. الجزایر در رشد توسعه اقتصاد، فرهنگ و دانش و در زمینه بالابردن سطح رفاه و زحماتش موفقیت های چشمگیری به دست آورده و این موفقیت ها تا حدود زیادی نتیجه است که مسلمانان الجزایری، با پیروی از دین اسلام، ارزش های سنتی را با ایده های نو سازی جامعه و مبارزه پیگیرانه علیه امپریالیسم و استعمار نو با مهارت توأم میسازند. دکتر احمد آروا، ایدئولوگ سرشناس مسلمان نوشته است:

"اکنون انسان بدون اینکه انقلابی باشد، نمیتواند به روح اسلام وفادار باشد. اتحاد شوروی به نقش مهم مسلمانان در مبارزه علیه امپریالیسم استعمار و ارتجاع و در پیشرفت اجتماعی کشورهای خود معترف است.

همکاری متساوی الحقوق و حسن همجواری که لنین اعلام کرده، ذره ای منحرف نشده است. لنین کبیر مبارزه آزادی خواهانه ملت های مسلمان را پتانسیل ضدامپریالیستی و ضد استعماری میدانست. لنین نوشته است:

"ما سوسیالیست ها باید از این جنبش پشتیبانی کنیم و خواست های روحانیون پاکدامن و صادق را تماماً برآورده سازیم."

اتحاد شوروی حالا هم مانند دوران حیات لنین عقیده دارد که ملت های مسلمان برای مبارزه ضد امپریالیستی و در راه پیشرفت کشور های خود امکان های بالقوه زیادی دارند. لئونید برژنف از پشت تریبون ۲۶مین کنگره حزب کمونیست های کشور ما این مطلب را با وضوح تمام بیان داشت و گفت:

"ما کمونیست ها به عقاید مذهبی اشخاصی که پیرو دین اسلام و دیگر مذاهب هستند، احترام میگذاریم. اصل موضوع این است که نیروهای که این و آن شعار را میدهند، چه هدفی از آن دارند، در زیر پرچم اسلام میتوانند مبارزه آزادیخواهانه صورت بگیرد و تجربه تاریخی و از جمله تجربه دوران اخیر موبد این امر است. ولی همین تجربه نمایشگر آن است که ارتجاع هم که شورش های ضد انقلابی را برپا میکند از شعارهای اسلام استفاده میکند." لئونید برژنف اشاره میکند: "بنا بر این مطلب سر محتوی واقعی این وی آن جنبش است.

تجربه تاریخی ثابت میکند که مسلمانان مبنی برست مبارز فعال علیه امپریالیسم و در راه آزادی وطن و پیش روی در راه ترقی و تعالی هستند. در ایران هم، که در آنجا انقلاب ضد امپریالیستی انجام گرفت، همین وضع مشاهده میشود. اتحاد شوروی نقش مترقی مسلمانان پاکدامن ایران را، که مجدانه علیه امپریالیسم و در راه استحکام پایه های استقلال مبنی خود مبارزه میکنند، هرگز مسکوت نگذاشته و نمی گذارد. مطبوعات شوروی دائماً مقالات و گزارشات مسوومی درباره اوضاع ایران انتشار میدهند و به نقش مهم آن قشر

اتحاد شوروی نسبت به مسلمانان و سنت ها و رسوم آنها احترام زیادی می گذارد. سیاست احترام به مسلمانان و شناسایی حقوق برابر آنها را لنین بزرگ، بنیانگذار نخستین کشور سوسیالیستی در جهان، به ما وصیت کرده است.

پیش از انقلاب سوسیالیستی اکثر مسلمانان روسیه هم، مانند نمایندگان دیگر ادیان، تحت ستم ملاکین و سرمایه داران قرار داشتند. انقلاب کبیر اکثر نظام استعمارگرانه را سرنگون ساخت و کلیه اهالی کشور ما، از جمله مسلمانان را از شر تمام اشکال ستم اجتماعی و ملی و مذهبی رها ساخته و حق آنها را برای شرکت در ساختمان بنای زندگی نوین اعلام کرد. یادآور میشویم که انتشار پیام به عنوان تمام مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور زمین یکی از نخستین اقدامات جمهوری نوین اتحاد شوروی بود. در این پیام آمده است:

مسلمانان روسیه! تمام کسانی که ساجد و معابد آنها ویران میشود و عقاید مذهبی و رسومشان از طرف تراریسم پایمال میگردد و زیر ستم قرار میگیرند از این به بعد عقاید مذهبی و رسوم شما، موسسات ملی و فرهنگیتان آزاد و مصون اعلام می گردد. به زندگی ملی خود آزادانه و بدون مانع سرو سامان بدهید. شما این حق را دارید."

از این سند تاریخی در کشورهای خاور و از طرف تمام مسلمانان بارضایت مندی عمیق استقبال شد. پیام خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور زمین با کارهای عملی تقویت یافت. دولت شوروی از قراردادهای نابرابر، که دولت تزاری به دولت ایران و دیگر کشورهای خاور تحمیل کرده بود، صرف نظر کرد و روابط دوستانه با آنها برقرار ساخت و آنها را در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار یاری نمود. این امر به ایران، ترکیه و افغانستان کمک کرد تا به راه استقلال ملی قدم بگذارند. مردم مسلمان ایران و دیگر کشورهای خاور زمین عملاً دیدند که روسیه شوروی دوست و مدافع حقوق و منافع ملی آنهاست.

کشور ما در تمام طول تاریخ بعدی از اصول احترام به ملت های مسلمان و برقراری و توسعه مناسبات مبتنی بر اصل

که برخی از هیات های نمایندگی غرب روی ملاحظاتی خاصی، در گردهم آشی مادرید، از آنها پیروی می کنند. روی خواست های اساسی همکاری سایه نیفتد و در زمینه تشکیل کنفرانس امنیت درباره انجام اقداماتسی برای تحکیم اعتماد، امنیت و خلع سلاح در اروپا توافق حاصل شود. اعتماد نمی تواند دو جانبه و برابر حقوق نباشد. امنیت بین المللی از امنیت یکسان طرفین توافق کننده منبعت می شود. ما با اعلام توافق برای بسط اقدامات منظور ایجاد اعتماد در سراسر بخش اروپایی اتحاد شوروی طبیعی است که گام های متقابلی از غرب انتظار داریم. تدارکات نظامی در منطقه اروپایی "ناتو" از منتهای الهیه قاره اروپا آغاز نمی شود. این راه همه می دانند. بنا بر این اراضی حزام بیروسته اروپا، محدود و دریاهای اوقیانوس های مربوطه و قلمروی فضائی آنها نیز باید مشمول این امر گردد. سخن بر سر همین است.

صلح و آرامش نه تنها

برای کشورهای

جامعه سوسیالیستی

بلکه برای تمام

کشورهای اروپا ضرورت دارد

سؤال: در اروپا مجدداً بحث های در زمینه مناطق غیر هسته ای شروع شده است. نظر شما درباره ایجاد این نوع مناطق در بخش های مختلف قاره ما چیست؟

جواب: شمار باره مناطق غیر هسته ای سؤال می کنید. اهمیت ایجاد مناطق غیر هسته ای برای کسانی که مسئله عدم توزیع سلاح هسته ای و تشییع صلح را بطور جدی طرح می کنند، کاملاً روشن است. و بنظر من راه حصول توافق در این مسئله آنقدر دشوار نیست.

در حقیقت امر، بسیاری از کشورها به قرارداد "عدم توزیع سلاح هسته ای" ملحق شده اند. در ضمن در قلمرو ارضی بسیاری از آنها چنین اسلحه ای وجود ندارد. بعید بنظر می رسد که در این مورد شک و تردیدی وجود داشته باشد که، غالب این کشورها برای وضع غیر هسته ای خود، ارزش زیادی قائلند و می خواهند با داشتن چنین وضعی، از کشیده شدن به عرصه مناقشه هسته ای مصون باشند. اگر کشورهای هسته ای تعهد می کردند که وضع غیر هسته ای این کشورها را محترم بشمارند و سلاح هسته ای خود را در قلمرو خاک آنها نصب نکنند همچنین در هیچ شرایطی از این اسلحه بر ضد آنها استفاده نکنند، در این صورت در نقاط مختلف کره زمین بلافاصله شرایط لازم برای پیدایش چند منطقه غیر هسته ای بوجود می آید.

چندی پیش از فنلاند از من سؤال کردند که، نظر اتحاد شوروی نسبت به برقراری منطقه غیر هسته ای در شمال اروپا چیست؟ پاسخ ما بطور علنی داده شد و من آن را دوباره تکرار نخواهم کرد فقط یادآور می شوم که اتحاد شوروی برای آمادگی نمودن از طریق انعقاد موافقت نامه چند جانبه با کشورهای واقع در این منطقه و یا از طریق حصول توافق با هر یک از آنها، متعهد شود که از سلاح هسته ای بر ضد اروپای شمالی استفاده نکند. ما این تعهد خود را مشروط به روش مثبت کشورهای هسته ای دیگر نسبت به این منطقه نمی سازیم، گرچه واضح است که اگر تضمین احترام به وضع غیر هسته ای آنها از جانب کشورهای هسته ای "ناتو" نیز داده می شد، کشور های این منطقه، امنیت بیشتری پیدا می کردند.

شمال اروپا بهیچوجه تنها منطقه در قاره مانیت، که در آنجا امکان ایجاد مناطق غیر هسته ای بطور جدی مورد بررسی قرار می گیرد، این اندیشه در بالکان نیز از محبوبیت بسزائی برخوردار است. بسیاری از کشورهای

لئونید برژنف

مقیه از صفحه ۳

مذاکرات را به سرعت حرکت نوار نقاله تسلیحات و استمه می سازند.

اتحاد شوروی بنحوی پیگیر در راه ادامه روند "سالت" و محدود کردن واقعی و تقلیل تسلیحات استراتژیکی، بر پایه اصل برابری و امنیت یکسان، مبارزه میکند. و برای این امر لازم است که مذاکرات در محیط آرام، بسدود تبلیغات پیش پا افتاده و اعمال فشار ادامه یابد. تمام آن نکات مثبتی که هنگام تدارک برای قرارداد "سالت" حاصل شده بود، حفظ گردد و بهیچوجه این مسئله دارای اهمیت درجه اول با سایر مسائل ولو هر قدر هم مهم باشد، ارتباط داده نشود.

چند کلمه درباره مسئله کنترل در واشنگتن علاقمندند اعلام کنند که موافقت نامه های مربوط به محدود کردن تسلیحات باید زیر کنترل دقیق قرار گیرد. کیست که ما این مخالف باشد؟ ما نیز می خواهیم مطمئن باشیم که ایالات متحده تعهدات خود را اجرا خواهد کرد. و همین علت ما در برقراری کنترل دیپلوماسیم و نه کمتر از ایالات متحده آمریکا، بلکه حتی پیش از آن، آخرین در ایالات متحده آمریکا است که نقشه های گوناگونی مورد بررسی قرار می گیرد. ظاهراً برای اینکه مطمئن تر موشک های قاره پیما راهدایت کنند و آنها را از زیر کنترل وسایل فنی ملی خارج سازند. این، نه در اتحاد شوروی، بلکه در ایالات متحده آمریکا است که شیوه های گوناگون بازدارنده سلاح هسته ای، با استفاده از تاثیر غافلگیری تمرین می شود. روش ما خود داری از پیشدستی در نگار بردن سلاح هسته ای است. این روش ناشی از برخورد کلی ما نسبت به جنگ هسته ای می باشد یک فاجعه است.

در کشور ما نیز همانند ایالات متحده آمریکا، تجربه کنترل بر موافقت نامه های "سالت" وجود دارد. ما اطمینان داریم که وسایل ملی، کنترل لازم را تأمین می کنند. قدرت عمل این وسایل، بویژه امکان نظارت وسایل فضائی، دائماً بالایی رود و بنا بر این امکانات وسایل ملی کنترل نیز افزایش می یابد. دولت آمریکا این را خوب می داند و اگر اعتماد وجود داشته باشد گونه های دیگر کنترل نیز می تواند تنظیم گردد. ولی در هر شرایطی اولویت باید با وسایل ملی باشد، زیرا این وسایل بهتر با منافع امنیت کشورها وفق می دهد.

نباید اجازه داد که پیشرفت علم و تکنیک در رشته تسلیحات بر امکانات کنترل بر اقدامات مربوط به محدود کردن و تقلیل تسلیحات پیشی بگیرد. این بدان معناست که توافق در این زمینه باید هم اکنون صورت گیرد، تا بتوان نوار نقاله سابقه تسلیحاتی را متوقف ساخت و تقلیل تسلیحات را در زیر کنترل مطمئن بنفع امنیت تمام خلق ها تأمین نمود.

سؤال: در غرب اندیشه گسترش بیشتر تداوم مربوط به ایجاد اعتماد در قاره ما که از طرف شما بارها مطرح شده مورد توجه قرار گرفته است. اتحاد شوروی آماده است که این تداوم شامل تمام بخش اروپایی کشور گردد. در این زمینه انتظار چه اقدام متقابلی از سوی غرب می رود؟

جواب: در تحکیم اعتماد بین کشور ها، بویژه در رشته نظامی، با منافع اساسی ملل اروپا و تمام شرکت کنندگان در کنفرانس عمومی اروپا، از جمله ایالات متحده آمریکا و کانادا، مطابقت دارد. جز این هم نمی تواند باشد، زیرا که راه نیل به صلح نه از طریق رویارویی بلکه از طریق مذاکرات، دیدار ها و کنفرانس های نمایندگان کشورهای و در تحلیل نهائی از طریق اقدامات عملی می گذرد، که بمنزله یکی ملت ها، عادی شدن جو بین المللی و بر طرف کردن مواضعی نظیر عدم اعتماد متقابل، پیشداوری، خوف و هراس کمک نماید. ما در اتحاد شوروی می خواهیم امیدوار باشیم که انگیزه های تبلیغاتی،



بعضی ها عجله دارند که مصائب جنگ "سرد" و باجنگ دیگری را روی سر ملت ها فرو ریزند. اتحاد شوروی چنین کارهایی نکرده و در صدان هم نیست. لهستان برای ما یک دوست، همسایه خوب و متحد است. ما نسبت به آن، برخوردی که شایسته یک متحد و دوست است داریم. اتحاد شوروی می گوید که برای رهایی لهستانی ها از مشکلات اقتصادی تسهیلاتی فراهم کند و در این امر بقدر امکان خود، به آنها یاری می رساند. خوب بود اگر در غرب درک می کردند که صلح و آرامش برای تمام کشور های اروپا ضرورت دارد، و نه تنها برای کشورهای جامعه سوسیالیستی.

آیا می توان چنین برداشت کرد که در اتحاد شوروی موضوع مربوط به عادی کردن وضع لهستان را در ارتباط نزدیک با حفظ صلح در اروپا بررسی می کنند؟ جواب: بدون شک در ارتباط نزدیک با حفظ صلح. و می توانم اضافه کنم که در ارتباط با موقعیت لهستان سوسیالیستی در اروپا، در غرب شایعات مفرضانه زیادی بمنظور بهره برداری از جریان لهستان پخش می شود. ولی اکثر آنها متوجه یک هدف است، و آن هم بی ثبات کردن اوضاع و صد مه زدن به مواضع سوسیالیسم در این کشور و ایجاد دو خامت در مناسبات لهستان و اتحاد شوروی، و البته بهره برداری های لازم از تمامی اینها به نفع مقاصد بلوک "ناتو".

حوضه دریای مدیترانه نیز نسبت به آن علاقه نشان می دهند. طبیعی است که ما با این نوع اندیشه ها ابراز همبستگی می کنیم. اتحاد شوروی طرفدار آن است که زرادخانه های همه گونه سلاح هسته ای در اروپا توسعه نیابد، بلکه بر عکس، جریان تقلیل آنها شروع شود. مطلب را بساختنانی که شروع کردم به پایان می رسانم: اگر در این میان بخش اروپایی امکان ایجاد منطقه غیر هسته ای بوجود آید، اتحاد شوروی فعالترین پشتیبانی را از اقدامات عملی در این زمینه میدول خواهد داشت. سؤال: در جمهوری فدرال آلمان سیرو قایع در لهستان را بعنوان یک موضوع خیلی جدی ارزیابی می کنند.

سفر لئونید برژنف به آلمان فدرال

سفر رهبران اتحاد شوروی به بن ، به دعوت هلموت اشمیت صدراعظم جمهوری فدرال آلمان ، واکنش گسترده ای در سراسر جهان یافته است . دلیل آن نیز روشن است . در جهان آشفته کنونی ، که امپریالیسم آمریکا با سیاست ماجراجویانه و جنگ افروزانه خود جامعه بشری را به نابودی تهدید می کند ، دیدار لئونید برژنف از آلمان فدرال روزنه امیدی در دل های هراسناک مردم اروپا گشوده است که در آنها سیاست تشنج زدائی و همزیستی مسالمت آمیز ، علیرغم تلاش سیاستگران وابسته به هارترین جناح مجتمع صنعتی - نظامی امپریالیسم آمریکا ، هنوز زنده است ، و نه تنها در میان خلقهای اروپا ، بلکه در بین برخی از زمامداران واقع بین کشورهای اروپای غربی نیز از پشتیبانی جدی برخوردار است .

نقش جمهوری فدرال آلمان در حفظ و دفاع از سیاست تشنج زدائی و همزیستی مسالمت آمیز حائز اهمیت بزرگی است . ایالات متحده آمریکا بدون جلب این کشور به قبول سیاست نظامیگرانه خود نمی تواند ، نه در اروپا و نه در جهان ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین دو سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود در جهان را دفن کند . ایستادگی جمهوری فدرال آلمان در برابر سیاست تشنج فزایی و رویی ، که حکومت ریگان در پیش گرفته است ، از یک سلسله عوامل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی موجود در آلمان فدرال سرچشمه می گیرد .

دنیای امپریالیسم ، در عین آن که در مبارزه به خاطر حفظ نظام سرمایه داری جهانی متحد است ، بر سر سهمی که هر یک از کشورهای امپریالیستی باید از غارت و استثمار خلقها بردارند ، بشدت دچار تفرقه است . این تضاد و تفرقه ، بویژه در دوران بحرانهای عمیق ، که یکی از آنان راهم اکنون جهان سرمایه از سر می گذراند ، بیشتر و شدیدتر می گردد .

امپریالیست های آمریکا ، با اتخاذ سیاست بازگشت به "جنگ سرد" و تشنج فزایی ، نه تنها دنیای سوسیالیسم را ، که علت الکل همه ناکامی های خود می دانند - هدف گرفته اند ، بلکه می خواهند در آن بعنوان امری نیرومند در قلمرو رقابت های اقتصادی و تقسیم دایره نفوذ و غارت در جهان سرمایه داری استفاده کنند و حتی تناسب رشد اقتصادی بین سه قطب سرمایه داری جهانی : آمریکا ، ژاپون ، اروپای غربی را بسود خود تغییر دهند . مسابقه تسلیحاتی ، همراه با اهرمهای دیگری از قبیل افزایش نرخ بهره بانکی ، تسول به شیوه رقابت های غیر اقتصادی در "جهان سوم" از طریق زدوبند با حکام و زمامداران خود فروخته و تلاش برای روی کار آوردن رژیمهای وابسته آمریکا در نقاط مختلف جهان ، مانور با ارزش دلار و اقدامات دیگری از این نوع ، وسایلی است که امپریالیسم آمریکا می گوید که در پناه آنها موضع برتر انحصارات خود را در رقابت با انحصارات رقیب در دو قطب دیگر سرمایه داری جهانی حفظ کند مجتمع صنعتی - نظامی آمریکا ، با دامن زدن به هیستری جنگ و به کرسی نشاندن سیاست "جنگ سرد" می تواند دولت های اروپای غربی عضو پیمان "ناتو" و پیش از همه آلمان فدرال را به خرید میلیارد ها دلار سلاح آمریکایی وادار سازد . با در نظر گرفتن این که انحصار تولید پیچیده ترین سلاحهای معاصر ، از قبیل انواع موشکها و کلاهک های هسته ای ، در دست آمریکا است و کشورهای اروپایی عضو "ناتو" نیز باید بهای آنرا با قیمت های بالای انحصاری بپردازند ، می توان به انگیزه دولت ریگان در آغاز کردن دور تازه مسابقه تسلیحاتی و موشک نشانی در اروپای غربی پی برد . بخش اعظم این موشکها نیز باید در خاک آلمان فدرال بکار گذاشته شود .

خلق آلمان فدرال در برابر یک انتخاب تاریخی قرار گرفته است . آیا نیروهای طرفدار همزیستی مسالمت آمیز و حفظ صلح می تواند استقلال و آینده کشورشان را در قبال توطئه ها و سیاست های ماجراجویانه مجتمع صنعتی - نظامی آمریکا حفظ کنند و یا بار دیگر خاک آلمان به پایگاه تجاوز و جنگ تبدیل خواهد شد . جنگی که فاجعه ای هزاران بار بزرگتر از دو جنگ گذشته ببار خواهد آورد ؟ می توان امیدوار بود که خلق آلمان فدرال با عبرت اندوزی از گذشته ، این بار بتواند پیل همزیستی مسالمت آمیز و صلح در اروپا باشد .

امروز جمهوری فدرال آلمان واقعا به مرکز گسترده ترین جنبشهای ضد جنگ تبدیل شده است . هیچ دهه لتردی نمی تواند این جنبش عظیم را نادیده بگیرد . همزیستی مسالمت آمیز برای خلق آلمان فدرال ثمرات بزرگی به همراه داشته است .

تفسیر وقایع مهم جهان

طی ده سال اخیر مبادله کالا بین آلمان فدرال و اتحاد شوروی تقریبا یازده بار افزایش یافته است . سفارشهای اتحاد شوروی به آلمان فدرال برای ۵۰۰ هزار نفر کار فراهم می کند . لازم به ذکر نیست که این رقم در شرایط کنونی ، که بیکاری در سراسر اروپای غربی روز بروز افزایش می یابد ، از چه اهمیتی برخوردار است . قریب دو هزار شرکت آلمان فدرال با اتحاد شوروی قرار داد هایی در زمینه همکاریهای فنی و مبادلات بازرگانی بسته اند . طرح همکاری بین دو کشور در زمینه گازرسانی به جمهوری فدرال آلمان با موفقیت اجرامی گردد . دولت آمریکا بر آلمان فدرال ، برای صرف نظر کردن از این همکاری ، فشار شدیدی وارد کرد . اما دولت اشمیت زیر بار نرفت . هر بار که سران آلمان فدرال و اتحاد شوروی از کشورهای یکدیگر دیدن می کنند ، قرار داد های اقتصادی تازه ای نیز بین آنان به امضا می رسد . این بازنیز از این قاعده مستثنی نبود .

مذاکرات بین لئونید برژنف و هلموت اشمیت تنها در پیرامون روابط دو کشور دور نمی زد . نتایج این دیدار در اعلامیه مشترک دو کشور گنجانیده شده است . در این اعلامیه گفته میشود که "دو دولت لازم می دانند با تمام نیروی خود در راه ادامه سیاست تشنج زدایی طی مدت طولانی بکوشند" .

سخنان لئونید برژنف درین که : "اتحاد شوروی خواهان آنست که اروپا سرانجام عاری از هر نوع سلاح هسته ای ، چه موشک های میان برد و چه موشک های تاکتیکی ، باشد ، پاسخی به "ابتکار" نمایشنامه ریگان در مورد پیشنهاد به اصطلاح "صفر" بود . دولت آمریکا برای گمراه کردن مبارزان راه صلح و کاستن از نفوذ عظیمی که تمام اروپا رانسبت به سیاست جنگ افروزانه آمریکا فرا گرفته است ، این پیشنهاد را مطرح کرد که دولت آمریکا آماده است ، در صورتیکه اتحاد شوروی تمام موشکهای میان برد و تاکتیکی خود را از اروپا برچیند ، از طرح استقرار موشک های جدید خود در اروپا صرف نظر کند !

لئونید برژنف در عین حال که این پیشنهاد را در حالیکه صدها موشک از خشکی و دریا هم اکنون بسوی اتحاد شوروی روانند - پیشنهاد خلع سلاح یک جانبه اتحاد شوروی - در نتیجه غیر قابل قبول نامید ، گفت که اتحاد شوروی آماده است به خاطر ایجاد محیط مساعد در مذاکراتی که با برزیل در ریگان خواهد داشت و برای اینکه این مذاکرات به نتیجه قطعی برسد ، از استقرار موشکهای هسته ای میان برد در منطقه خود خودداری کند ، بشرط آن که ایالات متحده نیز چنین تعهدی را بعهده بگیرد . اگر ایالات متحده این تعهد را پذیرفت ، اتحاد شوروی حاضر است ، بعنوان ابراز حسن نیت ، بطوریکه جانبه بصورت با اصطلاح پیش برداخت شمار موشکهای خود را در بخش اروپایی کشور تا حدودی کاهش دهد . برژنف گفت :

"ما در جریان گفتگو با آمریکا نظر خودمان را درباره کاهش قابل توجه شمار موشک های هسته ای میان برد در اروپا اعلام خواهیم کرد . ما حاضریم نه تنها ده ها بلکه صد ها موشک هسته ای میان برد را برچینیم ، بشرط آن که طرف مقابل نیز چنین آمادگی داشته باشد" .

رهبر شوروی گفت : "برچیدن تمام سلاح های هسته ای از اروپا راه حل بنیادی و واقعی و عادلانه مسئله است ، و ما طرفدار این راه حل هستیم" .

آیا رهبران کنونی آمریکا حاضرند دست از سیاست ماجراجویی و جنگ افروزی بردارند و به ندای عقل و خرد گوش فرادهند و به راه همزیستی مسالمت آمیز و تشنج زدایی بازگردند ؟ تجربه تاریخ نشان می دهد که هرگز دنیای غارت و استثمار را و طلبانه چنین گامی برنداشته است . تنها هنگامی میتوان بر امپریالیسم هار مهار زد که توده های مردم بپاخیزند و راه را بر آنان سد کنند . اکنون خلقهای اروپا در راه چنین آرمان والا بیخاسته اند . و در زیر فشار روز افزون آنهاست که تشنج دایمی آهسته آهسته به صحنه سیاست اروپا بازمی گردد و ریگان ، این عربده کش جنگ افروز ، را با احتفا در زیر بال کجوتر صلح و امیدارد . آری صلح راتوده ها می تواند حفظ کند و آنها را با شناخت درست از دوستان و دشمنان صلح .



صلح خاور میانه و کنفرانس فاس

برقراری صلح در خاور میانه جز با کشاندن توده های مردم در صحنه برضد امپریالیسم و صهیونیسم ، دشمنان اصلی صلح ، امکان پذیر نیست . هنگامیکه توده های مردم بر پایه شناخت درست از دوستان و دشمنان صلح پایدار در خاور میانه بمیدان آمدند و نیروهای متجاوز و غاصب را به ترک مواضع خویش وادار ساختند ، خلقهای این منطقه ، از هر ملت و قومی ، میتوانند در کنار یکدیگر ، در صلح و صفای سر برند . این امپریالیسم غارتگر است که بین خلقهای منطقه بر حسب تعلق های قومی و مذهبی اختلاف می افکند . آنها را به جان یکدیگر می اندازد و از این معرکه سود برمی گیرد .

امپریالیسم در این سیاست خود همیشه سران مرتجع و مزدور محلی متکی است . منافع آنان و اربابان امپریالیستی شان در یک نقطه متمرکز می شود ، و آن جلوگیری از ورود توده های مردم در صحنه سیاست است ، و تا زمانی که توده های محروم زمام امور خود را در دست نگرفته اند ، هرگز خلقهای منطقه نمی توانند برقراری صلح پایدار در منطقه میدوار باشند دلیل آنکه صهیونیستهای اسرائیل ، به پشتیبانی امپریالیسم آمریکا تاکنون توانسته اند سیاست خود را بر کشورهای عرب تحمیل کنند ، قبل از هر چیز به علت پراکندگی بین خلقها (ونه دولتها) ی منطقه است . امید آنکه دولتهای عرب بتوانند در یک جبهه واحد برضد اسرائیل و آمریکا متحد شوند ، تنها در صورتی میتوانند تحقق پذیرد که در تمام این کشورها حکومتهای مردمی متکی به توده های خلق بر سر حاکمیت باشند .

تجربه سی سال اخیر ثابت کرده است که بین دولتهای این منطقه ، نه بر پایه ملیت و نه بر پایه مذهب ، تاکنون هیچ اتحادی پایداری به وجود نیامده است . واقعا هم بین عربستان سعودی ، که با هزاران رشته به امپریالیسم ، به ویژه امپریالیسم آمریکا (و از طریق و با واسطه آن با اسرائیل) پیوند دارد ، با مثلا لیبی یا یمن دمکراتیک با آنکه هر سه کشور هم عرب و هم مسلمانند - چه اتحاد مستحکمی ، خواه در چار - چوب اتحادیه عرب و خواه در خارج از آن - میتواند وجود داشته باشد ؟

شکست کنفرانس فاس - این بار به علت عدم توافق بر سر "طرح فهد" - شکست اتحادیه های شکننده ایست که بر پایه های هم رنگ و هماهنگ اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی تکیه ندارد .

عربستان سعودی حاضر نیست به دوستی خود با آمریکا جهان نخواستار کوچکترین لطمه ای وارد سازد و امپریالیستهای آمریکایی نیز حاضر نیستند کوچکترین صدمه ای به نوجه اسرائیلی آنها وارد شود . دیگر کشورهای مرتجع عرب نیز هر یک بصورتی به امپریالیسم وابسته اند . هیچ نیرویی جز انقلاب مردمی نمی تواند کلاف سردرگم روابط بین کشورهای

دنیای عرب را بگشاید . سیاست امروز را به فردا افکندن نیز دردی را دوانمی کند . از آن طرف هم اسرائیل و آمریکا و همدستانشان به آتش این تفرقه دامن می زنند . باید به آقای فهد گفت : عالیجناب ! با یک دست دوهند و آنسه نمی توان برداشت . یا عربیت و پرچمداری "اسلام" یا دوستی و هم پیمانی با آمریکا و از طریق آمریکا با اسرائیل . اگر امپریالیسم آمریکا در عربیت و "اسلامیت" شما کوچکترین خطری برای خود می دید ، رفتارش با شما نیز مانند ایران ولیبی بود .

لیبی فوری ترین آماج آمریکا و اسرائیل

بدنبال حملات گسترده ای که در مطبوعات آمریکا علیه لیبی و رهبران سرهنگ معمر قذافی طی چند ماه گذشته آغاز شده است ، مجله "آمریکایی" تا به "اطلاع داد که سازمان جاسوسی فرانسه در زمان ژنرال سارگسین به دولت آمریکا مراجعه کرده و طرح ترور معمر قذافی را سازمان های اطلاعاتی آمریکا بعد از گذارده است . دولت فرانسه و دولت آمریکا ، در آن زمان که هر دو بالیبی روابط دیپلماتیک داشته ، طرح قتل قتل رئیس آن دولت را تهیه می کردند .

"تا به" می نویسد که طرح ترور قذافی در فوریه گذشته ، در جلسه ای با حضور یکی از مقامات عالیرتبه فرانسه در کاخ سفید در جلسه ای با شرکت ریچارد آلن مشاور امنیت ریگان و نمایندگان وزارت امور خارجه ، مورد مذاکره قرار گرفته است . فرانسه متعهد می شود که قذافی را بوسیله عده ای از فراریان ضد - انقلابی لیبیایی ، که در فرانسه تربیت شده اند ، از بین ببرد . سهمی که دولت آمریکا بایستی به عهده بگیرد ، آنست که دولت جدید لیبی را بلافاصله برسمیت شناسد ، و در صورتی که اتحاد شوروی بخواهد به لیبی کمک کند ، آمریکا آنها بنا بر و فرودگاه های لیبی را سد کند .

مجله "نامبرده از هیگ وزیر امور خارجه" آمریکا نقل قول می کند که : "موضوع قذافی برای ما حائز اولویت ضرور است" . آنچه قذافی را به "اولویت ضرور" برای امپریالیسم آمریکا تبدیل می کند ، درست همان چیزی است که تا واکسهارا به "اولویت ضرور" برای مامله با عربستان سعودی بدل می سازد . چگونه قذافی وفهد می توانند در کنفرانس سران عرب بنشینند و درباره "اولویت ضرور" تشکیل دولت فلسطینی در خاور میانه متوافق برسند ؟ "اولویتها" در جهان عرب باید یکدیگر بیش از آن فاصله دارند که بتوان آنها را در یکجا جمع نمود . و نه تنها در جهان عرب ، بلکه در سراسر "جهان اسلام" این تفاوت "اولویتها" بچشم می خورد از آن جمله است "اولویت های" ترکیه و پاکستان ، که رهبران شان در هفته گذشته با یکدیگر گفتگو نشستند .

توطئه دو کودتاچی

کنعان اورن ، ژنرال کودتاچی ترک هفته گذشته به دیدار ضیاء الحق ، ژنرال کودتاچی پاکستانی ، رفت . آنچه این دو رئیس دولت را به یکدیگر شایهت می دهد ، تنها رسیدن آنان به حکومت در دنبال یک کودتای ضد ملی نیست . هر دوی این آقایان با رشته های عمیق دیگری ، از طریق همکاری نزدیک با امپریالیسم دسیسه ها تیکه از سوی آمریکا برای روبروئی با جنبشهای انقلابی منطقه جیده میشود ، سهیمند با آنکه از نتایج مذاکرات آنان که در پشت در های بسته صورت گرفت ، اطلاعی در دست نیست ، نمی توان تردید داشت که مسئله اصلی این مذاکرات ، همکاری بین این دو رژیم کودتاچی علیه جنبشهای انقلابی منطقه ، بویژه انقلاب ایران و افغانستان بوده است . بخصوص اگر در نظر بیاوریم که و این برگر وزیر دفاع آمریکا نیز برای مذاکره با همتای ترک خود به آنکارا می آید .

دیدار ژنرال "کنعان اورن" از اردوگاه "آوارگان افغانی" و سخنانش درباره "اسلام" بی اختیار انسان را بیاد خانم تاجر و سخنانش در مرز پاکستان و افغانستان می اندازد . خبر - نگاری بی سی ، که او را همراهی می کرد ، میگوید : تاجر در مرز به آن طرف (خاک افغانستان) اشاره کرد و گفت : "ما آن کشور مسلمان را آزاد می خواهیم" ! اینک نیز ژنرال "کنعان اورن" که در کشور خود هر جنبنده ای را به زندان می افکند و سازمانهای اسلامی و سیاسی را ، به بهانه مخالفت بقیه در صفحه

تحصیل

در آمریکا

به موجب آمارهای رسمی، در مدارس همگانی ایالات متحده آمریکا ۲۲ میلیون معلم کار می کنند به ۷۰۰ هزار نفر، یعنی در حدود ۱۰۰ نفر از هر ۱۰۰ نفر از سوی مقامات آموزشی اطلاع داده شده که در سال تحصیلی آینده قرارداد کار آنها احتمالاً تمدید نخواهد گردید. اتحادیه های حرفه ای "ا. اف. تی." و "ان. ای. ا." چندی پیش در کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن اعلام داشتند که، بیدرتک پس از آن که برنامه دولت ریگان درباره کاهش بودجه آموزشی به میزان ۴/۵ میلیارد به مرحله اجرا در آید، ۲۵ میلیون معلم آمریکایی شغل خود را از دست خواهند داد.

آغاز سال تحصیلی آینده با شروع سال بودجه ۱۹۸۲-۱۹۸۱ همزمان خواهد بود. در بودجه سال آینده، دولت ایالات متحده آمریکا، نزدیک به ۲۲۰ میلیارد دلار - یعنی بیش از ۵۰ میلیارد دلار بیش از سال جاری - صرف مقاصد نظامی و تسلیحاتی خواهد کرد. برای تأمین این بودجه هزینه های دیگر، بویژه هزینه های اجتماعی، کاهش هنگفت پذیرفته است. در اینجا شعار استراتژی های امپریالیستی، یعنی "توپ به جای کره" جامه عمل پوشیده است. شکی نیست که میان تصویب بزرگترین بودجه تسلیحاتی زمان جنگ در ایالات متحده آمریکا و گسترده ترین اخراج معلمان در تاریخ این کشور، پیوندی گسست ناپذیر موجود است.

گزارش های مطبوعات نشان می دهد که تسلیح سرسام آور و تورم چه میانه های نکتت باری برای وضع مالی دانشجویان آمریکایی به بار آورده است. اما نخست یادآور می شویم که آموزش پرورش در آمریکا تقریباً سراسراً خصوصی است و دانشگاه ها بر پایه سود جویی استوارند.

به نوشته "یو. اس نیوز اند ورلدرسد ریپورت" هفته نامه بزرگ بورژوازی: "دانشجویان کالج ها و پدران و مادران آنها پائیز امسال با ضرب های دوگانه روبرو خواهند شد: کاهش سهمگین کمک های دولت فدرال و افزایش رکورد و ارزش هزینه تحصیلی".

بدین ترتیب، در غنی ترین کشور سرمایه داری هزینه تحصیل به بعدی سرسام آور می رسد و نه تنها فرزندان خانواده های کارگری، بلکه همچنین دختران و پسران قشرهای متوسط اجتماع را از تحصیل بازمی دارد. در این زمینه، تنها مراکز آموزشی "نخبگان" بورژوازی، مانند دانشگاه های "هاروارد"، "ییل"، "استانفورد" یا "ماساچوست اینستیتوت آو تکنالوجی" نیستند، که هر روز تحصیل در آنها ۵۱ دلار (در سال بیش از ۱۰ هزار دلار) خرج بر می دارد.

هزینه تحصیل چهار ساله در کالج های ایالات متحده آمریکا بطور میانگین در عرض یکسال ۱۵-۱۲ درصد بالا رفته است، که بیش از نرخ تورم در این کشور است. اکنون در بسیاری از کالج های آمریکا سالیانه ۵۰۰۰ دلار بابت هزینه تحصیلی دریافت می شود.

به گزارش مطبوعات آمریکا، افزایش هزینه تحصیلی در دانشگاه ها و مدارس عالی خصوصی بیشتر از نهاد های دولتی مشابه بوده است. یادآور می شویم که دانشگاه ها و مدارس عالی دولتی نه از لحاظ تجهیزات بیاینها ده های آموزش عالی خصوصی می رسد و نه از حیث کادر علمی، بسیاری از دانشجویان آمریکایی، که پیش از این در مراکز آموزشی معروف و ممتاز به تحصیل مشغول بوده اند، اکنون مجبور شده اند که، به علت هزینه های تحصیلی سنگین، در مدارس عالی ارزان تر تحصیل خود را ادامه بدهند.

از سوی دیگر، هر چه بیشتر از دانشجویان، به سبب کاهش بودجه اجتماعی، از کمک هزینه دولتی بی بهره می شوند. به گفته ریچارد اف. راسر، رئیس دانشگاه دپایو "در "گرین کاسل" (ایندیانا) "بخشی از دانشجویان بکلی از گردونه خارج می گردند".

روشن است که اینگونه دانشجویان نه کاری پیدا می کنند و نه امکان کار آموزی برای شغل غیر دانشگاهی. شکی نیست که تا هنگامی که تسلیح تورم زای امپریالیستی ادامه دارد وضع فلاکت بار دانشگاه های آمریکا تیز به سود نخواهد یافت.

به پیش بینی جوبائول کبس، مدیر "کالج بورد" نیویورک و مسئول آموزش پرورش بزرگترین شهر ایالات متحده:

"در ده سال آینده، هزینه دانشجویان در حدود ۹۰٪ افزایش خواهد یافت. در سال ۱۹۹۰ هزینه های سالیانه دانشگاه ها از مرز ۲۰ هزار دلار خواهد گذشت".

این گفته از هرگونه تفسیری بی نیاز است. تنها باید پرسید: بهر جهت کشتن و دیگر ستمکشان آمریکا از این رقابت آزاد چه خواهد بود؟

مجلس شورای اسلامی در هفته ای که گذشت:

به منظور کسب استقلال اقتصادی و مبارزه با رکود اقتصادی در کشور:

مجلس لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی را تصویب کرد

- در شرایط کنونی رکود اقتصادی ضایعه طبیعی تجارت آزاد است
- انجام اقدامات سیاسی و اجتماعی برای حل مشکل کردستان ضروری است

سوم آذر تشکیل شد. اولین ناطق پیش از دستور این جلسه حجت الاسلام حسینی رحمانی نماینده مردم بیجار و گروس بود. وی در آغاز سخنان خود، موضع قاطع امام خمینی را در برابر طرح فهد ستود و از دعوت آیت اله منتظری برای تظاهرات روز جمعه گذشته و راهپیمایی میلیونی مردم تجلیل بعمل آورد. ناطق سپس، ضمن اظهار تأسف نسبت به برخورد های غیر مسئولانه برخی از مسئولین گفت که:

"افراد مسئول و غیر مسئول با دخالت های غیر قانونی و تحریکات، ارگانها را بهم می زنند و امنیت شغلی اداری و غیر اداری را دچار اختلال می نمایند".

دومین ناطق پیش از دستور این جلسه، حجت الاسلام کوهی نماینده مردم الیگودرز بود. ناطق در بخشی از سخنان خود، با اشاره به پرونده ترورهای اخیر، گفت:

"نامی گوئیم اعدام یا زندان تنها ریشه قضیه را می کند، اما چه باید کرد؟" وی سپس با تأکید بر عدم تعامیل جمهوری اسلامی ایران به وجود زندان و زندانیان و این که: "ما هیچکدام نمی خواهیم که کسی بوسیله تشکیلات و ارگانهای جمهوری اسلامی کشته شود" و:

"هیچوقت ما خواستار نبوده ایم که خانواده ای داغدار شود"، یادآور شد که باید در برابر تروریسم با قاطعیت عمل کرد. وی در پایان سخنان خود گفت: "دشمن ما رابه چنین موضعی کشانده است".

در این جلسه در مورد ۵ لایحه بحث و بررسی بعمل آمد، که این لوایح از تصویب نمایندگان گذشت.

آمریکا باید خیال آسوده زندگی کردن را از سر پیرون کند

مجلس شورای اسلامی در سومین جلسه علنی خود، که روز ۵ آذر ماه تشکیل شد، کار بررسی و بحث پیرامون لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی را آغاز کرد. در این جلسه، مخبر کمیسیون بازرگانی در ارتباط با این لایحه تصریح کرد که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی است ضد استبدادی و ضد استعماری، و لذا یکی از اهداف آن استقلال است. از این رو ملی کردن تجارت خارجی هم یکی از راههای رسیدن به این استقلال است.

پیش از طرح لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی، انصاری نماینده مردم زرنند کرمان، به عنوان اولین ناطق پیش از دستور، درباره توطئه های امپریالیسم آمریکا در منطقه و از جمله مانور "ستاره درخشان"، فروش آواکس به مصر و عربستان و نیز گسترش توطئه های سه گانه نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی آمریکا علیه انقلاب ایران سخن گفت. وی در ادامه سخنان خود ایجاد و تحریک گروهک های چپ آمریکایی و صدها توطئه دیگر را اقدامی در جهت متوقف

نمایند مردم کردستان، پس از سالهای مدید که زیر فشار رژیم پهلوی بوده و بیش از دو سال هم بعضی از شهرها در زیر فشار مزدوران آمریکایی کومله ها، ساواکها، سلطنت طلبان، منافقین خلق، چپ های آمریکایی و ماوئیست ها زندگی کرده اند، اکنون خود را در سایه جمهوری اسلامی می بینند و علاقمند به همکاری هستند".

وی آنگاه گفت: "اکنون مردم منتظرند ببینند حکومت جمهوری اسلامی ایران با اینها چگونه برخورد می کند. آنجا بیستی مسئولین، رده های انتظامی، نظامی، دادگاه ها، با ملامت و عطفوت با مردم برخورد کنند. کوچکترین حرکت ممکن است اثرات بسیار ناخوشایند روی مردم بگذارد".

نمایند مردم خرد خدایند در بخش دیگری از سخنان خود، ضمن بازگو کردن نیازمندی های اجتماعی و اقتصادی کردستان، خواستار ایجاد صنایع دامپروری و دامداری و کشاورزی در آنجا گردید. ناطق همچنین یادآور شد که: "عرف و فرهنگ محلی باید بیش از این رعایت شود".

رهامی در قسمت دیگری از سخنان خود ضمن اشاره به فعالیت "پیشمرگان مسلمان کرد"، خواستار کنترل کامل فعالیت آنان شد.

پس از پایان سخنان ناطقین پیش از دستور، رئیس مجلس تذکرات برخی از نمایندگان را به مسئولین کشور مطرح کرد و آنگاه مجلس وارد دستور شد. در این جلسه در مورد سه لایحه بحث و بررسی به عمل آمد که در نتیجه دو لایحه از تصویب نمایندگان گذشت. لایحه راجع به "دعاوی مربوط به اراضی موات شهری و یا خارج از محدوده شهری"، پس از سخنان موافق و مخالف، مورد تصویب قرار نگرفت و رد شد.

دومین جلسه علنی مجلس روز سه شنبه

ساختن آهنگ انقلاب دانست. ناطق در بخش دیگری از سخنان خود، مانور "ستاره درخشان" آمریکا را اقدامی در جهت ارباب مردم منطقه خواند و سپس گفت: "آمریکا باید خیال آسوده زندگی کردن را از سر خود بیرون کند".

نمایند مردم زرنند کرمان در بخش دیگری از سخنان خود یادآور شد که امپریالیسم در سه جنبه نظامی - حمله نظامی - صدام و تحریکات کردستان - اقتصادی و تبلیغاتی - فعالیت رسانه های گروهی امپریالیستی و صهیونیستی علیه انقلاب - سعی در خدشه دار ساختن انقلاب ایران دارد.

پس از پایان سخنان ناطقین پیش از دستور، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس در ارتباط با سالروز بسیج مستضعفین مطالبی بیان داشت. وی در بخشی از سخنان خود مسئله حفاظت انقلاب توسط خود مردم و بخصوص جوانان را یکی از دستاوردهای کم نظیر جمهوری اسلامی ایران خواند و یادآور شد که اکنون بیش از دو میلیون جوان توسط بسیج آموزش نظامی دیده اند. وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت:

"شاید طبیعی ترین نوع دفاع همین باشد که مردم و قشر جوان داوطلبانه وارد میدان شوند".

رئیس مجلس در پایان سخنان خود از زحمات جوانان در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تقدیر کرد.

آنگاه مجلس وارد دستور شد. نخست کلیات لایحه ملی کردن بازرگانی خارجی مطرح گردید. مخبر کمیسیون بازرگانی، در مقام توضیح درباره این لایحه، مطالبی بیان داشت. وی در آغاز سخنان خود، ملی کردن بازرگانی خارجی را اقدامی در جهت رسیدن به استقلال و خودکفایی جمهوری اسلامی ایران خواند و یادآور شد که:

"تجارت آزاد باعث رکود اقتصادی در داخل کشور و عدم رشد تولید داخلی می شود".

وی تصریح کرد که تاجر در فکر سود شخصی و نه سود جامعه است. مخبر کمیسیون آنگاه در خصوص ضایعات تجارت آزاد، از جمله عدم تأمین نیازهای داخلی جامعه به علت سود جویی تاجران، ورود کالاهای غیر ضرور انتقال رکود جهانی به داخل کشور و کمک به واسطه گری، مطالبی بیان داشت. وی آنگاه تأکید کرد که همه اینها ضایعات طبیعی تجارت آزاد است، چه تاجر متدین باشد و چه غیر متدین. وی در ادامه سخنان خود یادآور شد که برخی از تاجر نیز ضایعات مصنوعی، از جمله احتکار کالاها، به حبیب زدن سودهای کلان ۱۰ میلیون تومانی، ایجاد می کنند. مخبر کمیسیون در این مورد، به عنوان مثال، خاطر نشان ساخت که چندی پیش در گمرک جلفا بسته های دستمال کاغذی جدید در بسته بندی های ساخت ژاپن به ایران وارد شد!

این لایحه، پس از سخنان موافق و مخالف و نیز توضیحات وزیر بازرگانی به رای گذاشته شد و کلیات آن با اکثریت آراء مورد تصویب قرار گرفت. آنگاه لایحه "اعاده به خدمت پرسنل ارتش" برای شور دوم مطرح گردید. بر اساس این لایحه ملاک اعاده به خدمت پرسنل ارتش تأیید مکتبی بودن آنها از جانب اداره سیاسی و آید ژنرالی ارتش و تأیید "حفاظت"، آنان از جانب اداره دوم ارتش جمهوری اسلامی ایران است.

به ضد انقلابیون ایرانی پایگاه و پناهگاه داده اند می خواهند در کار کمک "برادرانه" به "مجاهدین" افغانی نیز دین "اسلامی" خود را ادا کنند!

فراموش نمی کنیم که ارتش ترک یک تپ خود را با همین ژنرال "کنعان اورن" برای دفاع از جهان آزاد، به کره جنوبی فرستاده بود. ایران و افغانستان که از کره خیلی نزدیک تر است!

تحمیل این وضع برای امپریالیستهای آمریکایی و همدمستان چینی آنها دشوار است. همزمان با تبلیغات گسترده ای که در پیرامون افغانستان برآه انداخته اند و هر روز به دروغ جاشی را به تصرف "مجاهدین" می دهند و شهرها را در زیر بمباران هواپیماهای روسی نابود میکنند تلاش های وسیع آنان در جهت جلب هر چه بیشتر کشورهای مرتجع منطقه (مصر، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان) برای جلوگیری از عادی شدن وضع در افغانستان ادامه دارد. چنین بنظر می رسد که ترکها، علاوه بر این که

تفسیر

بقیه از صفحه ۵

با قانون اساسی ترکیه، منحل و غیر قانونی اعلام کرده است به یازدید آوارگان "مسلمان" افغانستان می رود به آنان وعده کمک میدهد! یکبارم و دوهوا!

وضع در افغانستان بسرعت تثبیت میشود فریب خوردگان دسته دسته سلاح های خود را بزمین گذاشته، بخانه و کاشانه خود بازمی گردند.

اصلاحات ارضی بنیادین و مهاجرت روستائی

چندی پیش حجت الاسلام فاضل هرندی حاکم شرع ستاد مرکزی واکداری و احیاء زمین و سایر مسئولان این ستاد یک مصاحبه مطبوعاتی مهم ترتیب دادند. در حالیکه مسئله تصویب قانون اصلاحات ارضی و شروع اجرای هرچه زودتر بندهای "ج" و "د" آن به یکی از حادثترین و مهم ترین مسائل روز ما بدل شده است. در حالیکه انواع کوششها بعمل میآید تا تصویب و اجرای این قانون جلوگیری شود. در حالیکه یک طرح ۱۵ نفری به مجلس داده شده، که به هیچ وجه اهداف انقلاب را در این زمینه برآورده ساخته و عملاً مابقی در راه اجرای قانون موجود تصویب شده شورای انقلاب میگردد. در حالی که آخرین تشنات بزرگ مالکان و ابادی آنها در پس لبرال های اداری و وعظ السلاطین روحانی به اوج خود میرسد. اهل مصاحبه مطبوعاتی در دفاع از ضرورت واکداری زمین و تصویب قانون اهمیت ویژه ای دارد.

یکی از استدلالاتی که آقای فاضل هرندی در صدر سخنان خود برای اثبات ضرورت اصلاحات فوری و قاطع ارضی بیان داشت، پیوند این مسئله با معضل مهاجرت روستائی بود. آقای فاضل هرندی گفت:

"مسئله مهاجرت بی رویه روستائیان به شهرها، اگر درباره آن فکری نشود، منجر به فاجعه و مصیبت بزرگی برای کشور و انقلاب خواهد بود. شورای انقلاب برای جلوگیری از این هجرت های بی رویه بهترین راه را صاحب زمین کردن روستائیان دانست. تا کشاورزی مملکت سروسامانی بگیرد و روابط ظالمانه حاکم بر دهات از بین برود.

"اتحاد مردم" مسئله مهاجرت روستائی را بویژه از این زاویه دید مورد بررسی قرار می دهد.

مهاجرت روستائیان از روستاها به شهرهای بزرگ و کوچک و آواره و بی خانمان شدن آنها از زاد و بوم آنها، واجدادی خویش حجت نامین حداقل نیازهای مادی و معنوی برای زندگی مآلین. معضل مهمی است که متأسفانه امروز گریبانگیر جامعه روستائی ایران است. این معضل سهم ضمنی بر جای گذاشتن تاثیرات مخرب بر اقتصاد کشاورزی پس از انقلاب، مشکلات چندگانه دیگری را نیز بوجود خواهد آورد. که اگر برای از میان برداشتن آن تدابیر جدی و عملی اتخاذ نشود، در آینده انقلاب شکوه مند مردم ایران با مشکلات و موانع به مراتب جدی تر و گسترده تر از حال در این زمینه مواجه خواهد شد. مهاجرت روستائیان زحمتکش، پدیده زبان آور نیست که همچون دیگر معضلات گوناگون از رژیم منحوس پهلوی بحالمانده است. و در اوضاع اجتماعی - اقتصادی کنونی ما زرات های عمیق و عواقب سهمگین داشته و دارد. روشن است که تغییر توازن جمعیت بین شهر و دره همه احوال و اوضاع دارای ریشه یکسان و دارای عواقب مشابه نیست. مهاجرت روستائی یعنی کاهش از جمعیت دهات و افزایش جمعیت شهرها، به شرطی که بر اثر پیشرفت اجتماعی و رشد صنایع و خدمات و همزمان با آن مدرنیزه شدن معقول کشاورزی باشد. نه تنها مضمونی نیست، بلکه لازم و مفید است. انقلاب علمی و فنی معاصر، همزمان با انقلابات اجتماعی ژرف و بنیادی، بهترین شرایط را برای بالا بردن بازده تولید کشاورزی و رشد پرتوان صنایع فراهم میسازد. در چنین شرایطی یک سیاست معقول و محاسبه شده جمعیتی، بر نقل و انتقال اهالی نظارت و آبرار را دشوار میکند و حتی طبق برنامه آنرا سازمان می دهد و پیش بینی میکند. در آن شرایط شهرها و مراکز صنعتی و خدماتی رشد می یابند و جمعیت دهات را بطور طبیعی و لازم جذب میکنند. در حالیکه تولید کشاورزی نیز مکانیزه و مدرن شده و کاهش جمعیت دهات موجب افت محصول کشاورزی و نادامداری ورکود بر این رشته حساس نمیشود. ولی در شرایط رژیم مستعشاهی البته چنین نبود و مهاجرت روستائی ثمره سیاست ایران برآمده و ضد دهقانی و نتیجه ورشکست اقتصاد کشاورزی، در ضمن ایجاد جاذبه های سطحی در شهرها، بدون پایگاه تولیدی بود. در سالهای پس از انقلاب نیز هنوز آن شالوده های اقتصادی و اجتماعی، که دگرگون کننده شرایط باشد و فصل جدیدی را آغاز نهد، ایجاد نگردیده است و در نتیجه در شرایط کنونی با رژیم مهاجرت روستائی با این ابعاد سرسام آور و خطرناک، نتیجه ضرورت عینی و مثبت و شمره تکامل قدرت های تولیدی در شهرها و مکانیزه شدن کشاورزی نیست.

و سایر این مخرب و منفی است. در سالهای اخیر برار شده سنگین مهاجرت روستائی با فماده از رژیم گذشته بسی افزوده شده و علاوه اشتباهکاری ها و ندانم کاری هایی که پس از انقلاب توسط برخی مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران در زمینه کشاورزی و تحت فشار سزیر تاثیر لبرال ها و وعظ السلاطین - اعمال شده است، نمیتواند در یابد ماندن. و حتی در برهه های گسترش امر مهاجرت روستا - ثیان بی تاثیر باشد. در این مورد برخی مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران نیز هشدار هایی داده اند. از جمله آقای دکتر نجفی معاون سیاسی استانداری تهران، طی مصاحبه ای، ضمن بر شماری مشکلات گوناگونی که سه امر مهاجرت روستائیان دامن میزند، این پدیده مخرب را "یکی از مشکلات بسیار مهمی که قبل از پیروزی انقلاب وجود داشته و بعد از پیروزی انقلاب به شدت افزایش پیدا کرده است" می داند.

قل از بررسی علل و ریشه های این پدیده و عواقب سهمگینش و قبل از بیان مهم ترین راه های غلبه بر آن، لازم است که خود پدیده مهاجرت و جوانب گوناگون خرابی آفرینش، عنوان یک مسئله اجتماعی موجود بطور مختصر مورد شناسائی قرار گیرد.

کشاورزی این کشورها را روبه انحطاط بکشاند و از استقلال و خودکفایی آنها در این زمینه حیاتی جلوگیری عمل آورد. سودی که از این بابت روانه بانک های کشور های امپریالیستی می شود، بعدی سرشار است که کار گزاران امپریالیستی با وقاحت تمام لزوم تجویز چنین نسخه ای را در تمامی این کشورها ضرور می دانند. بی جهت نیست که رئیس کمیسیون کشاورزی "بازار مشترک اروپا"، طی نطقی در بلژیک، در مقام دفاع از این طرح غارتگرانه و سودآور به حال انحصارات آمریکائی برمی آید و اعلام میدارد:

"برای فروش مازاد محصولات کشاورزی آمریکا سیاست هایی اعمال میشود، تا از توسعه کشاورزی در کشورهای خریدار محصولات کشاورزی جلوگیری شود.

اجرای این سلسله سیاستها، که از جانب انحصارات امپریالیستی برای جلوگیری از توسعه کشاورزی کشورهای عقب مانده اعمال میشود، از راه مشارکت فعال پایگاه های داخلی آنها در این کشورها و رژیم های وابسته و ضد مردمی برخاسته است. میان این پایگاهها عملی میگردد. رژیم های وابسته و ضد مردمی برای کار بست فرامین اربابان امپریالیسم خود، تلاش می ورزند که اقتصاد کشاورزی را، که یکی از عمده ترین منابع درآمد کشورهای عقب مانده



نقش انحصارات امپریالیستی

در نابود کردن کشاورزی کشورهای

عقب مانده و دامن زدن به مهاجرت

روستائیان

مهاجرت های بی رویه روستائی، امروزه بیشتر در جوامعی مطرح است که از لحاظ بافت اقتصادی - اجتماعی، در زمره کشورهای عقب مانده، و یا به تعبیر رایج کشورهای "جهان سوم" محسوب میشوند. لذا درست از این نقطه نظر است که باید این معضل بزرگ در جوامع عقب مانده را مورد بررسی و پژوهش قرار داد. با تالیسی سیستم استعمار کهن - انحصارات امپریالیستی بر چهره کره و عبریان خویش نقاب حیل و تزویر کشیدند و همراه تا جایگزینی سیستم جدید در غالب نواستعماری، به غارت ذخائر و منابع ملل محروم و در بند کشیدن آنها (اینبار به شیوه ای نو) همچنان ادامه دادند. امپریالیسم اگر در سابق می کوشید که با دخالت مستقیم در امور داخلی کشورها، منابع انحصارات عظیم نظامی و صنعتی را تامین بخشد، امروزه از طریق تکیه زدن بر پایگاه های اقتصادی و سیاسی خویش در کشورهای عقب مانده و بوسیله استقرار رژیم های وابسته و ضد مردمی در این کشورها بدین امر دست می یابد.

انحصارات امپریالیستی برای کسب سود بیشتر می کوشند که با ویران ساختن بنیان های کشاورزی کشورهای عقب مانده از طریق "تقسیم کار جهانی" و جایگزینی سیستم تک محصولی و تبدیل آنها به "بازار فروش" محصولات و کالا های خویش، هر چه بیشتر

است. با توسل به شیوه های گوناگون به نابودی بکشاند. اقتصاد دانان سرمایه داری برای حفظ منافع غارتگرانه انحصارات امپریالیستی، دست به تحریف واقعات زکمرده میزند و معلول را جایگزین علت میسازد. آنها این - چنین وانمود می کنند که اگر اقتصاد کشاورزی کشورهای عقب مانده به شکل امروزی درآمده نه به سبب سلطه انحصارات و سرمایه های تاراجگر خارجی بر این بنیان کلیدی، که در نتیجه آن - مطلوب بودن اراضی در تولید محصولات کشاورزی، بی علاقتی کشاورزان بکار و مهاجرت آنان و یکسری عوامل جغرافیائی و روانی دیگر است.

این "منطق" سرمایه داریست در مورد علل انحطاط اقتصاد کشاورزی در کشورهای عقب مانده. به همین جهت مسئله غامض و فاجعه آفرین مهاجرت های بی رویه روستائی را، که ناشی از وجود سیستم زمینداری بزرگ و رسوخ مناسبات سرمایه داری در کشاورزی، اجرای طرح های نواستعماری در زمینه "مدرنیزه کردن کشاورزی و از این طریق دامن زدن به افزایش رشد جمعیت بیکار در روستاها، عدم نامین امکانات رستی و رفاهی روستائیان و در کشورهای عقب مانده است (در نمونه مشخص ایران زمان طاغوت) باید از این مقطع مشخص نگریست.

در کشورهای عقب مانده، که امر کشاورزی و تولید محصولات زراعی، نقش حساس و مهمی را در پیشبرد اقتصاد ایفاء می کند و سهم عمده ای از جمعیت این کشورها به کشاورزان تعلق دارد، وجود مهاجرت های بی رویه روستائی، حامل زیان ها و خسارات فراوانی است، که اگر بوسیله اقدامات ضرور، از جمله: (۱) محور سیستم زمینداری بزرگ (۲) کمک فنی و مالی به کشاورزان و اجرای معقول اجرای مکانیزه

کردن کشاورزی (۳) بی ریزی یک اقتصاد سالم، استقلال طلبانه، خودکفا (۴) ایجاد تعاونی - های واقعی (۵) امکانات رستی و رفاهی در روستاها، و دیگر اقدامات سودمند از آن جلوگیری بعمل نیاید، ضربات مهلک و جدی بر اقتصاد کشاورزی وارد خواهد کرد. این ضربات مهلک از یکسو باعث رکود اقتصاد کشاورزی و تولید محصولات زراعی میشود و از سوی دیگر به عدم توازن جمعیت میان شهر و روستا و افزایش جمعیت شهرها، بحران بیکاری، و پایین آمدن سطح دستمزدها، کمبود مواد غذایی دگرگونی سیستم عرضه و تقاضا و دیگر مصائب در شهرها دامن میزند.

سیاست های رژیم شاه خائن

در تسریع روند مهاجرت روستائیان

رژیم منحوس پهلوی، چون دیگر رژیم های ضد مردمی، وابسته به امپریالیسم، با پایه ریزی سیستم "تک محصولی" (صدور نفت) و "صرفی کردن" اقتصاد کشور از حمله اقتصاد کشاورزی، کمر همت به نابود کردن کشاورزی و تولید محصولات زراعی بست. از آنجا که این سیاست مخرب و ساخته و پرداخته انحصارات امپریالیستی چیزی جز زیان و ضرر به حال کشاورزی کشور نداشت، تولید محصولات زراعی رو به کاستی گذارد و تا آنجا پیشرفت که رژیم گذشته محصولات کشاورزی مورد نیاز راه مقدار زیاد و باقیمت گزاف از کشورهای بزرگ سرمایه داری تامین میکرد. گفته های مابکمل کورتزیک، پژوهشگر وزارت کشاورزی آمریکا نمایانگر این مطلب است:

"یک جهش عظیم (!) ایران را در شمار بزرگترین مشتریان کالاهای زراعی آمریکا، قرار داده است. این امکان خرید را، در آمد نفتی عظیم ایران تامین نگرداده است.

(کیهان، ۲۱ مهر ۱۳۵۴) رژیم شاه خائن در جهت تشدید عواقب سیاست ضد ملی کشاورزی خود و برای نابود کردن کشاورزی و دامن زدن به مهاجرت روستا - ثیان با فشاری می نمود، برای بی بردن به عمق فاجعه و این مطلب که چرا امروز همین اغلای ما با معضلات گوناگونی در زمینه کشاورزی، و از جمله مسئله مورد نظر ما، یعنی مهاجرت های روستائی مواجه است، ارزیابی عمده اقدامات رژیم سلطنتی پیشین در این زمینه ضرورت دارد.

مزدوران رژیم طاغوت، هیچگاه علل اصلی و عمده مهاجرت روستائیان را، که از سیاستها و طرح های خائنه رژیم در زمینه کشاورزی ناشی میشود، مورد بررسی قرار نمی دادند. همواره میکوشیدند این پدیده مخرب را با اصطلاحاتی از قبیل "علاقه دهقانان به زندگی شهری"، "بی کاری فصلی" و دیگر نظریات سطحی ساخته و پرداخته متخصصان درباری توجیه کنند. برخی از علل عمیق ترو وجود و گسترش این پدیده در دناک را بررسی کنیم، تا در مقابله با آن بتوانیم موثرتر عمل کنیم:

اصلاحات ارضی نواستعماری

یکی از عوامل عمده در تسریع روند

مهاجرت روستائیان

رژیم شاه ملعون با اجرای رژیم ارضی سال ۱۳۴۵، این هدف را در پیش روی خود نهاد که رشد سرمایه داری را در روستاها تسریع کند کشاورزی را به انحصارات امپریالیستی وابسته نماید، مواضع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و سلطنت دست نشانده را، که دچار تزلزل شده بود، تحکیم کند، قشر بندی در میان دهقانان را شتاب بخشد و محاسبات خود بورژوازی روستا را تقویت نماید و از آن، به مثابه پایگاه ارتجاع در تضعیف و سرکوب مبارزه دهقانان استفاده کند.

بطور کلی "اصلاحات ارضی شاهانه" نه تنها قشر وسیعی از دهقانان تهیدست را، که سالیان دراز در زیر ظلم و ستم فئودال ها قرار داشتند، زمیندار نکرد، بلکه مرحدت مسائل موجود بسی افزود، تحمیل قسط های طولی -

عربستان سعودی - پایگاه امپریالیسم آمریکا در خاور میانه

نام رسمی: "المملكة العربیه السعودیه" / "پادشاهی عربستان سعودی"
سرمهین: عربستان سعودی کشوری است واقع در جنوب غربی آسیا در شبه جزیره عرب.
وسعت: ۲/۱۵ میلیون کیلومتر مربع.
سکنه: ۹/۵ میلیون نفر؛ ۴/۴ نفر در هر کیلومتر مربع (۱۳۵۶).
پایتخت: الرياض (۳۹۶۰۰۰ نفر)
زبان رسمی: عربی
پول: ریال سعودی = ۲۰ قرش = ۱۰۰ هلاله

تقسیم اداری: عربستان سعودی به پنج استان تقسیم می شود: استان مرکزی (نجد)، استان شمالی (حجاز)، استان غربی (عسیر)، استان شرقی (الحاض)، استان جنوبی (نجران) مهمترین شهرها: جدّه (۴۹۰۰۰۰ نفر)، مکه (۳۰۰۰۰۰ نفر)، المدینه (۱۸۰۰۰۰ نفر) مذهب: اسلام

اقتصاد: پایه اقتصاد عربستان سعودی را نفت تشکیل میدهد. سه سال پیش (۱۹۷۸) ۱۷ درصد نفت جهان سرمایه داری در این کشور استخراج شد. عربستان سعودی از نظر صدور نفت در جهان در مقام نخست قرار دارد. درآمد آن از این بابت سه سال پیش (۱۹۷۸) در حدود ۱۰۹/۶ میلیارد ریال سعودی بود.

عربستان سعودی، بر پایه درآمد فزاینده نفت، از اواسط سالهای ۷۰ می گوید، تارشته های صنعتی را برای تبدیل مواد نفتی پدید آورد. در دومین برنامه پنج ساله اقتصادی (۱۹۷۶-۱۹۸۰) مخارج دولت برابر با ۵۰۲/۳ میلیارد ریال سعودی بود. از جمله: ۸۴/۴ میلیارد ریال سعودی برای صنعت کشاورزی و معادن و ۲۳۶/۵ میلیارد ریال برای زیرساختار (جاده، فرودگاه، بندر، لوله نفت، تصفیه آب و لوله کشی).

درآمد ملی عربستان سعودی از ۱۷/۲ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۰ به ۱۹۶/۹ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۶ افزایش یافت. طبق برآوردی، این رقم می بایست در سال ۱۹۸۰ از مرز ۴۰۰ میلیارد ریال بگذرد (برای این سال آماری در دست نیست).

صنعت نفت عربستان سعودی زیر سلطه سرمایه امپریالیستی است. نزدیک به پنجاه سال پیش (۱۹۳۳)، دولت عربستان نخستین امتیاز اکتشاف و استخراج نفت را به "استاندارد اویل کامپانی آو کالفرنیا سپرد. چندی بعد شرکت های "استاندارد اویل آو نیوجرسی"، "تکراس اویل کامپانی" و "موبیل کامپانی" نیز به این امتیاز پیوستند. این چهار انحصار نفتی آمریکا تا ۹ سال پیش (۱۹۷۲) تنها سهامدار "ارپیس آمریکان اویل کامپانی" ("آرامکو") بودند. گرچه عربستان سعودی تا اوایل تابستان ۱۳۵۳ (ژوئن ۱۹۷۴) سهام "آرامکو" را باز خرید، ولی انحصارات نفتی آمریکا در واقع کماکان بر صنایع نفت این کشور فرمانروایی می کنند.

دولت عربستان تاکنون قصد خود را درباره ملی کردن صنایع نفت درازای پرداخت غرامت به "آرامکو" جامه عمل نبوده است.

منابع زیرزمینی: تخمین زده می شود، که ذخیره های نفتی عربستان در حدود ۲۰ میلیارد تن، یعنی ۲۹ درصد ذخیره های جهان، باشد. چنانچه تولید نفت عربستان در سطح کنونی باقی بماند، این کشور تا ۱۰۰ - ۶۰ سال دیگر نفت خواهد داشت. دیگر منابع زیر زمینی عربستان عبارتند از: طلا، نقره، مس، منگنز، کرم و سنگ آهن و غیره.

صنعت: رشد یافته ترین رشته صنعتی عربستان صنعت نفت است. در این کشور نزدیک به چهل و پنج سال است (از سال ۱۹۳۷)، که نفت بر پایه صنعتی استخراج میشود. مهم ترین میدان های نفتی عربستان سعودی در حوزار (به طول ۲۴۱ کیلومتر و عرض ۴ کیلومتر) و صفانیه (در خلیج فارس) واقع است. که در نوع خود در جهان بی نظیر است. هر ساله ۲۵ میلیون تن نفت از شاه لوله "تاپ لاین" ("ترانس آرپیس پایپ لاین") به طول ۱۷۲۰ کیلومتر از دهران به بندر صیدا در لبنان فرستاده می شود. "آرامکو" رویه برفته ۳۵۰۰ کیلومتر شاه لوله دارد. در این التوره سالانه ۲۰ میلیون تن نفت در پالایشگاه "آرامکو تصفیه می شود. دیگر پالایشگاه های کوچکتر عربستان سعودی در جدّه، مینا و عودا واقع است. نزدیک به ۲۰ سال پیش (۱۹۶۲) سازمان "جنرال

پترولیم اند مینرال اورگانایزیشن ("پترومین") در عربستان تاسیس شد. این سازمان ۶۰۰۰۰۰۰۰ صد سهام نفتی را در دست دارد و فرار است همه امتیازات و تجهیزات نفتی خارجی را در اختیار خود در آورد.

عربستان سعودی اعلام کرده است که، تا اواسط سالهای ۸۰ دو مجتمع پتروشیمی در "جبیل" (خلیج فارس) و "یانبو" (دریای سرخ) خواهد ساخت، که برای توسعه صنعتی کشور دارای اهمیت فراوان خواهد بود. در "یانبو" همچنین بندر مدرنی برای صدور نفت احداث می شود. تا وابستگی، عربستان به تنگه هرمز کاهش یابد. جدول زیر تولید نفت عربستان سعودی را در سالهای ۱۹۷۸-۱۹۶۰ نشان می دهد:

| تولید نفت (به میلیون تن) | سال |
|--------------------------|-------|
| ۱۹۶۰ | ۶۱/۳ |
| ۱۹۷۰ | ۱۸۸/۴ |
| ۱۹۷۲ | ۳۶۴/۷ |
| ۱۹۷۵ | ۳۵۲/۴ |
| ۱۹۷۷ | ۴۵۸/۵ |
| ۱۹۷۸ | ۴۱۰/۰ |

علاوه بر صنعت نفت، عربستان دارای ۴۲۰ کارخانه و کارگاه صنعتی است، که تعداد شاغلان آنها از ۱۰ متجاوز است.

در عربستان تولید برق در سال های ۱۹۷۸-۱۹۶۸ از ۴۰۰ میلیون کیلووات ساعت به ۲/۱ میلیارد کیلووات ساعت افزایش یافت. در همین مدت تولید سیمان از ۵۱۱۰۰۰ تن به ۱/۴ میلیارد تن رسید.

کشاورزی: بر اثر شرایط جوی نامساعد در عربستان سعودی مساحت زمین های زیر کشت از ۳۵۰۰۰۰ هکتار تجاوز نمی کند.

از نظر محصولات کشاورزی، نجد مهم ترین استان عربستان سعودی است، که در آن خرما (سالانه در حدود ۲۵۰۰۰۰ تن)، گندم، جو، ذرت، قهوه، میوه و سبزی میروید. بر پایه برآوردی، عربستان دارای ۳/۶ میلیون گوسفند، ۱۹۰ میلیون بز، ۳۶۵۰۰۰ شتر ۵۶۰۰۰ گاو و ۲۲۰۰۰۰ الاغ است.

در کشاورزی عربستان رفته رفته مناسبات تولیدی سرمایه داری پدیدار می شود یکی از دشوارترین مسائلی گنه کشاورزی عربستان سعودی با آن روبروست، تاسمین آذوقه برای سکنه این کشور است؛ هر ساله ۳۰۰۰۰۰۰۰ صد بر جمعیت عربستان سعودی افزوده می شود. خواربار ۳۰ درصد واردات عربستان را تشکیل می دهد. برای نمونه، تولید سالانه گندم عربستان تنها ۷۵۰۰۰ تن است و این کشور هر سال در حدود ۲۵۰۰۰۰۰ تن گندم وارد می کند.

| حجم بازرگانی خارجی (به میلیارد ریال سعودی) | واردات | صادرات |
|--------------------------------------------|--------|--------|
| ۱۹۵۸ | ۳/۴ | — |
| ۱۹۷۰ | ۱۰/۱ | ۲/۹ |
| ۱۹۷۵ | ۱۰۴/۲ | ۱۴/۹ |
| ۱۹۷۷ | ۱۵۲/۵ | ۵۱/۴ |
| ۱۹۷۸ | ۱۳۳/۱ | ۶۹/۱ |

در سال ۱۹۷۶ صادرات عربستان سعودی از ۸۱ درصد نفت و ۱۹ درصد فرآورده های نفتی تشکیل می شد. در همین سال واردات این کشور دارای ترکیب زیر بود: تجهیزات، آلات برقی، ماشین آلات و وسائل ترابری: ۴۸/۷ درصد، خواربار: ۲۷/۴ درصد، مصالح ساختمانی: ۱۳/۳ درصد و فرآورده های شیمیایی: ۱۰/۴ درصد.

در سال ۱۹۷۷ ترکیب واردات عربستان سعودی به نسبت کشورهای مختلف بود: ایالات متحده آمریکا: ۳۶/۲ درصد؛ جمهوری فدرال آلمان: ۱۳/۸ درصد؛ ژاپن: ۱۲/۲ درصد؛ بریتانیا: ۹/۷ درصد و ایتالیا: ۴/۳ درصد. در همین سال ترکیب صادرات عربستان سعودی به این کشورها به ترتیب زیر بود: ۹/۴ درصد؛ ۱۱/۵ درصد؛ ۲۴/۶ درصد؛ ۶/۸ درصد و ۹/۶ درصد.

آموزش و پرورش و بهداشتی: در عربستان سعودی آموزش ابتدایی رایگان است، ولی اجباری نیست. در سال ۱۹۷۵ در این کشور ۱۵۴۸۵ کودک به مهدکودک و کودکستان می رفتند، ۶۸۶۱۰۸ کودک به مدرسه ابتدایی، ۲۲۲۷۹۷ دانش آموز به مدرسه متوسطه و ۲۶۴۳۷ جوان به دانشگاه. شماره دختران به ترتیب ۶۵۲۸، ۲۴۶۶۰۶، ۶۵۹۹۶ و ۵۳۱۰ بود. در سال ۱۹۷۵ در نهادهای نام برده ۴۴۴ مربی مهدکودک و کودکستان، ۳۵۱۳۹ آموزگار و دبیر و ۲۱۳۳ معلم و استاد دانشگاه شاغل بودند.

در عربستان سعودی در سال ۱۹۷۶، ۸۹ بیمارستان با ۱۱۰۰۰۰ تخت خواب، ۴۱۶۱ پزشک، ۲۳۴ دندانپزشک و ۷۹۶۹ پرستار وجود داشت.

بودجه: بیش از ۹۰ درصد درآمد دولت از منبع مالیات های انحصارات نفتی و داخلی تامین می شود. در سال ۱۹۷۸ این رقم برابر با ۱۳۱/۳ میلیارد ریال سعودی بود. به سخن دیگر در سال های ۱۹۷۸-۱۹۷۲ درآمد دولت ۱۲۱۱ درصد بالا رفت.

در همین سال، هزینه های بودجه، از جمله، چنین بود: ارتش و پلیس: ۲۱/۹ درصد؛ آموزش و پرورش: ۱۳/۶ درصد؛ ترابری: ۱۰/۴ درصد و گستره اجتماعی: ۴/۸ درصد.

مهم ترین رویدادها در تاریخ عربستان سعودی (سال میلادی)

- ۶۳۲-۵۷۱: پایه گذاری اسلام در شبه جزیره عرب
- ۱۵۱۷: جهاد ترکها بر حجاز و الحاض
- سده هجدهم: قیام و سادات وهابی ها
- ۱۸۱۸: پیروزی نیروهای مصر - ترکیه بر وهابی ها
- ۱۹۰۲: این سعود از طریق گویت نجد را باز می ستاند
- ۱۹۰۵-۱۹۲۴: این سعود حجاز را فتح میکند
- ۱۹۳۲: اعلام تشکیل عربستان سعودی
- ۱۹۳۸: کشف نفت
- ۱۹۶۴ (۲۰ نوامبر): جلوس ملک فیصل به تخت سلطنت
- ۱۹۷۳: عربستان سعودی بطور موقت فروش نفت را به چند کشور امپریالیستی و سرمایه دار یمنشیمان اسرائیل تحریم می کند
- ۱۹۷۵ (۲۵ مارس): ترور ملک فیصل و اعلام پادشاهی ملک خالد

بانک مرکزی عربستان سعودی "سعودی" عرب مانتری ای جنسی ("ساما") نام دارد. جدول زیر بودجه عربستان سعودی را در چند سال اخیر نشان میدهد:

| بودجه (به میلیارد ریال سعودی) | درآمد | هزینه |
|-------------------------------|-------|-------|
| ۱۹۷۲ | ۱۰/۸ | ۱۰/۸ |
| ۱۹۷۳ | ۱۳/۲ | ۱۳/۲ |
| ۱۹۷۵ | ۹۸/۲ | ۲۵/۷ |
| ۱۹۷۷ | ۱۱۰/۹ | ۱۱۰/۹ |
| ۱۹۷۸ | ۱۴۶/۵ | ۱۱۱/۴ |

حاکمیت: عربستان سعودی کشوری است سلطنتی، که نزدیک به پنجاه سال پیش (۱۹۳۲) تاسیس شده است. دو سال بعد (۱۹۳۴)، پس از شکست نظامی امیر یمن، منطقه نجران نیز بدان منضم شد. شش سال است (از مارس ۱۹۷۵)، که خالد ابن عبدالعزیز بر این کشور سلطنت می کند.

عربستان سعودی نه پارلمان دارد و نه قانون اساسی. در پائیز ۱۳۵۴ هیئت وزیرانی تشکیل شد، که اعضای آنرا پادشاه منصوب می کند. علاوه بر این، نهادهای حکومتی عبارتند از: مجمع مشورتی (در مکه، مدینه و جدّه) و شوراهای منطقه ای، قبیله ای و روستایی. سمت های مهم، حتی در پهنه محلی، بدست اعضای خاندان سلطنتی است. با اتاقت پادشاه عربستان و اکذار می شود. سرکرده هر قبیله و ده یک امیر یا شیخ است. پادشاه عربستان در عین حال بالاترین مقام قضایی کشور به شمار می رود.

در عربستان سعودی فعالیت احزاب سیاسی و سندیکاها ممنوع است و تحت پیگرد قرار می گیرد.

گوشه ای از تاریخچه مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم عربستان

کمیونست های عربستان سعودی بیست و هفت سال پیش (۱۹۵۴) "جبهه اصلاحات ملی" را پایه گذاری کردند و چهار سال بعد (۱۹۵۸) در "جبهه آزادی بخش ملی عربستان سعودی" شکل یافتند.

چندی نگذشت که، بر زمینه اوچگیری جنبش آزادی بخش ملی در عربستان سعودی گروه های سیاسی دیگر نیز پدیدار شدند.

نوزده سال پیش (۱۹۶۲) "جنبش ملی - گرایان عرب" تاسیس یافت. فعالیت این سازمان به پایتخت محدود میگردد و پیروان آنرا کارمندان تشکیل می دادند. در سالهای ۶۰ هواداران "جنبش ملی گرایان عرب" رفته رفته به سازمان های دیگر، از جمله "حزب بعث عربی/عربستان سعودی" پیوستند (تاسیس: ۱۹۶۰). در این حزب هواداران احزاب بعث در سوریه و عراق چند صباحی در کنار یکدیگر همزیستی میکردند. اما این همزیستی همیشه چندان مسالمت آمیز نبود و رقابتی ستیزه جو پاره پاره می تابید. در سالهای ۴۸ - ۱۳۴۲ جناح هواداران بعث سوریه برتری یافت. در نتیجه هواداران حزب بعث عراق "حزب بعث عربی/عربستان سعودی" را ترک گفتند و همراه با

ناصریست ها "جبهه خلقی دمکراتیک شبه جزیره عرب" را پایه نهادند (۱۹۶۴). در عین حال هواداران ناصر در ارتش "اتحادیه خلقی شبه جزیره عرب" را شالوده ریختند. رژیم عربستان سعودی در سالهای ۶۰ در مقابل با مخالفان سیاسی خود به پیروزی های چندانی دست نیافت. تنها در اواخر این سالها و آغاز سالهای ۷۰ (۱۹۶۹-۷۰) بود که این رژیم توانست، پس از کودتای نا-فرجام، از راه تحریک، تفرقه افکنی، ترور دهشتناک و پاکسازی "در ارتش موج مخالفت را درهم شکند.

تنها دو گروه توانستند، تا اندازه ای موجودیت و فعالیت خود را حفظ کنند. پس از ائتلاف "جبهه خلقی دمکراتیک" با جناح چپ "ملی گرایان عرب"، "حزب خلقی - دمکراتیک" پدید آمد (۱۹۷۰) و "جبهه آزادی بخش ملی" به "حزب کمونیست عربستان سعودی" تغییر نام داد (۱۹۷۵).

اوضاع سیاسی - اجتماعی

در حالیکه درآمد سرانه سالانه در عربستان سعودی ۱۶۵۰۰ دلار است و این کشور از این نظر در سطح جهانی در رده های بالا قرار دارد، بر اثر توزیع بسیار ناعادلانه درآمدها، دستمزدها تنها یک دهم این رقم را تشکیل می دهند.

طبقه کارگر عربستان سعودی از نظر کمی هنوز ضعیف است و تنها در حدود ۳/۵ درصد سکنه این کشور را در بر می گیرد. در عربستان سعودی ۲/۸ میلیون کارگر خارجی، بقیه در صفحه ۹

بازرگانی خارجی: مهم ترین کالاهای صادراتی عربستان سعودی نفت و فرآورده های نفتی است. اما صادرات این کشور همچنین خرما، پتو، حنا، پوست، پشم و دام را در بر می گیرد. واردات عربستان بویژه ماشین آلات و تجهیزات، ماشین، خواربار، منسوجات، کفش و شیشه را شامل می شود.

جدول زیر حجم بازرگانی خارجی عربستان سعودی را در سالهای گذشته نشان میدهد:

بنیاد بیست و پنجمین سالگرد پیاده شدن کاسترو و گروه پارتیزانی او از ناوچه "گرانما"

(۱۱ آذر ۱۳۳۵ - ۲ نوامبر ۱۹۵۶)

نیروهای مسلح انقلابی کوبا:

پاسدار انقلاب کوبا، یار و یاور جنبش های آزادیبخش

که در سرکوب گروه های مزدور شرکت کرده بودند، تحریکات خود را به نیروهای مسلح انقلابی منتقل کردند. بعداً به موجب قانون ۱۱ مرداد ۱۳۴۳ (۲ اوت ۱۹۶۳) درباره خدمت وظیفه عمومی، هزاران جوان نیز به نیروهای مسلح انقلابی پیوستند.

امروزه آکادمی ها و مدارس نظامی در سطوح مختلف به تربیت افسران و درجه داران کادر نیروهای مسلح انقلابی می پردازند و ارتش کوبا به مدرن ترین سلاح های ساخت کشورهای سوسیالیستی مجهز است.

نیروهای مسلح انقلابی در اجرای سیاست همستگی انتراسوسیالیستی دولت خود پنج سال پیش (در سال ۱۹۷۶) دفاع از استقلال و تمامیت ارضی جمهوری خلق آنگولا و به درخواست دولت قانونی آنگولا، به این کشور اعزام شدند و خلق آنگولا را در دفع تجاوز امپریالیسم زیادپرستان آفریقای جنوبی و ایادی آنها یاری کردند. همچنین هنگامی که انقلاب اتیوپی مورد تهدید قرار گرفته بود، نیروهای مسلح انقلابی کوبا وظیفه انتراسوسیالیستی خود را به نحو احسن انجام دادند.

سخنگوی وزارت خارجه پاکستان، ضمن تأیید خبر گسیل نخستین واحد یک لشکر ده هزار نفری به عربستان سعودی، یادآور شد که رژیم ملک خالد در برابر این کمک های "امنیتی" مبلغ یک میلیون دلار به "اسلام آباد" خواهد پرداخت.

در حالیکه شاهزاده قهد اعلام کرد ("نیوزویک" ۳۰ مارس ۱۹۸۰)، که "هنجکا" استقرار پایگاه های نظامی را در سرزمین خود اجازه نخواهیم داد. در عربستان سعودی اینک حداقل ۴۵۰۰۰ کارشناس نظامی آمریکا بزمیرند.

در زمینه مسئله خاورمیانه و فلسطین، عربستان سعودی همواره از سیاستی ریاکارانه پیروی کرده است.

در بهار سال ۱۳۵۸، پس از امضای قرارداد "کمپ دیوید"، عربستان برای آنکه در جهان عرب منزوی نشود، مناسبات سیاسی و دیپلماتیک خود را با مصر گسست، ولی در قفا به کمک های خود به رژیم آن کشور ادامه داد.

بدین ترتیب، رژیم عربستان سعودی، به عنوان بزرگترین پشتیبان مالی دارو دسته سادات از تاسی "کمپ دیوید" بطور غیر مستقیم حمایت کرد. ریاکاری رژیم عربستان سعودی بویژه در زمینه مسئله فلسطین و مناسبات آن با جنبش مقاومت فلسطین نمایان می شود. در اینجانب عربستان سعودی محور است، تا برای جلوگیری از انزوای خود در منطقه، در ظاهر سیاستی به سود فلسطینی ها پیش گیرد. یادآور می شویم که اکنون در حدود ۱۰۰۰۰۰ فلسطینی در عربستان سعودی زندگی می کنند و برخی از آنها سمت های نسبتاً مهمی را در حکومت و اقتصاد این کشور برعهده دارند.

رژیم عربستان سعودی سالانه در حدود ۵۰ میلیون دلار به "سازمان آزادی بخش فلسطین" کمک میکند. هدف عربستان از این کمک به ویژه تلاش برای تعدیل "سیاست این سازمان است. از سوی دیگر، عربستان، که بیم آن را دارد مبادا "سازمان آزادی بخش فلسطین" جنبش انقلابی این کشور را الهام بخشد، به سازمان نامبرده حتی اجازه نمی دهد، تا در عربستان دفتری بگشاید.

عربستان سعودی در خارج از مرزهای کشور خود نیز همواره در راه تضعیف انقلابیون فلسطینی کوشا بوده است. در جریان جنگ لبنان در سال ۱۳۵۵، که به هلاکت ۶۰۰۰۰ فلسطینی و لبنانی و زخمی شدن ۲۰۰۰۰ تن انجامید، کمک مالی عربستان سعودی به ضد انقلابیون سهم بسزایی بازی کرد.

اکنون عربستان سعودی به یکی از بزرگترین پایگاه های امپریالیسم آمریکا در منطقه بدل شده است. تازه ترین نمونه رخنه گری آمریکا را در عربستان سعودی - و از طریق عربستان سعودی در منطقه - در تصمیم ریگان درباره

بیست و پنج سال پیش، در ۱۱ آذر ۱۳۳۵ (دوم دسامبر ۱۹۵۶) گروهی که "ارتش شورشی" خوانده می شدند و فیدل کاسترو فرماندهی آنان را به عهده داشت، در ساحل شرقی کوبا از ناوچه گرانما GRANMA پیاده شد. این رویداد سرآغاز مرحله نوینی در مبارزه مردم کوبا علیه رژیم سرسپرده ناتیستا بود.

"ارتش شورشی" با پشتیبانی روز افزون کارگران، دهقانان و دانشجویان سرعت دامنه مبارزه مسلحانه خود را گسترش داد و بالاخره در ۲۱ دی ۱۳۳۵ (اول ژانویه ۱۹۵۹) موفق شد که رژیم آمریکایی ناتیستا را سرنگون سازد. از آن پس مردم کوبا هر ساله ۱۱ آذر (۲۲ دسامبر) را بعنوان "روز نیروهای مسلح انقلابی" جشن می گیرند.

توطئه های رنکارنگ امپریالیسم آمریکا (محاصره اقتصادی، تجاوز نظامی و غیره) علیه انقلاب کوبا موجب شد که ضرورت تشکیل یک ارتش نیرومند برای دفاع از دستاوردهای انقلاب احساس شود. "ارتش شورشی"، همراه ملیس ملی، که تجاوز امپریالیسم آمریکا و آبادیش را در خلیج خوکها "درهم شکننده بود کلیه کسانی

عربستان سعودی

بقیة صفحه ۸

به ویژه از کشورهای عربی همسایه و آسیای جنوب خاوری کار می کنند. سطح دستمزدها در کارگران از کارگران سعودی نازل تر است. در حالیکه قانون در هفته حداکثر ۴۸ ساعت کار را مجاز می شمرد، کارگران خارجی برخی اوقات مجبورند تا ۷۲ ساعت در هفته کار کنند.

در عربستان سعودی فساد و رشوه خواری بسیار رایج است. بنوشته "نیویورک تایمز" ۲۶ فروردین ۱۳۶۰ (۱۵ آوریل ۱۹۸۱)، برخی مقامات سعودی در ازای قرارداد هایی که با شرکت های خارجی بسته می شود، تا ۱۰۰ میلیون دلار "کمسیون" می ستانند. بدین ترتیب، نباید در شگفت بود که در عربستان سعودی از "قشر میلیون دلاری" سخن می رود. در عربستان از یکسو خانواده های هستند که درآمدشان بالغ بر میلیارد ها دلار می شود و از سوی دیگر اکثریت مردم این کشور، که در فقر و فلاکت بزمیرند.

سود سالیانه عربستان سعودی از بابت نفت در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است. از آنجا که توان صنعتی عربستان به مراتب محدودتر از این درآمد است، این کشور "پترو دلار" های خود را در خارج، بویژه در کشورهای امپریالیستی سرمایه گذاری می کند. سرمایه گذاری خصوصی عربستان سعودی در ایالات متحده آمریکا بالغ بر ۱۵-۱۰ میلیارد دلار می شود.

عربستان سعودی امکانات بسیار مساعدی برای سرمایه های امپریالیستی در داخل کشور قائل می شود. سرمایه گذاران خارجی در ده سال نخست از پرداخت هرگونه مالیات معاف هستند، از نرخ بهره بسیار نازل و در اغلب موارد برابر با صفر درصد برخوردار می شوند، هیچگونه اجاره ای نمی پردازند و در برابر رقابت تضمین می گردند.

آمریکا در عربستان بزرگترین سرمایه گذاری خارجی بشمار می رود. بیش از ۴۰۰ شرکت آمریکایی در صنایع کلیدی این کشور، چون انرژی، نفت، گاز، فلزکاری و پتروشیمی سهم دارند.

عربستان سعودی توان مالی خود را برای کمک به رژیم های مرتجع منطقه برای اندازد. برای نمونه، عربستان سعودی در سال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ به ترتیب ۲۵۰ میلیون دلار و یک میلیارد دلار به ترکیه اعطای داد. این کشور همچنین از طریق رژیم ارتجاعی ضیاالحق در پاکستان به ضد انقلابیون افغانی کمک می رساند. سال پیش یک

بنیاد بیست و پنجمین سالگرد پیاده شدن کاسترو و گروه پارتیزانی او از ناوچه "گرانما"

خلق قهرمان فلسطین پیروز خواهد شد

مردم فلسطین تحمل کنند، بدین ترتیب، کوشش می شود، تا "مسئله فلسطین" بدون رعایت حقوق حقه مردم فلسطین و با کنار گذاشتن "سازمان آزادیبخش فلسطین"، بعنوان تنها نماینده قانونی و واقعی آنها "حل" گردد.

اما توطئه های ضد فلسطینی، که اکنون شاهد آن هستیم، باردیگر این واقعیت را به ثبوت می رساند که، بدون عقب نشینی اسرائیل از همه مناطق اشغالی فلسطین و عرب، از جمله بین المقدس، و بدون تأمین حقوق حقه خلق فلسطین، صلح همه جانبه، عادلانه و پایدار در خاورمیانه امکان پذیر نیست. هرگونه راه حل راستین عادلانه و واقع بینانه "مسئله فلسطین" باید دو عنصر زیرین را در برگیرد:

۱- تأمین حقوق حقه خلق فلسطین، از جمله حق تعیین سرنوشت خود، بازگشت به سرزمین اجدادی خویش و تشکیل یک کشور مستقل و ملی فلسطینی.

۲- شناسایی "سازمان آزادیبخش فلسطین" بعنوان تنها نماینده قانونی و واقعی خلق فلسطین و حق شرکت برابر حقوق آن در همه کوشش های بین المللی برای بحث و تصمیم گیری درباره فلسطین.

یادآور می شویم که، سازمان ملل متحد سالهاست که اسرائیل را به ترک سیاست تجاوز و اشغالگری فرامی خواند. برای نمونه، قطعنامه ۷ مرداد ۱۳۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره فلسطین از اسرائیل می طلبد "تا بدون عدم تعرض به اموال و تجهیزات موجود، تا ۱۵ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۴ آبان ۱۳۵۹) مناطق فلسطین و عرب، از جمله بیت المقدس را که از ژوئن ۱۹۶۷ (تابستان ۱۳۴۶) تاکنون اشغال کرده است، کاملاً و بلاشرط ترک گوید".

اسرائیل نه تنها تاکنون به این خواست های جامعه بین المللی واقعی ننهاده، بلکه سیاست سرکوب و تجاوز خود را، با پشتیبانی امپریالیسم آمریکا و رژیم های ارتجاعی عرب، علیه اعراب فلسطینی شدت نیز بخشیده است. ما "روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین" را معتزم می شمیریم و بار دیگر همبستگی بیدریغ خود را با پیکار دلاورانه مردم فلسطین، برهبری "سازمان آزادیبخش فلسطین" ابراز می داریم.

سازمان ملل متحد روز هشتم آذر (۲۹ نوامبر) را بعنوان "روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین" اعلام داشته است. هر ساله در این روز نیروهای مترقی سراسر جهان همبستگی خود را با مردم ستمدیده و رزمجوی فلسطین ابراز می دارند. مردم ایران نیز، که همواره مبارزه و انقلاب خود را هم پیوند با پیکار و انقلاب مردم فلسطین شمرده اند، در این روز بار دیگر پشتیبانی خود را از رزم عادلانه و قهرمانانه فلسطینی ها، برهبری "سازمان آزادیبخش فلسطین" علیه امپریالیسم و صهیونیسم و در راه احقاق حقوق حقه خود یادآور می گردند.

روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین" امسال در شرایطی بزرگ داشته می شود که امپریالیسم آمریکا، کمک متحدان امپریالیستی و صهیونیستی و دستیاران ارتجاعی خود، تعرضی گسترده را برای پیشبرد اصطلاح "منافع حیاتی" می خواند: مقاصد سرکوبگرانه و جیادول-جویانه) خویش آغاز کرده است، که نه تنها رویارویی با کشورهای مترقی و جنبش های آزادیبخش منطقه، و بیش و پیش از همه جنبش پایداری فلسطین، را هدف دارد، بلکه در ایجاد دیگر این بادآوری قطعنامه هفتم مرداد ۱۳۵۹ "مجمع عمومی" سازمان ملل متحد تأیید میشود که، عدم حل مسئله فلسطین "صلح و امنیت بین المللی" را سخت به مخاطره خواهد افکند. امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم متحد آن، که طرح خائنانه "کمپ دیوید" شان به

رسوایی و شکست انجامیده است و با گسترش روز افزون جنبش پایداری فلسطین و افزایش قدرت حامیان پرتوان آن - یعنی جنبه جهانی ضد امپریالیستی و در مرکز آن کشورهای سوسیالیستی - روبرو هستند، بحیال خود با "طرح قهد" سلاح "معجزه آسا"ی "جدید" را کشف کرده اند. آنها امید آنرا دارند که بپاری این سلاح از بن بست "کمپ دیوید" نجات یابند. در جنبش ضد امپریالیستی خاورمیانه، از جمله بویژه در "سازمان آزادیبخش فلسطین" تفرقه برانگیزند و راه حلی جداگانه را بصورت یک حکومت "خودمختار" پوئشالی "فلسطینی" را بر

فروش جنگ افزارهای مدرن به ارزش ۸/۵ میلیارد دلار می بینیم، که از جمله پنج هواپیمای "آواکس" را در بر می گیرد. چنین تصمیمی به هیچ روی شگفت انگیز نیست. قراردادهای تسلیحاتی عربستان سعودی با آمریکا امسال تا کون ۲۰/۸ میلیارد دلار می شود و قرار است در پنج سال آینده به ۱۰۵ میلیارد دلار برسد. با توجه به اینکه ارتش عربستان سعودی تنها ۸۵ هزار نفر (انهم بسیاری از مردان پاکستانی) را در بر می گیرد، هر سرباز سعودی، به ۲ میلیون دلار سلاح مجهز است. عربستان سعودی همچنین از دیگر کشورهای امپریالیستی، بویژه آلمان غربی و فرانسه، اسلحه می خرد (تا یک های "لشپارد" از آلمان غربی و "میراژ-۴۰۰۰" از فرانسه).

سال پیش یک قرارداد تسلیحاتی ۳/۵ میلیارد دلاری میان عربستان سعودی و فرانسه امضا شد. بموجب این قرارداد فرانسه نیروهای دریایی عربستان سعودی را تجهیز خواهد کرد. انگیزه واگذاری هواپیماهای "آواکس" را به عربستان سعودی باید در کوشش پرتبوتاب امپریالیسم آمریکا برای گسترش هر چه بیشتر حضور نظامی خود در منطقه دید. "مالکسی، یکی از معاونان وزارت خارجه آمریکا، صراحتاً گفته است که، قرارداد فروش "آواکس" با عربستان سعودی با "هدفهای ایالات متحده" همچون است، این هدفها راهیگ، وزیر خارجه، آمریکا، با صراحت بیشتری در مصاحبه ای در روز ۳ شهریور ۶۰ (۲۵ اوت ۸۱) بیان داشت. بگفته هیگ:

"این (قرارداد) موقعیت استراتژیک ایالات متحده را در خاورمیانه بهبود نییادی می بخشد. از این راه قدرت نظارت ما بر رویدادها افزایش خواهد یافت". همکاری گسترده نظامی بدین ترتیب، همکاری گسترده نظامی

آمریکا و عربستان سعودی بخشی از دسیسه های فراگیر ایالات متحده در خاور میانه است. امپریالیسم آمریکا بدینسان می خواهد با یک سر دو نشان زند: هم "موقعیت استراتژیک" خود را در منطقه "بهبود نییادی" بخشد و هم ادامه جریان نفت را به صنایع خود به قیمتی ارزان تضمین کند.

تصادفی نیست که، پیش از توافق "آواکس"، دولت آمریکا "تحریم فروش هواپیماهای "اف-۱۶" را به اسرائیل لغو کرد. ایالات متحده آمریکا با این تدارکات عملاً در راه پیشبرد نقشه دیرینه خود مبنی بر ایجاد پیمانی از کشورهای ارتجاعی منطقه، به سرکردگی خود، گامی دیگر بر می دارد. (در این زمینه، شورای همکاری خلیج "مرکب" از عربستان سعودی، کویت، قطر، امارات متحده، عربی، بحرین و عمان دارای نقش خاصی خود است. به اعتراف محله "میدل ایست" این کشورها همگی اردوستان آمریکا و بریتانیا به شمار می روند). گام نخست "کمپ دیوید" بود، که حیثیت سادات آنرا ممکن ساخت و گام کنونی بسیاری سردمداران ریاض برداشته می شود. صنایع ریگان پس از موافقت "سا"ی آمریکا با فروش "آواکس"ها به عربستان سعودی، در نامه ای به مناسبت یکین، نخست وزیر اسرائیل به او اطمینان داد:

"آمریکا همچنان مسئله امنیت اسرائیل را بعنوان یکی از عوامل اصلی تصمیم گیریهای خود در مورد مسائل استراتژیکی خاورمیانه محسوب می دارد". از سوی دیگر، عقیده "نیویورک تایمز"، اسرائیل زودی از ایالات متحده آمریکا خواهد خواست، تا کمک نظامی خود را به آن کشور افزایش دهد. یادآور می شویم که این کمک هم اکنون بیش از ۲۰۰۰ میلیون دلار در سال است

هه، اگر از بین برویم، بهتر است از اینکه زیر دست صهیونیسم
و آمریکا دلیل باشیم
امام خمینی

اصلاحات ارضی ...

بقیه از صفحه ۷

نقش عوامل دیگر در دامن زدن به مهاجرت روستائیان

بدون شک عوامل مهم دیگر چون عدم خرید محصولات دهقانان و فقدان بازار فروش، بدهی دهقانان به سلف خرها، رباخواران، پهلپوران، بانک کشاورزی و شرکت های تعاونی و دیگر موسسات دولتی، فقدان امکانات رفاهی و زیستی در روستاها، عدم تامین امکانات برای مقابله با بلایای طبیعی سیاست سرکوب و اختناق و غیره در مهاجرت روستائیان دخیل هستند، که رژیم گذشته با ایجاد تمام این معضلات و موانع برای روستائیان، راه را برای مهاجرت آنان هموار کرده بود.

ادامه روند مهاجرت روستائیان

در بعد از انقلاب

پایروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران انتظار میرفت که مسئولان جدید مملکتی با اتخاذ تدابیر انقلابی و اجرای قاطع آن پدیده مهاجرت های روستایی را، که شره سیاست ضد میهنی و ضد دهقانی رژیم گذشته بود و چیزی جز ضرر و زیان به حال اقتصاد کشاورزی و انقلاب ندارد، از ریشه خشکانند. لازم همین امری اجرای اصلاحات ارضی بنیادین و قاطع بود که دهقانان تهیدست و واگذاری رایگان ارضی کشاورزی به آنها، تدوین سیاست کشاورزی همه جانبه متکی بر کمک به توده های تولیدکننده و استفاده از دستاوردهای فن و علم و استفاده از تکنیک پیشرفته مدرن امروزی در زمینه مکانیزه کردن کشاورزی، سه منظور تقویت امر استقلال و خود کفایی، ایجاد تعاونی ها و واحدهای شمع برای یک کاسه کردن کشت و برداشت مطلوب محصولات و سهولت کار در امر کشاورزی، تامین امکانات معیشتی و عمرانی و رفاهی برای روستائیان بود. اما متأسفانه شاهد بودیم وهستم که هنوز برخی از این اقدامات ضروری، در صدر آنها واگذاری ارضی بزرگ مالکان به دهقانان تهیدست، بعثت کارشکنی های گوناگون از جانب عناصر شناخته شده لیبرال و وعاظ السلاطین انجام نگرفته است، هنوز سیاست کشاورزی همه جانبه و تحول بخشی تدوین نشده، هنوز تحولات ژرف اقتصادی و اجتماعی، که جامعه انقلابی ما، در انتظار آنست، صورت نگرفته است.

به همین جهت است که مهاجرت های روستایی نیز ریشه کن نشده و دم به دم بر تعداد مهاجران افزوده میشود. تا وقتی هم که تدابیر فوق اتخاذ نشود و عملی نگردد، این روند دردناک ادامه خواهد داشت.

ارقام رسمی گویای این مطلب هستند که طی سه سال اخیر رشد جمعیت شهرها نسبت به روستاها از افزایش چشمگیری برخوردار است، در حالی که در صدادو ولد در خانوار های روستایی نسبت به خانوارهای شهری بیشتر است. طبق جدیدترین آمار منتشره توسط مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران رشد جمعیت شهری در کل کشور، از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۶۰، در حدود ۴۲۰۴۲۰ نفر است، در صورتیکه این رقم کلی همان سال ها از ۸۴۴۵۳۶ نفر در روستاها تجاوز نمی کند. طبق آمار جدید جمعیت شهری ایران به ۲۰ میلیون نفر رسیده و از جمعیت دهات فراتر رفته است!

اجرای اصلاحات ارضی بنیادین

اولین و مهم ترین گام در راه حل

مهاجرت روستائیان

همانگونه که اطلاع داریم، در سطح روستاهای میهن ما تقریباً ۳/۵ میلیون خانوار (۱۸ میلیون نفر) ساکن هستند. از این تعداد جمعیت دهقانان کم زمین به بیش از یک سوم جمعیت دهقانان ایران میرسد، که جمعاً کمتر از ۱۶ درصد کل زمینهای زیر کشت را در اختیار دارند... گاهی مساحت زمین که در مالکیت این دهقانان قرار میگیرد، کمتر از ۵/۵ هکتار است.

طبیعی است که در شرایطی که اقلیت غاصب (بزرگ مالکان) بیشترین ارضی را به خود اختصاص میدهند و در عوض اکثریت تهیدست (دهقانان) مقدار اندکی زمین دارند جامعه روستایی دستخوش نابهنجاری هائی میشود که مهاجرت روستائیان از آن جمله است.

هزاران دانشجو در غرب کم است و یک دانشجو در شرق بسیار؟!

رسیدگی به وضع دانشجویان مقیم خارج بدون تردید اقدام مثبتی بود، که دولت شهید رجائی مبتکر آن ششونام عده ای که به ناحق ارز تحصیلی می گرفتند، از فهرست دانش جوین حذف گردید. اما این اقدام مثبت با ناپیگیری ها و نارسائی های توأم است. نقیصه مهم آن، اینست که معیارها جامع و فراگیر انتخاب نشده اند. برخی معیارهای درست، به حساب آمده اند و برخی دیگر نه، و در نتیجه بسیاری از فرزندان خانواده های ضد انقلابی و طاغوتی و مرفه، نامشان در لیست دانشجویان مشمول دریافت ارز تحصیلی باقی مانده است. نقیصه دیگر این طرح آنست که در آن سیاست اغماض و نومنش بیش از حد راه یافته و به دانشجویان غیر مشمول فرصت های مکرر داده شده، تا بنحوی خود را با ضوابط جدید هماهنگ سازند. در نتیجه هر روز تعداد جدیدی از دانشجویان محذوف، یا تغییر رشته تحصیلی از ارز تحصیلی استفاده می کنند. نتیجه: اتخاذ چنین سیاست پرازدگشت و اغماض از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی آن شده است که، طبق آمار بانک مرکزی و گفته مسئولین امر، هر ساله در حدود ۲ میلیارد دلار ارز دانشجویی از کشور خارج میشود.

آقای دکتر محمدتقی بانکی، سرپرست کنونی سازمان برنامه و بودجه، در زمانی که بعنوان دبیر کمیسیون بودجه هیئت دولت انجام وظیفه میکرد، اظهار داشت که:

"در ارزیابی ما ارز دانشجویی ۲ میلیارد دلار برآورد شده است. (کیهان، ۳ خرداد ۶۰)

در بحبوحه نیاز وافر به ارز، که هر دلار آن میتواند برای شالود مریزی اقتصاد مستقل و ملی، که ضرورت بی چون و چرای انقلاب ماست، سرمایه گذاری شود، هر سال باید ۲ میلیارد دلار به خارج بفرستیم، تا جوانانی که اکثراً مواضع شان نسبت به انقلاب روشن نیست. و برای بازگشت آنان، تضمین قانونی وجود ندارد، به هزینه مردمی محروم، در کشورهای سرمایه داری تحصیل کنند.

اگر دریافتی هر دانشجو را بطور متوسط ماهانه ۱۰۰۰ دلار و سالانه ۱۲ هزار دلار بدانیم، پرداخت ۲ میلیارد دلار به معنای آنست که بیش از ۱۶۰ هزار دانشجو در حال حاضر مقیم کشورهای اروپای غربی و آمریکا و ژاپن و چند کشور دیگر هستند. با توجه به اینکه در "شرق"، تعداد دانشجویان ایرانی به کلی ناچیز است، چگونه میتوان چنین سیاستی را در وزارت فرهنگ و آموزش عالی به معنای سیاست

شمار "نه شرقی، نه غربی"، که از اصول اساسی سیاست جمهوری اسلامی ایران است، ظاهراً در وزارت فرهنگ و آموزش عالی تعبیری دگرگونه یافته است. این شعار، که محتوی درست آن پرهیز از وابستگی به "غرب" و یا "شرق" و تامین استقلال واقعی کشور است، در نزد برخی از نهادهای دولتی و بعضی دست اندرکاران، تعبیری نادرست یافته است، و بر طبق این تعبیر، عمل این نهادها نه تنها در جهت تامین استقلال کشور نیست، بلکه بدان صدمه میزند.

در آستانه انقلاب بهمن، ۲۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا و ژاپن و چند کشور آسیائی دیگر سرگرم تحصیل بودند و با جعل سند و مدرک، خود را "دانشجو" حازده، از دولت ارز دریافت میکردند.

دولت لیبرال ها، وفادار به بسیاری از مناسبات و روابط قراردادی دوران طاغوت بی آنکه وضع دانشجویان ایرانی مقیم خارج را مورد بررسی مجدد قرار دهد و با دست به ترکیب این گروه از دانشجویان بزند، همچنان ارز کشور را برای این جمع کثیر، که در اکثریت خود برخاسته از خانواده های مرفه هستند، ارسال داشت.

دولت شورای انقلاب، که در اکثریت خود همان ترکیب دولت لیبرال ها را دارا بود، نیز در این باره تدبیر تازه ای نیندیشید. و این جریان تا استقرار نخستین دولت منتخب مجلس شورای اسلامی، یعنی دولت شهید رجائی ادامه یافت.

با انتخاب شهید رجائی به نخست وزیری، دولت تصمیم گرفت که به وضع دانش جوین ایرانی مقیم خارج رسیدگی کند. پرسش نامه هایی برای دانشجویان تدوین و بر حسب پاسخ های دریافتی، برای دانشجویان کارنامه ارزی صادر شد، تا چنانچه شرایط تحصیلی شان موافق ضوابط وزارت فرهنگ و آموزش عالی باشد، ارز تحصیلی خود را کماکان دریافت دارند.

در جریان صدور کارنامه ارزی، اقلیتی از دانشجویان مشمول دریافت ارز تشخیص دادند. این عده یارشته تحصیلی شان با نیاز مندیهای وزارت فرهنگ و آموزش عالی تطابق نداشت، یا اصولاً دانشجو نبودند و با جعل مدرک بنام "دانشجو" ارز دریافت میکردند و یا سالها پیش تحصیلات خود را به پایان رسانده، اما همچنان نامشان در فهرست دانشجویان ثبت بود و ارز تحصیلی دریافت میکردند.

برای از میان برداشتن این شکاف عمیق طبقاتی و جلوگیری از روند پرشتاب مهاجرت روستائیان، تنها یک راه حل میماند و آن بازستاندن ارضی غصب شده دهقانان تهی دست از بزرگ مالکان ستمگر و غاصب و، بدیگر سخن، اجرای اصلاحات ارضی بنیادین است.

اهمیت تامین امکانات کشت

و دامپروری، خرید عادلانه

محصولات و ایجاد امکانات رفاهی

وزیستی در جلوگیری از مهاجرت

روستائیان

جا دارد به عوامل دیگری که ایجا د و تامین آنها کمک موثری در جلوگیری از روند مهاجرت میکند، بطور مختصر اشاره کنیم. گذشته از واگذاری زمین به دهقانان تهی دست تامین امکانات کشت برای روستائیان جهت انجام کار کشاورزی ضرورت دارد. بدون این امکانات، دهقانان قادر نخواهند بود خرج خود و خانواده را تامین کنند و در تولید محصولات کشاورزی نقش شایسته ای داشته باشند. در نتیجه یکراه برای آنها می ماند و آن رها کردن زمین و هجوم به شهرهاست.

مشکل اساسی دیگر دهقانان خرید محصولات کشاورزی است. آنها امید دارند که دولت انقلابی، محصولات آنها را با قیمت

عادلانه خریداری کند، تا از این طریق دست سلف خران و واسطه ها کوتاه شود.

نبودن امکانات زیستی و رفاهی هم مزیدی بر دیگر معضلات شده است. تباهی وویزانی روستاها، میراث شومی است که رژیم گذشته از خود بر جای نهاده است. به جرات میتوان گفت که اکثر روستاهای کشور از داشتن پیشرفتاده ترین و ابتدایی ترین امکانات زندگی محرومند.

برای مقابله با بلیه بزرگ مهاجرت روستایی، دولت انقلابی باید تدابیر قاطع و انقلابی اتخاذ کند. مبرمترین این تدابیر بنیادی اجرای تمام و کمال قانون اصلاحات ارضی است.

خوشبختانه طرح قانون اصلاحات ارضی، که در شورای انقلاب تصویب شده و به تأیید سه فقیه رسیده، در آینده نزدیک توسط مجلس شورای اسلامی مورد تصویب قرار خواهد گرفت و دست هیئت های هفت نفری برای اجرای آن باز خواهد شد.

تصویب قانون اصلاحات ارضی اولین و مهم ترین گامی است که میتوان در جلوگیری از روند پرشتاب مهاجرت های روستایی برداشت وین و از این طریق به تکوفایی، استقلال و خود کفایی کشور پاری رسانید. و حق با آقای فاضل هرندی است که در سر فصل استدالات خویش، رابطه بین مهاجرت روستایی و اصلاحات ارضی ژرف و قاطع را خاطر نشان ساخت.

بمناسبت سالگرد استقلال جمهوری دموکراتیک خلق یمن (۹ آذر - ۳۰ نوامبر)

جمهوری دموکراتیک خلق یمن در راه تعمیق انقلابی خود به پیش می رود



کودکان یمن دموکراتیک در میهن آزاد خود می‌شکند

مترقی خود، همواره از مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ما، انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن و جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی و هرگونه توطئه و تجاوزی را علیه ایران محکوم کرده است.

برای نمونه، ست وزیر "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" درباره جنگ تحمیلی و امپریالیسم خواسته عراق علیه ایران گفته است:

"ما حوسبی می دانیم که رژیم نکریتی ها در بغداد و همکاران امپریالیسم آمریکا، این جنگ را شروع کرده اند، تا به تصور خود انقلاب را نابود سازند. ولی ما تمام روح و ایمانمان متوجه انقلاب اسلامی ایران است و مطمئن هستیم که نیروهای ضد امپریالیستی خواهند توانست ریشه متحدان امپریالیسم و نوکرانشان را در منطقه از حای برکنند."

بدین ترتیب، تاسف آور و شوکت انگیز است که دولت جمهوری اسلامی ایران، پس از نزدیک به سه سالی که از پیروزی انقلاب می گذرد، هنوز و علیرغم استکبارات مکرر یمن دموکراتیک، گام مشخصی درباره برقراری مناسبات دیپلماتیک با این کشور دوست و انقلابی برنداشته است. حال که نخستین گام های مثبت در راه همکاری نزدیکتر با "جنبه پایداری" برداشته شده است و تا توجیه به پیشنهاد خود دولت ایران درباره تشکیل یک جنبه ضد - امپریالیستی - ضد صهیونیستی، ما بار دیگر دولت جمهوری اسلامی ایران را فرا می خوانیم که هرچه زودتر به برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و جمهوری دموکراتیک خلق یمن اقدام کند.

اولویت های کشاورزی عبارتست از: امروزین کردن وسائل تولید، کاربست روش های علمی کشت و دامپروری، بازسازی شبکه های آبیاری برای در حدود ۱۵۲۰۰ هکتار زمین. فراراست که تا سال ۱۹۸۵ تولید کشاورزی در مقایسه با سال اول برنامه پنجساله کنونی ۵۲ درصد افزایش یابد و سهم تعاونی ها و مزارع دولتی در تولید کل کشاورزی بترتیب به ۴۰ و ۳۰ درصد برسد. در زمینه اخیر مزارع دولتی وظیفه یافته اند که، با کاربست شیوه ها و وسائل مدرن تولید، پیشگام تعاونی ها شوند.

در پایان برنامه پنجساله کنونی فرآورده کل اجتماعی از ۳۱۴ میلیون دینار در سال ۱۹۸۰ به ۵۱۳ میلیون دینار در سال ۱۹۸۵ خواهد رسید. بدینسان، فرآورده کل اجتماعی در یمن دموکراتیک هر ساله بیش از ده درصد افزایش خواهد یافت. سهم بخش های دولتی و تعاونی در مجموع اقتصاد به ترتیب از ۵۳ و ۶ درصد به ۱۲ و ۶ درصد ارتقا خواهد پذیرفت.

سمتگیری ملی - دموکراتیک پیگیر یمن دموکراتیک در داخل با سیاستی ضد امپریالیستی در خارج همگام است. جمهوری دموکراتیک خلق یمن از پیکار خلق های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، از جمله از انقلاب شکوهمند مردم ایران قاطعانه دفاع میکند و خویشتر را بخشی گسست - ناپذیر از جنبه رزم جهانگستر خلقها علیه امپریالیسم، استعمار، نو استعمار و نژادپرستی می شمرد. در پهنه بین المللی، "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" از سیاست ضد امپریالیستی - و صلحجویانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پشتیبانی میکند. این امر همچنین در زمینه مسائل خاورمیانه صادق است که، یمن دموکراتیک، دوش به دوش دیگر کشورهای "جنبه پایداری"، در راه حل همه جانبه، عادلانه و پایدار آن ها می رزمند. "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" پیوسته در راه برقراری مناسبات حسن همجواری با دیگر کشورهای منطقه، بر پایه اصول همزیستی سلامت آمیز، کوشا بوده است. بنابراین، شگفت نیست که یمن دموکراتیک در صحنه سیاست جهانی از حیثیت بالایی برخوردار است و در منطقه خاورمیانه به یکی از دزهای مستحکم مبارزه پیشرفت جویانه و ضد امپریالیستی به شمار می رود.

جمهوری دموکراتیک خلق یمن، همخوان با سیاست پیگیر ضد امپریالیستی و



عدن، پایتخت ۲۵ هزار نفری جمهوری دموکراتیک خلق یمن

این زمینه یکی از پیشرفته ترین کشورهای منطقه بشمار می رود.

بر پایه این دستاوردها است که "حزب سوسیالیست یمن" اکنون شعار پیشگفته را فراتر راه خود و خلق یمن دموکراتیک قرار داده است.

در این گستره، بهره برداری از منابع موجود از اهمیت ویژه برخوردار خواهد بود. چنانکه می دانیم، یمن دموکراتیک از نظر منابع طبیعی چندان غنی نیست و از این رو لازمست که هرچه زودتر مرحله رشدگسترشی را پشت سر گذاشت و توسعه زرفشی را آغاز کرد.

بدین منظور، فراراست که تا سال ۱۹۸۵ نیمی از سرمایه گذاری در گستره تولیدی انجام گیرد. در این زمینه به انرژی و کشاورزی اولویت داده خواهد شد. اکنون ظرفیت نیروگاه های "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" دارای ۱۰۲۰۰۰ کیلووات است. در پایان برنامه پنجساله جاری این ظرفیت ۹۰ درصد افزایش خواهد یافت. از این راه نه تنها شرایط بهتری برای بهره برداری بیشتر از ظرفیت تولیدی کارخانه پدید خواهد آمد، بلکه بویژه هزینه آبیاری در کشاورزی کاهش خواهد پذیرفت.

سال ۱۹۸۱ در "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" بعنوان "سال مسئولیت جمعی برای رشد اقتصادی" اعلام شده است. این شعار را "حزب سوسیالیست یمن" - نیروی سیاسی راهبر کشور - مطرح کرده است. و اعضای حزب را موظف می کند، تا همه کوشش خود را در راه بهره برداری بهتر از توان اقتصادی یمن دموکراتیک بکار بندند و از این نظر سرمشقی برای زحمتکشان غیر حزبی باشند. شعار نامبرده بازتاب مشخص خود را در کشف ذخیره های موجود می یابد که عنصر مهمی را در ایفای سه وظیفه اصلی برنامه پنجساله کنونی (۱۹۸۵ - ۱۹۸۱) تشکیل می دهد: افزایش فرآورده کل اجتماعی، بالابردن بار - آوری کار و بهبود شرایط زندگی مردم.

مهم ترین وظیفه نخستین برنامه پنجساله "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" (۱۹۷۸ - ۱۹۷۴) چیرگی بر بدترین پیامدهای سیادت ۱۳ ساله استعمار بود. در این دوران کارخانه های تولیدی، بانکها، شرکتهای بیمه و بزرگترین شرکت های بازرگانی و ترابری ملی شدند و دولت رهبری و سازماندهی اقتصاد را بدست گرفت. مشی اصلی دولت در آن سالها تضمین حصول ملی - دموکراتیک بعنوان پایه گذار به مرحله نو سازی سوسیالیستی بود.

در دوران برنامه پنجساله اول دولت کوشش خود را در راه یافتن کار برای هزاران زحمتکش ادامه داد. که پیش از استقلال در بخش خدمات یا زنداندگلیسی ها کار می کردند و یادر بندر عدن (پاد آوری شوم که پس از تجاوز اسرائیل به مصر در ۱۵ مرداد ۱۳۴۶ (۵ ژوئن ۱۹۶۷) و بسته شدن کانال سوئز، بندر عدن یک - باره اهمیت فراوان یافت). علاوه بر این می بایست زیر ساختار اقتصادی بهبود و تولید مواد غذایی گسترش پذیرد و از وابستگی کشور به واردات کاسته شود.

مردم یمن دموکراتیک با سخت کوشی خود در این زمینه به موفقیت های بزرگی دست یافته اند. تا توسعه بخش دولتی، اشتغال گسترش کافی یافت و تولید صنعتی بیش از سه برابر شد. میان مهمترین مراکز ارتباطات ترابری و تلفنی پدید آمد. در کشاورزی نیز، که نزدیک به نیمی از جمعیت فعال کشور در آن اشتغال داشت، دگرگونی های چشمگیری نمایان شد. پس از پایان مرحله دوم اصلاحات ارضی در کشور، ۵۰ مزرعه دولتی، ۵۲۰ تعاونی پیشرفته وجود داشت.

همزمان، وضع اجتماعی مردم هم دگرگون شد. شبکه بهداشتی بهبود یافت و سراسر کشور، از جمله روستاها، رافرا گرفت. آموزش و پرورش به سطحی رسید که تا آن هنگام در جنوب شبه جزیره عرب بی سابقه بود. در حالیکه در آغاز استقلال شماره همه مدارس یمن دموکراتیک از ۳۰۰ تجاوز نمی کرد، اکنون در این کشور ۱۲۰۰ دبستان و ۴۰ دبیرستان با ۳۵۰ هزار دانشجو وجود دارد. اکنون ۸۰ - ۷۵ درصد کودکان یمن دموکراتیک به مدرسه می روند و این کشور در

تولید انرژی در یمن دموکراتیک ۹۰ درصد افزایش خواهد یافت

۴۳۵۰۰ کیلووات برق نیروگاه های حرارتی و ۵۸۵۰۰ کیلووات برق نیرو - گاه های دیزل را در بر می گرفت. بد - بختانه چون بیشتر این نیروگاه ها از دوران استعمار بجای مانده و کهنه شده است، تنها از گنجایش ۶۳۰۰۰ کیلووات بهره برداری میگردد. در برنامه پنج ساله دوم هم بار - سازی نیروگاه های موجود سستی شده است و هم باختن موسسات جدید تولید انرژی. اتحاد شوروی در کمک به گسترش پایه انرژی "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" سهم سزایی دارد. نیروگاهی که اکنون این کشور برای یمن دموکراتیک می سازد، دوسال دیگر آماده بهره برداری خواهد شد.

"جمهوری دموکراتیک خلق یمن" قصد دارد تولید انرژی برق خود را تا اواسط سال های ۹۰، ۸۰ درصد افزایش دهد. در برنامه پنجساله جاری (دوم) که در سال ۱۹۸۵ پایان خواهد یافت، گسترش پایه انرژی کشور جز اولویت های اقتصادی است. این امر نه تنها برای صنعت، بلکه بویژه برای کشاورزی که در شرایط جغرافیایی یمن دموکراتیک نیازمند به آبیاری مصنوعی است، اهمیت به سزا دارد. تلمبه های چاه های عمیق روستاها فراراست در آینده به جای موتور دیزل با برق کارکنند. گنجایش نیروگاه های "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" در سال گذشته برابر با ۱۰۲۰۰۰ کیلووات بود، که

شرایط کشور نگار می بندد و خویش را بخشی از جنبش انقلابی جهان می شمرد. پایگاه اجتماعی حزب را کارگران و دهقانان و همه قشر های زحمتکش یمن دموکراتیک تشکیل می - دهد. کنگره فوق العاده "حزب سوسیالیست یمن"، که پارما (اکتبر ۱۹۸۰) برگزار شد، این برنامه را تأیید کرد. این کنگره کمیته مرکزی مرکب از ۴۹ عضو و ۱۱ نامزد را برگزید. علی ناصر محمد بار دیگر به سمت دبیر کل کمیته مرکزی انتخاب شد.

"سازمان سیاسی متحد جنبه ملی" مرحله نخستین تشکیل این حزب انقلابی بود. سه سال بعد (در تاریخ ۲۱-۱۹ مهر ۱۳۵۷/۱۱-اکتبر ۱۹۷۸) کنگره موسسان "حزب سوسیالیست یمن" تشکیل شد. اسناد این کنگره "حزب سوسیالیست یمن" را حزب پیشاهنگ زحمتکشان "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" می خواند. در این اسناد همچنین گفته می شود که، "حزب سوسیالیست یمن" تئوری علمی سوسیالیسم را بگونه ای مبتکرانه

دانستنی هایی چند درباره جمهوری دموکراتیک خلق یمن

را با استعمارگران بریتانیایی و عوامل سرسپرده داخلی آنها آغاز کرد. "جنبه آزادی بخش ملی"، که در آغاز سال های ۶۰ تاسیس یافت، نخست طیف وسیعی از خزیانات سیاسی و نیروهای اجتماعی را در صفوف خود متحد می ساخت، هدف "جنبه" در این دوران آزادی از اسارت استعمار بریتانیا بود. دوسال پس از استقلال، نیرو - های "جنبه آزادی بخش ملی" چیرگی یافتند، که خواهان راه رشد غیر - سرمایه داری در کشور خود بودند. آنها توانستند در تاریخ ۱۳۴۸ (۲۲ ژوئن ۱۹۶۹) نمایندگان جناح رفرمیست را از صفوف "جنبه" برانند و "جنبش اصلاح" را پایه نهند. در جریان این جنبش، دموکراتهای انقلابی نفوذ خود را گسترش دادند و از این راه شرایط تبدیل "جنبه آزادی بخش ملی" را به سازمانی متشکل، به نام "سازمان سیاسی جنبه ملی" پدید آوردند. این سازمان در پنجمین کنگره خود در ۱۵ - ۱۱ اکتبر ۱۳۵۰ (۲۶ - ۱۵ مارس ۱۹۷۲) در برنامه خویش ضرورت پایه گذاری حزبی انقلابی را خاطر - نشان ساخت. وحدت سازمان سیاسی جنبه ملی "با اتحادیه دموکراتیک خلق" و "حزب پیشاهنگ خلق" در پائیز ۱۳۵۴ (اکتبر ۱۹۷۵) در

"شورای عالی خلق" "کمیته های اجرایی" محلی را بر می گزینند. * عدن و سرزمین کنونی جمهوری دموکراتیک خلق یمن در پایان سال های ۳۰ سده پیش (۱۸۳۹) مستعمره بریتانیا شد و برای دولت "لندن" تنها ارزش استراتژیک داشت. مردم یمن جنوبی پس از چهار سال نبرد آزادی - بخش مسلحانه در ۱۹ آذر ۱۳۴۶ (۳۰ نوامبر ۱۹۶۷) استقلال خود را به دست آوردند. * "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" در "سازمان ملل متحد" و "جامعه عرب" عضویت دارد. این کشور همچنین عضو "جنبش غیرمتعهدها" و "جنبه عربی پایداری و روبرویی" و "مخالفت با راه حل های جداگانه برای مسئله خاور نزدیک" است. یمن دموکراتیک دو سال است که در شورای همساری اقتصادی "بعنوان ناظر شرکت می کند (از ۱۹۷۹) این کشور با اتحاد شوروی جمهوری دموکراتیک آلمان، اتیوپی و لیبی پیمان دوستی و همکاری بسته است

* جمهوری دموکراتیک خلق یمن ۳۳۶۶۹ کیلومتر مربع وسعت و ۱/۹ میلیون نفر جمعیت دارد. نرخ سالانه زایش در این کشور برابر با ۲/۶ درصد است. بیشتر ساکنان جمهوری دموکراتیک خلق یمن عرب هستند و زبان رسمی کشور نیز عربی است. * جمهوری دموکراتیک خلق یمن به ۶ "محافظت"، ۲۲ "مدیریت" و ۷۲ "مرکز" تقسیم می شود. * عدن با ۲۷۲۰۰۰ نفر جمعیت (۱۳۵۵) پایتخت و در عین حال بزرگترین شهر یمن دموکراتیک است. ۳۰ درصد مردم در شهرها و ۶۰ درصد در روستاها زندگی میکنند و ۱۰ درصد کوچگر هستند. * در یمن دموکراتیک قوه "قانون گذاری شورای عالی خلق" است، که بالاترین نهاد حاکمیت را تشکیل میدهد. "شورای عالی خلق" ۱۰۱ نماینده را در بر می - گیرد، که هر سه سال یکبار انتخاب می - شوند. "هیئت رئیسه شورای عالی خلق" در فاصله میان دو اجلاس این نهاد، وظایف آنرا اجرا می کند. صدر هیئت رئیسه "شورای عالی خلق" و رئیس حکومت علم ناصر محمد است. * بالاترین نهاد اجرایی "شورای وزیران" است، که "شورای عالی خلق" آنرا بر می گزیند. رئیس "شورای وزیران" نیز علی ناصر محمد است. در "محافظت ها"، "مدیریت ها" و "مراکز" هم

"حزب سوسیالیست یمن" نیروی راهبر خلق میان "جنبه آزادی بخش ملی" پیدایش یافت، که نخستین بار در ۲۲ مهر ۱۳۴۲ (۱۴ اکتبر ۱۹۶۳) مبارزه مسلحانه

پاکسازی انقلابی

بقیه از صفحه ۱

محرومان و مستضعفان شارت داده است. امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مسئولان بلند پایه جمهوری اسلامی ایران، که به وفاداری به خط اندیش آن شناخته شده اند، پیوسته بر این اصل انگشت نهاده اند که انقلاب از آن کوخ نشینان است، مستعیدگان زمینه ساز پیروزی برگردونه ستمشاهی بوده اند و هم اکنون نیز بارگرمشکن دشواریها را بر دوش دارند. پس طبیعی است اگر رهبر انقلاب و دست اندرکاران بلند پایه جمهوری اسلامی ایران "رفع استضعاف" از حاکمیت و تأمین یک زندگی شایسته و انسانی برای آنان را از وظایف نخستین و قطعی جمهوری اسلامی ایران می شناسد.

سخن بر سر این نیست که در این لحظه، بدون توجه به انبوهی مسائل و در راس همه جنگ تحمیلی آمریکایی - صدامی و توطئه های براندازی و محاصره اقتصادی امپریالیسم، بر این وجه از سیمای انقلاب بمثابة جانب عمده بنگریم، کاری که نبی شکنا در دست است، اما اگر بسیج همه نیروهای انقلابی و مردمی در راه برون رفت از دره ها و گم بیهوشها، اعم از فشارها و جنگ کینه توزانه امپریالیسم آمریکا یا خرابکاری دست افزارهای لیبرال مسلک طبقات بزرگ مالک و کلان سرمایه دار ضرورت درنگ ناپذیر به شمار می رود، اگر خنثی کردن دسیسه های مکارانه جنبه براندازی پیش فرض تشییت و تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران است، بی شک جانبداری از خواست های ابتدایی زحمتکشان، تا سرحد امکان اکنون، نه تنها درست، بلکه لازم و فراتر از آن واجب و درنگ ناپذیر است، دست کم به این دلیل که هر گام کوتاه در این راستا ضربه جانی است به همان جنبه براندازی و کمک رزندهای است به تحکیم صفوف انقلاب و تأمین قانونیت انقلابی و مردم گرایانه.

پاکسازی انقلابی و امنیت شغلی

تأمین و تضمین امنیت شغلی زحمتکشانی که پای بند آرمان های انقلاب و نگران تحقق آنها و وسیله ساز این امر بشمار می آیند، از جمله همین خواست های ابتدایی است که در شرایط امروز نیز باید آن را هر چه جدی تر گرفت و در راستای رفع موانع از آن مدد جست. بدوا باید گفت که ضرورت تأمین امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان کمترین اصطکاک یا تعارضی با روند پاکسازی انقلابی ندارد و نمی تواند داشته باشد، بلکه برعکس، تکمیل کننده آن محسوب می شود، زیرا باطرز ضدانقلاب و با خلق یزدان مدیران لیبرال و طاغوت منش، با جلوگیری از تحریکات ایادی کارفرما و با سالم سازی محیط کار از حادثه جویان و ماجرا آفرینانی که ضرورت حفظ آرامش محیط کار و آهنگ شتاب گیر تولید را می پذیرند، آری تنها با برخورد قاطع بسود افزایش تولید و دفع شر لیبرال ها و غارتگران می توان زمینه لازم را برای شکوفائی زندگی کارگران تدارک دید و در همان حال با تضمین امنیت شغلی و جلوگیری از اخراج های بی رویه، راه را بر تحریکات جنبه خلاق و مشکل تراش ضدانقلاب بست.

سایه های تردید و هراس از بیکاری از برابر چشم کارگران شاغل کنار نمی رود، مگر این که راه برخورد سری، قانون شکنی و ستم پیشگویی کارفرمایان و مدیران طاغوت منش و لیبرال مسلک سد شود. به بیان دیگر، جلوگیری از اخراج زحمتکشان جز با اخراج دشمنان آنان میسر نیست. این دشمن همانا خصم انقلاب، مخل تولید و برهم زنده آرامش محیط های کار نیز هست، زمینه ساز و کارپرداز بیرون رانیدن زحمتکشان از صفوف انقلاب نیز هست. و در یک کلام، پاکسازی انقلابی این مدیران لیبرال و ایادی فتنه انگیز و آشوب گستر طاغوتیان بهترین جایگزین حذف ضدانقلابی کارگران مومن به انقلاب و تنه راه اعاده نظم انقلابی به کار و تولید است، بویژه، واگر، با عنایت به اصل امنیت شغلی کارگران و با تأکید بر آن همراه شود.

ماده ۳۳ قانون کار

گفتنی است که جریان اخراج کارگران، به طور عمده بوسیله لیبرال های در خط شیطان بزرگ و نظریه پردازان سرمایه داری غارتگر و

افسون سازان نزدیکی با امپریالیسم بسرکردگی آمریکا کار سازی می شود. اما ناگفته نماند که شیوه انقلابی پیش گفته هنوز با موانع جدی روبرو است، که از جمله ماده ۳۳ قانون کار را باید نام برد. این ماده به کار فرما اجازه می دهد، تا هر لحظه اراده کند، نان کارگر را ببرد و او را در برهوت و وحشت زاری بیکاری و گرسنگی رها سازد. لغو این ماده ضد کارگری، که همواره از خواست های نخستین کارگران بوده، بویژه پس از انقلاب مفهوم دیگری دارد. کارفرمایان از این فرصت طلایی "برای محروم کردن انقلاب از بازوان کار و بمنظور تشدید نارضایتی ها یاری جستند، وجه بساخت کوشش ترین و انقلابی ترین افراد را آماج تصفیه ناجوانمردانه خویش قرار داده اند. در این رهگذر کارگران، که بیش از همه چیز دگرگونی انقلابی در همه شئون جامعه را در نظر داشتند، به درستی خواهان تعلیق بی درنگ ماده ۳۳ قانون کار و سپس لغو حتمی آن و تدارک قانون کار مترقی بودند. مبارزه طبقه کارگر برای بی اثر کردن این "ماده" سمی خود تأیید دیگری است بر این اصل درست که مصالح طبقه کارگر کاملاً منطبق با مصالح انقلاب است.

تا اینجا روشن است که اخراج و پاکسازی انقلابی دشمنان انقلاب و دشمنان کارگران باید جایگزین اخراج های بی رویه و نادرست کارگران باشد. و مقدمات کار فراهم نمی شود، مگر با لغو ماده ۳۳ قانون کار و استمرار پاکسازیهای انقلابی در واحدهای کار. بدیهی است که این وظیفه تشکل های صنفی شورائی است که در تحقق این امر بکوشند و با نیروی انقلابی و گره گشایی کارگران، مسئولین وزارت کار و صنایع را در این زمینه یاری دهند.

نگاهی به اخراج های

"عقیدتی" و "ذوقی"

اما آنچه اکنون در برخی از واحدهای تولیدی و خدماتی می گذرد، نگرانی بجای کارگران را برمی انگیزد. این روزها در کنار بعضی اقدامات بجای مسئولین برای سالم سازی محیط کار، که مایه خوشنودی است، مدیران لیبرال و کارفرمایان نیز بر خیره سری خود - کامگی خویش افزوده اند، تا با زمینه سازی های گوناگون فضای خوف انگیز استفاده از شمشیر اخراج را در کارگاه ها حاکم سازند. اخراج ها حتی بر اعضای انجمن اسلامی نیز ابقا می کند، و در نتیجه از جمله در داوودپخش یا در ایران ناسیونال به اعتراض جدی منجر می شود.

این توطئه برآستی بانیت ضربه زدن به انقلاب عملی می شود و اقدام قاطع مسئولین را ایجاب می کند، زیرا اخراج کاملاً جنبه "عقیدتی" و "سیاسی" بخود می گیرد. کم نیست مواردی که کارگرانی تنها بعلت تعلق خاطر به این یا آن اندیشه - که موافق قانون اساسی امری وجدانی و مضمون از تفتیشی است - و در عین حال دل سپردن به آماج های انقلاب، دستخوش موج اخراج ها شده اند. آنان نه ضدانقلابی بوده اند، نه آرامش محیط کار را برهم زده و نه در روند تولید اختلال کرده اند، اتفاقاً تنها "جرم" آنان دفاع بی -

امان از انقلاب و ضرورت افزایش تولید و مبارزه با دسیسه های ضدانقلاب بوده است. این اخراج و انفصال ها نیز باید با تعیین ضوابط درست پاکسازی متوقف شود. اخراج دگراندیشان زحمتکش انقلابی از واحدهای کار، که بعضاً در کمال تأسف و تعجب، از سوی پاره های عناصر و جریان های وفادار به انقلاب نیز تأیید یا به سکوت برگزار می شود، خود این جریان ها را نیز در مقابل با ضدانقلاب ضعیف خواهد کرد و به دشمن مشترک فرصت خواهد داد، تا با جدا کردن صف ها، ضربات گوازی خویش را بر پیکر انقلاب وارد آورد. به این ترتیب باجست اگر همواره در نظر داشته باشیم که در محیط کار، ضدانقلاب را نه در صفوف کارگران، بلکه در میان کارفرمایان و مدیران لیبرال و ایادی آنها باید جستجو کرد. هرگونه انحراف از این اصل، که با تجربه نزدیک به سه سال پس از انقلاب نیز تأیید شده، خواه ناخواه در میان کارگران ایجاد دو دستگی می کند و بخشی از آنان را از امکان امرار معاش و مهم تر از آن دفاع از انقلاب و کارخستگی ناپذیر در این راستا محروم می سازد.

تأسف آور است، نه تنها تأسف آور، که تکان دهنده و نگران کننده است، که در کارخانه استرالیات متجاوز از بیست کارگر اساساً بعلت زن بودن و "مسائلی که از این امر برمی خیزد" از کار اخراج می شوند. "جرم" آنها فقط این بوده است که شورای منتخب خود را از آن خود می خواستند، حال آنکه آنان را از شرکت در

دولت های

بقیه از صفحه ۱

"سازمان آزادگان" به ریاست بهرام آریانا (همان بهرام منوچهری، فاشیست سابقه دار و رئیس اسبق ستاد ارتش شاهنشاهی) فعالیت می کند، که یک "جشمه" از این فعالیت، بودن ناوجه "تبریزین" ایران بود - واقعه ای که نشان داد "سازمان آزادگان" مستقیماً توسط "سیا" اداره می شود و با شرکت "کمکی" جاسوسان حرفه ای آمریکا و فرانسه (و البته ترکیه) عمل میکنند فراموش نکنیم که هواپیمای نظامی ایران، که با آن بنی صدر و رجوی و عزیزی فرار کردند، بی - هیچ مانعی از آسمان ترکیه گذشت و این واقعه اثبات کرد که دولت ترکیه با شبکه ضدانقلابی سازمان یافته در ایران و با شبکه جاسوسی آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی مستقماً و فعالانه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران همکاری می کند.

منطقه مرزی ترکیه با ایران، از فردای پیروزی انقلاب در ایران و بویژه بعد از کودتای نظامی در ترکیه، منطقه نقل و انتقالات مشکوک نظامی و منطقه رفت و آمد های ضدانقلابیون فراری ایران بوده و هست. در پاکستان نیز گروه بزرگی از ضدانقلابیون فراری، ساواکی ها، سلطنت طلبان و خائنان "پناهنده" شده اند. منطقه مرزی پاکستان و ایران، تنها منطقه فعالیت آزاد فاجا قیچیان هرویین، قطاع الطریق و سارقین حرفه ای، که مرتب به خاک ایران می آیند و برمی گردند، نیست. این منطقه میدان فعالیت ضدانقلاب سازمان یافته مسلح نیز هست. پاکستان "وظیفه" خود را از نظر مستقیم "سیا" نه فقط در زمینه تعلیم و تسلیح دستجات ضد - انقلابی افغانستان، بلکه در زمینه سازماندهی دستجات ضدانقلابی ایران، نیز به مقیاسی که می تواند، ایفا می کند.

هم ترکیه و هم پاکستان دشمن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اند و اگر هر دو تظاهر به دوستی می کنند، فقط بخاطر استتار خصومتی است که زمانی باید علنی و بصورت تهاجم بروز کند، که واشنگتن دستور آن را صادر نماید. چند روز پیش خبری در روزنامه های کشور ما، نقل از روزنامه "ساوتسکایپا ریسیا"، چاپ شوروی، انتشار یافت که در آن گفته شده بود، آمریکا در صدد است "ایران را با رژیم های متخاصم محاصره کند". این همان روزنامه ای است که در خرداد ۱۳۵۸ خبر داد که در وزارت جنگ آمریکا نقشه ای طرح شده، که طبق آن آمریکا، در صورتیکه وضع در منطقه خلیج فارس بحرانی و به حالت استثنائی در آید، مناطق و تاسیسات نفتی خلیج فارس را در اختیار بگیرد. (کیهان، ۱۶ خرداد ۵۸)

مدتی گذشت و وقایع نشان داد که این روزنامه سخن به گراف نگفته است. عراق به ایران حمله کرد و یکی از اهدافی عمده این حمله، تصرف منطقه نفتی جنوب ایران بود. عربستان سعودی، زیر پوشش "کمک نظامی"، در واقع به اشغال نظامی آمریکا درآمد. یکی از هدف های مانور "ستاره درخشان" اشغال مستقیم منطقه نفت خیز منطقه است. پس سخن

این روزنامه در مورد قصد آمریکا به محاصره ایران توسط دولت های خصم را نیز باید جدی گرفت.

اینکه آمریکا قصد دارد انقلاب ایران را بشکند، امری روشن است و دیگر نیاز به اثبات ندارد. این که تمام توطئه هایی که تاکنون آمریکا برای شکستن انقلاب به اجرا گذاشته، از جمله حمله عراق، عقیم مانده اند، نیز معلوم است. بنابراین آمریکا باید برای رسیدن، به مقصود توطئه جدیدی بچیند، که با احتمال نزدیک به یقین باید مبتنی بر عمل قهرآمیز، عمل نظامی توسط دولت های دست نشانده خود در همسایگی ایران باشد.

مذاکرات دو ژنرال کودتاگر ترک و پاکستانی - روسای دو رژیم دست نشانده و متحد نظامی آمریکا، را باید از این دیدگاه دید و به زنگ خطر جدی آن گوش فراداد. از علائم مشخص توطئه، یورش تبلیغاتی امپریالیستی، بسرکردگی آمریکا، در زمینه "خطر شوروی" برای ایران است. تجربه از دوران تدارک کودتای نظامی آمریکا - سی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا کنون نشان داده است که هر زمان امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا در کار توطئه چینی است، برای انحراف افکار مردم کشوری که باید در معرض توطئه قرار گیرد، "خطر شوروی" را علم می کند. در این روزها این گونه تبلیغات از جانب تمام دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی و منجمله ضدانقلابیون فراری ایران، دوباره شدت گرفته است، از جمله مجله آمریکائی تایم مقاله ویژه ای در این زمینه نوشته و راد یوهای ضد - انقلابی هم آنرا تشریح می کنند. در این روزها مجموعه دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی و صهیونیستی و ضدانقلاب "ایرانی"، بر روی این محور دروغ پرانی می کنند که دیگر خطری از جانب آمریکا ایران را تهدید نمی کند، بلکه خطر از جانب شوروی ایران را تهدید می کند!

آقای موسوی خمینی وزیر بدرستی گفته است: "من فکرمی کنم که قصد از این مسئله بهانه دادن به کشورهای مرجع منطقه است که همیشه به بهانه خطر کمونیسم و خطر شوروی سعی می کنند که حضور آمریکا را توجیه کنند."

این بطور کلی، و نیز بطور کلی باید گفت که تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی به قصد فراهم کردن زمینه جلوگیری از هر عملی است که بسود مستضعفین و زحمتکشان انجام گیرد و برای شانتاژ و ارعاب هنرنویسی است که بخواهد گامی در جهت احقاق حقوق مستضعفین و زحمتکشان بردارد.

ولی بطور مشخص، اوج کبیری مجدد تبلیغات امپریالیستی در اطراف "خطر شوروی" کوششی است برای ایجاد دیرینه ستاری که پشت آن، توطئه های مشخص برای شکستن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران توسط ضدانقلاب داخلی و دولت های دست نشانده منطقه، از جمله و به ویژه توسط ترکیه و پاکستان زیر نظر مستقیم آمریکا، طرح بریزی می شود.

خلاصه، مسافرت کنعان اورن به پاکستان و مذاکرات "همه جانبه" او با ضیاء الحق و همچنین - طبق آخرین خبر - سفر وزیر دفاع آمریکا به ترکیه، زنگ خطری جدی است، که باید مجدداً بدان گوش فراداد و برای مقابله با آن و عقیم کردن آن مجدداً تدارک دید و آماده شد.

خواهشمند است بهای نسخه های هفته نامه "اتحاد مردم" و کمک های نقدی خود را طی حواله های بانکی به حساب شماره ۱۵۸۴ بانک ملی ایران، شعبه آریاشهر تهران به نام محمود اعتمادزاده وریز و فتوکپی قبض را به نشانی: تهران منطقه ۱۳ پستی، صندوق شماره ۱۱۱۷/۳۱۴ ارسال فرمایند. هفته نامه "اتحاد مردم"

متأسفانه - تقریباً در همه موارد این اخراج های غیر عادلانه، نابجا و اختلاف برانگیز، کمترین توضیحی درباره علل و چگونگی اخراج داده نمی شود.

به این ترتیب، امیدواریان به آینده، جای خود را به ترس و وحشت می دهند. کارگران از خود می پرسند - و بحق می پرسند - که: این گونه اخراج ها تا کی ادامه خواهد داشت؟

بر مسئولین وزارت کار و وزارت صنایع است که به این سؤال پاسخ دهند. مراجع ذیصلاح نباید بگذارند که چماق اخراج بمثابة شکل عمده تهدید کارگران بر پیکر شریف زحمتکش آنان فرود آید. آخر این روند - زیر پرپوشی باشد - اگر ادامه یابد، برخیل بیکاران خواهد افزود و دلها دستها را سرد و پراکنده خواهد کرد. امری که تنها بسود جنبه براندازی و در راس آن آمریکای جنایتکار و بزبان انقلاب خواهد بود.

نماینده های محترم فروش "اتحاد مردم" دوستان و هواداران اتحاد دموکراتیک مردم ایران

جلسات "مردانه" مانع شده اند، و با این که زیر بار کسانیکه با بهانه قرارداددن "مکتب" می - کوشند، تا هر چه خود فقط خود صلاح میدانند و می پسندند، بر زنان کارگر تحمیل کنند، نرفته اند بگذریم از محدود افرادنا سالمی که، از جمله در قالب حادثه جویان و غائله سازان، ممکن است در میان کارگران زن و نیز در میان "اخراجیون" باشند. ولی هرگز چنین حجمی از کارگران - آن هم زنان زحمتکشی که تا آخرین رمق برای امرار هاش می کوشند - نمی توانند و نباید تنها به صرف سلیقه و ویژه افراد معین، در موردی که کمترین نشانی از ضربه به تولید و مصالح جامعه و جمهوری اسلامی ایران ندارد و فقط به سبب مخالفت با یک تصمیم خود سیرانه و اعتراض به یک رفتار غیر انسانی و غیر اسلامی، از هستی ساقط شوند.

ضرورت اعتماد به کارگران

و جانبداری از آنان

اینجاست که باید پرسید: این "پاکسازی" بر چه پایه ای استوار است؟ زیرا - باز هم

نام رسمی: جمهوری اسلامی موریسانی
موریتانی
مساحت: ۱۰۴۰۳۸۴ کیلومتر

جمعیت: ۱۵۰۰۰۰۰ نفر
زبان: عربی، فرانسه و برخی لهجه های محلی
پایتخت: نواکشوت

منابع اصلی درآمد ملی: سنگ آهن، ماهیگیری، محصولات کشاورزی (ارزن، خرما)

هفتم آذر امسال (۲۸ نوامبر ۱۹۸۱)، مصادف است با بیست و یکمین سالگرد استقلال کشوری که امروز آنرا نام "جمهوری اسلامی موریسانی" می شناسیم. این کشور در شمال غربی آفریقا واقع شده است و در شمال و شمال غربی با "جمهوری دیمکراتیک صحرا" (سابقاً "صحرائی اسپانیای")، در شمال شرقی با الجزایر، در شرق و جنوب شرقی با است. سواحل این کشور در طول اقیانوس آرام ۶۵۰ کیلومتر امتداد دارد.

از سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳) این منطقه تحت قیمومت فرانسویان قرار گرفت. در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) رسماً به صورت مستعمره فرانسویان (با نام "آفریقای غربی فرانسه") درآمد. در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) به همراه چند منطقه دیگر، در چهار چوب قیمومت فرانسه، خود مختاری بدست آورد. و بالاخره در ۷ آذر ۱۳۳۹ (۲۸ نوامبر ۱۹۶۰) بدنبال مبارزات مردم به استقلال کامل دست یافت.

خلق موریسانی در مبارزه برای کسب آزادی و در تلاش های خود برای تحکیم استقلال ملی در مقابل توطئه های نیروی خارجی، که مخالف ایجاد کشوری مستقل در شمال آفریقا بودند همواره از حمایت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بهره بردار است. موریسانی کشوری است بسیار فقیر که دوسوم مساحت آن را صحرا پوشانده است. جمعیت یکونیم میلیون نفری آنرا ۸۰۰ هزار قبایل چادر نشین مور (اعراب شمال آفریقا) و ۲۰٪ کشاورزان اسکان یافته سیاه پوست تشکیل میدهند. افراد دسته اخیر بیشتر در نواحی جنوبی و در اطراف دره رود سنغال زندگی میکنند.

نسبت کوچ کنندگان و شهر نشینان (اسکان یافتگان) از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶، معکوس شد. کوچ کنندگان، که در سال ۱۳۴۴ دوسوم جمعیت را تشکیل می دادند، در سال ۱۳۵۶ به یک سوم تقلیل یافتند.

سیاست استعمارگران در این کشور همواره بر پایه ایجاد تقابل بین دو گروه "مور" و سیاه پوستان استوار بوده است. سیاه پوستان موریسانی همیشه در سطح پائین تری از زندگی قرار داشته اند. تا همین اواخر این عدم تساوی برقرار بود، و در نتیجه زمینها رشد تسهیلات جدائی طلبانه در کشور دیده میشد. لیکن در حال حاضر دولت سیاست متعادلتری را در قبال مسئله ملی دنبال میکند. بعنوان مثال، از مهرماه ۱۳۵۸ تصمیم گرفته شد که زبان های فرانسه و آفریقای در کنار زبان عربی در مدارس تدریس گردد.

درصد بیسوادان در این کشور بسیار بالا است. جالب است بدانیم که هنگام استقلال (۱۳۳۹) در این کشور تنها ۱۵۰۰۰ دانش آموز دبستانی

بنیاسبت سالگرد استقلال جمهوری اسلامی موریسانی (۷ آذر - ۲۸ نوامبر)

جمهوری اسلامی موریسانی

اوضاع اقتصادی

امضای قرارداد صلح با جبهه پولیساریو در مرداد ماه ۱۳۵۸ دولت موریسانی را قادر ساخت که موقعیت خود را در جهان بهبود بخشد و رشته های اقتصادی خود را با کشورهای عرب مستحکمتر سازد. به موجب قراردادی که در اواخر پاییز ۱۳۵۸ (اواخر سال ۱۹۷۹) با الجزایر بسته شد، نفت جزایر در پالایشگاه بندر "نوادهییبو" تصفیه خواهد شد. موریسانی همچنین ۵۴ میلیون دلار وام از ابوظبی و "صندوق توسعه عرب" دریافت خواهد داشت.

لازم به یادآوری است که اقتصاد موریسانی در اثر ۴ سال جنگ در "صحرائی غربی" به گلی متلاشی شده بود. برای مثال، استخراج سنگ آهن، مهم ترین ماده صادراتی این کشور، به کلی متوقف گردیده بود.

بازسازی اقتصاد کشور به گونه ای موفقیت آمیز پیش می رود. کسری بودجه در عرض یک سال از ۳ میلیارد اوگیکا (واحد پول این کشور) به یک میلیارد و دویست اوگیکا رسید. این پیشرفت در پرتو صرفه جوئی داوطلبانه بدست آمد، که طی آن بودجه ادارات دولتی تا ۵۰٪ کاهش یافت و بدین ترتیب تاحدی جلوی ولخرجی و فساد گرفته شد.

در سیاست اقتصادی نیز تجدید نظر شده است. اکنون دولت این کشور به این حقیقت واقف شده است که وام های اقتصادی هیچ منفعتی نخواهد داشت مگر اینکه در نابرابری ها و عدم تعادل اقتصادی، که در رژیم "مختار دادا" وجود آمده بود، تغییراتی داده شود.

در رژیم گذشته کشاورزی کاملاً فراموش شده بود. در حالیکه امروزه به آن اهمیت درجه اول داده میشود. اکنون مسئولین کشور در پی آن نیستند که وضع بسیار مشکل کشاورزی را، در کشوری که دوسوم افراد آن از فعالیت های کشاورزی زندگی میکنند، پنهان کنند، بلکه بر بنیادهای مشخص در صدد توسعه روستاها از طریق قابل کشت کردن ۳۰ هزار هکتار زمین و ساختمان سدی بر روی رود سنغال، با همکاری سنغال و مالی، هستند.

در زمینه صنعت، هدف اصلی بازبانی معادن ملی جهت ایجاد پایه های یک صنعت ملی و بوجود آوردن کار برای صد هزار بیکاری است که کم و بیش با انجام کارهای خانوادگی و قبیل های زندگی می گذرانند. پیش از کودتای ۱۳۵۷، استخراج سنگ آهن بوسیله انگلیسیها، فرانسویان، آلمانی ها و ایتالیایی ها انجام میگرفت و اکنون تسلط دولت بر این بخش از صنایع، مانع اصلی درآمد آن است. آسان نیست، گرچه قسمت اعظم سهام معادن مهم "زدارات" از سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) متعلق به موریسانی است. ولی اکثریت کارکنان آنها هنوز فرانسوی هستند و امپریالیست ها به عنوان مختلف در حیات اقتصادی کشور خرابکاری میکنند.

نظامی بوجود آمد و دولت جدید موریسانی، که مواضع روشنتری داشت، تشکیل شد. این دولت متشکل از ۱۵ وزیر بود، که در آن سرهنگ "محمد اولد خون اولدهایلالا" مقام های رئیس دولت، رئیس کشور و وزارت دفاع را به عهده گرفت. هدف دولت جدید، که با تأثیراتی در کمیته نجات ملی بوجود آمد، دیگری ساختن سیاستی بود، به نحوی که بتواند از عهده بازسازی اقتصادی و تقویت روند صلح برآید.

کودتای نافرجام مراکش

صبح روز دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ (۱۶ مارس ۱۹۸۱) گروهی از نظامیان وابسته به حسن دوم شاه مراکش سعی کردند، با تسخیر ساختمان ریاست جمهوری در "نواکشوت"، حکومت موریسانی را سرنگون سازند. این توطئه شکست خورد و رهبر توطئه، سرهنگ سابق ارتش "اولد عبدال" در جریان امر کشته شد. مجربان اصلی این طرح از اعضای سابق "کمیته نظامی نجات ملی" بودند، که یکسال پیش از آن به مراکش پناهنده شده بودند.

نخست وزیر موریسانی "سید احمد اولدنی جارا" اعلام کرد که این تجاوز علیه کشورش از طرف مراکش تدارک دیده شده بود. وزیر خارجه مراکش نیز فوراً به توجیه تمام عملیات نظامی علیه موریسانی پرداخت و اظهار کرد که همکاری موریسانی با جبهه "پولیساریو" در افکار عمومی مراکش "احساسات واکنش و دفاع از خود بوجود آورده است".

شاه حسن دوم، که هیچگاه نتوانسته است قرارداد صلح بین موریسانی و پولیساریو را تحمل کند، امروز با سیاست های دولت ریگان، که خواستار استقرار سلطه آمریکا در منطقه است، خود را آزادتر احساس میکند.

سیاست رهبری جدید موریسانی را میتوان در دو اصل خلاصه کرد: تأمین صلح و استقلال و تلاش جهت بازسازی اقتصاد کشور. "محبوب اولد مومس"، مشاور رئیس جمهور "اولدهایلالا"، سیاست دولت موریسانی را این گونه توصیف میکند:

"ما میخواهیم به هر قیمتی شده صلح را حفظ کنیم و در مقابل هر تلاشی که بخواید مارا از بیطرفی بیرون آورد مقاومت خواهیم کرد، ما فکر میکنیم که این بیطرفی - مثبت است. این تنها شانس رسیدن به یک راه حل از طریق مذاکره، برای پایان دادن به جنگ و دست یافتن به ثبات در منطقه است. موضوع موریسانی در مسائلی نظیر از بین بردن پیامدهای تجاوز اسرائیل در خاورمیانه، مبارزه علیه نژادپرستی و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی برپا برابری و عدالت، با موضوع کشورهای مترقی و صلح طلب نزدیک است.

بعنوان مثال، زمانیکه طی موافقتنامه ای با کویت قرار بود دومیلیون تن سنگ آهن را بصورت گلوله در آورند، فرانسویان تهدید کردند که در صورت اجرای این طرح، آنها طرح جدید خود را مبنی بر اکتشاف معادن جدیدی، که بتواند جایگزین معادن روبه انقضا "زدارات" گردد، متوقف خواهند کرد. موریسانی به ناچار تسلیم خواست فرانسویان شد. بنا به اظهار وزیر دارائی این کشور:

"کشور ما به اتمام این طرح نیاز - مند بود، زیرا در غیر این صورت بندر نوادهییبو (در کنار معادن سنگ آهن) روزی به درآمد میزد و بیکاری گریبانگیر صد هزار نفری میشد که در پرتو استخراج این معدن کار میکنند."

ماهگیری میتواند یکی دیگر از منابع مهم درآمد این کشور باشد. دولت جدید شرکت های خارجی ماهگیری، بخصوص ژاپنی ها و کره جنوبی ها، را که در سواحل این کشور به صید غیر - قانونی مشغول بوده اند، وادار به گرفتن اجازه نامه رسمی از دولت، با پرداخت قیمت های بالاتر از سابق نمود. این شرکت ها اکنون موظفند که درصدی از صید خود را برای کنسرو سازی و آماده سازی در اختیار کشورهای موریسانی قرار دهند. گسترش این صنعت همچنین بوسیله قرار دادی که در سال ۱۳۵۷ با اتحاد شوروی منعقد شد و به موجب آن اتحاد شوروی در ساختن ناوگان ماهگیری و ایجاد صنایع کنسرو سازی این کشور را یاری میدهد، تسهیل شده است.

از سال ۱۳۵۸ تا کنون، در چار چوب "برنامه کمک" و برای اکتشاف نفت، با اصطلاح "مشاورین آمریکایی" حضور قابل توجهی در موریسانی دارند. یکی از مسئولین آمریکایی علت را چنین بیان داشت:

"دولت آمریکا عقیده ندارد که فرانسه در این منطقه شکست خورد است و دیگر قادر نیست آن را در اختیار داشته باشد. بهتر است که در محل برای مقابله با هر نوع اتفاقی با احتمالات آماده بود."

موریسانی اکنون درگیر مسائل زیادی است. صلح با "پولیساریو" اولین گام مثبت در جهت حل این مشکلات بود. در میان مسائل عمده آن بیکاری را باید نام برد، که بیشتر از همه متوجه چادر نشینانی بوده که نتوانسته اند معاشی برای خود در شهرها تأمین کنند.

در موریسانی، کشوری با بازمانده های از ساختار اجتماعی قرون وسطایی جمعیت به دو بخش ممتاز و محروم تقسیم شده است. محرومین جامعه با اکنون به نحو فزاینده ای خواستار عدالت اجتماعی بیشتری هستند. در واقع تمام تضادهای و مشکلاتی که اکنون در این کشور وجود آمده، نتیجه استثمار شرم آور استعمار نواست، که از سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) نیز، با موافقت رژیم "اولد دادا"، منجر به جنگی شد که تا به امروز هم منطقه را جرحه دار کرده است. هرگونه پیشرفتی در راه حل این مشکلات در گرو کفایت مقامات حاکمه و همکاری با کشورهای مترقی عربی و سایر کشورهای صلح دوست و مترقی است.

و مؤید پشتیبان استقلال کشور ما هستند. اگر این اصل درست را بپذیریم، آنوقت دهها هزار دانشجو در "غرب" سرمایه داری و هیچ دانشجو در "شرق" سوسیالیستی عجیب نیست؟

قابل توجه خوانندگان

دوره یکصد شماره ای "سوگند" و "اتحاد مردم" برای فروش آماده است. علاقمندان می توانند آن را از کتابفروشی های مقابل دانشگاه خریداری فرمایند.

دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای سرمایه داری چهار طاق گشود است. آنچه بر حیرت در مورد چنین تبعیض می افزاید، آنست که، شرایط تحصیلات عالی در کشورهای سوسیالیستی، به علت خصلت مردمی نظام حاکم، با شرایط تحصیل در کشورهای اروپای غربی و آمریکا و ژاپن بکلی متفاوت است. بورس های دانشگاهی، که از طرف کشورهای سوسیالیستی در اختیار کشورهای رشد یابنده قرار میگیرد، بر طبق قرارداد فرهنگی میان کشورهای مربوطه است و دانشجویان اعزامی نیازی به آرز ندارند، زیرا هزینه تحصیل را از کشور میهماندار دریافت می کنند. با این وجود، در حالیکه در شرایط کمبود آرز برای بیش از ۱۶۰ هزار دانشجوی ایرانی در کشورهای سرمایه داری ارزش تحصیل فرستاده میشود، از اعزام دانشجویان کشورهای سوسیالیستی و استفاده از بورس های تحصیلی

رایگان این کشورها خود داری میگرد. تردید نیست که جمهوری جوان ما هنوز تا سالها، در رشته هایی که مورد نیاز کشور است و در داخل موجود نیست، در مقیاس معینی احتیاج به اعزام دانشجویان دارد. ولی خارج "اعم است از شرق" و "غرب" و برای اجرای شعار "نه شرقی، نه غربی"، حتی اگر چشم بر فرهنگ استعماری غرب ببندیم، حداقل باید دانشجویان خود را به هر دو اردوگاه بفرستیم، صرف نظر از آنکه آموزش صحیح و سلامت جوامع سوسیالیستی، که مورد انکار نیست، به "شرق" حق تقدم میدهد و نه به "غرب"، که فساد و تباهی آن از هر سو برای جوانان بی تجربه دام گسترده است. تأمین استقلال کشور ایجاب میکند که مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را با کشورهای گسترش بخشیم که دوست انقلاب ما

هزاران دانشجو

بقیمت صفحه ۱۰

"نه شرقی، نه غربی" فهمید؟!؟

مسئولین امر با سماجت بی مانند از بازگشت فارغ التحصیلان ایرانی از کشورهای سوسیالیستی، که خود و یا خانواده شان در سالهای حاکمیت سیاه طاغوت، ناگزیر از مهاجرت به آن کشورها شده اند، جلوگیری میکنند و با مسافرت به کشورهای سوسیالیستی و اعزام دانشجویان آن کشورها مخالفت میورزند، در حالیکه دروازهای کشور برای آمدن و رفت

متحدان بنی صدر - سرمایه داری لیبرال ایران - (۶)

دولت لیبرالی: حق تعیین سرنوشت برای مردم ممنوع!

یادآوری

در ۵ قسمت گذشته، شرح دادیم که لیبرال‌ها، وقتی دولت را در دست داشتند، چگونه سعی سازش با آمریکا را برپا کردند و چگونه با خواست‌های بحق مردم روبرو شدند. اکنون دنباله بررسی:

یکی از خواست‌های اساسی مردم انقلابی ایران در آغاز پیروزی انقلاب مشارکت همگانی در سرنوشت خویش بود مردم ما، که سالها از وقایع مربوط به مملکت خویش و سایر کشورهای جهان و همچنین نحوه اداره امور کشور، دور نگاه داشته شده بودند، اینک که انقلاب - شان به شمر رسیده بود، میخواستند نظارت خود را بر امور اعمال کنند. طبعاً عناصر ضدانقلابی گروهک‌های مائوئیستی آمریکایی و سایر عوامل مخرب نیز می‌کوشیدند، و هنوز هم می‌کوشند، از این خواست در چارچوب منافع خود سوء استفاده کنند. دولت لیبرالی سوء استفاده عناصر ضدانقلابی را بهانه برای زیر پا نه کردن انقلابیون قرار داد. و با هر نوع نظارت مردم بر امور خود مخالفت کرد. در آغاز حریف دولت‌مردان لیبرال این بود که:

... افراد ضدانقلاب در تمام اقشار مملکت به هر طریق می‌خواهند کارشکنی کنند و این ایده را که هر گروه باید مدیران و روسایان را انتخاب و اداره بکنند، اشاعه دادند که این ایده عاملی مخرب، ضدانقلابی و برای خراب کردن انقلاب ماست... (سخنان امیرانتظام ۸ اسفند ۵۷ - کیهان)

بزرگان ساده یعنی فکراتخاسی بودن مسئولان، فکرمخربی است، که ضد انقلاب آن را به میان توده‌ها برده است!

بعدها در امور مختلفی که مشارکت مردم را می‌طلبید این لفظ مستور چهره عربیان تری به خود گرفت و به "سروکوفت" دائم دولت موقت بر مردم تبدیل شد که:

"... کسانی که به راستی یا به ادعا گشته دادند، زحمت طاقت فرسا کشیدند... ادعا دارند... صاحبخانه باشند، همه‌کاره باشند، در همه جاسم داشته باشند... (سخنان مهندس بازرگان ۲۴ اسفند ۵۷ - کیهان)

"شورا پورایی شورا!"

مخالفت با شوراهای شکل‌ویژه دیگری از مخالفت دولت لیبرالی با نظارت مردم بر امور مربوط به خودشان بود.

آیت‌الله منتظری روز ۱۴ مهر ماه سال ۵۸ اعلام کرد که: "امام دستور تشکیل شوراهای را در پاریس داد... (کیهان) یعنی قبل از پیروزی انقلاب. آیت‌الله صدوقی نیز روز ۲۵ شهریور ۵۸ اعلام کرد:

"... حدود ۲ ماه قبل شورای انقلاب تشکیل شورا را به دولت ابلاغ کرد، که متأسفانه موقوف مانده است... (کیهان) یعنی حدود تیرماه ۵۸ دستور قانونی برای تشکیل شوراهای صادر و به دولت ابلاغ شده بود. آیت‌الله شهید دکتر بهشتی نیز پیش از آن گفته بود که:

"... لایحه شوراهای تصویب شده دولت چرا اجرایی کند؟ شورای انقلاب دو ماه و نیم پیش لایحه شوراهای را تصویب و به دولت ابلاغ کرد... (۲۲ شهریور ۵۸ - کیهان) مردم هم که همه شورا می‌خواستند، طبعاً در برابر آن قانون و



لیبرال: ملاحظه بفرمائید! اینها خطا کارند!!!

این خواست، دولت‌مردان لیبرال نمی‌توانستند مقاومت چندانی کنند. اما این به آن معنی نبود که در عمل، شکل کار را به صورتی در نیابند که: "اصولاً شورا پورایی شورا! (از گفته‌های بنی-صدر) برای مسخ کردن ماهیت شوراهای عمل، هاشم صباغیان وزیر کشور دولت موقت روز اول مهر ۵۸ اعلام کرد که: "انتخابات شوراهای در ۱۵ شهریور ۲۰ مهر انجام میشود... (کیهان) روز ۴ مهر ۵۸ نیز لایحه قانون انتخابات شورای شهر از طرف وزارت کشور منتشر شد... (کیهان) ۳ روز بعد از انتشار این متن، آیت‌الله منتظری تأکید کرد که: "سرنوشت مملکت به شوراهای و مجلس شورا وابسته است... (۷ مهر ۵۸ - کیهان)

و عاقبت ۲۵ مهر ماه انتخابات شوراهای در سرتوکل کامل، بدون تبلیغات بدون انجام کار توضیحی و تشریح وظایف شوراهای برای مردم برگزار شد. پس از انجام انتخابات شوراهای، هاشم صباغیان وزیر کشور دولت موقت و برگزار کننده انتخابات شوراهای اعلام کرد:

"... مردم از انتخابات شوراهای استقبال خوبی نکردند... (۲۳ مهر ۵۸ - کیهان) یعنی مردم شورا نمی‌خواستند! تازه آنهم به این دلیل که: "ما فرصت کافی برای تبلیغ و آگاهی مردم نسبت به شوراهای داشتیم... (همان جا) کسی نرسید که از اول تیرماه ۵۸، که قانون تشکیل شوراهای دولت ابلاغ شد، شهادت‌مردان لیبرال چه می‌کردید؟

کارگران و کارمندان

حق اعتراض ندارند!

لیبرال‌های بورژوا، که با عوامل ضدانقلاب ماشاات می‌کردند و به تصفیه کوچکی در سطح مدیران - آنهم تحت فشار توده‌های انقلابی - سنده کردند، روز ۶ شهریور ۵۸ اعلامیه‌ای دادند که در آن دستور اخراج فوری کارمندان خطا-گار و خرابکار صادر شد... (بخشنامه) نخست وزیر-کیهان) و منظور از خطا-گاری، مخالفت با کارهای دولت موقت بود. روز ۲۱ اردیبهشت ۵۸ نیز بخشنامه‌ای درباره "تحریکات در کارگاه‌ها و کارخانجات" از طرف نخست وزیر صادر شد، که سرپا تجاوز به حقوق و آزادی - های دمکراتیک کارگران، زیر پوشش " مبارزه با ضدانقلابی" بود.

... کارگران محترم توجه دارند که نه کارفرماها و نه دولت روی گنج قارون نخواهند داد و تا کارهای عمرانی و تولیدات صنعتی و فعالیت‌های تجاری... به وضع صحیحی برنگردند، محل برای پرداخت هزینه‌ها و دستمزدها و حقوق‌ها وجود نخواهد داشت... (کیهان)

را با محاکمه سران رژیم گذشته و لزوم عفو آن‌ها به صورت مختلف بیان می‌کرد. وی از جمله روز ۲۴ اسفند ۵۷ در مقاله - ای تحت عنوان "گوشت لخمش را بردند... در روزنامه کیهان نوشت:

"... یکی از سفرای کبار حرفی می‌زنند که من عیناً خدمت آقا رساندم و این حرف را من صد درصد پذیرفتم و به هیچ وجه شائبه ربا و تزویر نداشت. اومی گفت انقلاب شما یک انقلابی معنوی و مذهبی است. حیف است که از این شهرت و از این قدرت و از این حیثیت که در دنیا پیدا کرده، لنگه‌دار بشود و پائین بیاید. با این محاکمات در بسته با این کشتارها، رنگ غیر معنوی و غیر-مذهبی و غیر انسانی پیدا کند. این دلسوزی است که یک خارجی و خیلی از خارجی‌ها برای ما می‌کنند... ببینید چه بی‌آبرویی برای ما در دنیا است... (۲۴ اسفند ۵۷، کیهان) ویا:

"پاریس - روتر - خبرگزاری فرانسه - تلویزیون فرانسه دیشب از قول مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر نقل کرد که وی در اعدام چند ژنرال برجسته رژیم شاه هیچگونه نغشی نداشته است... (۶ اسفند ۵۷ - کیهان)

و: "نخست وزیر (بازرگان) در مصاحبه‌ای با نیوزویک گفت: "اعدام‌ها به این ترتیب ادامه خواهد یافت... (۵ اسفند ۵۷ - کیهان)

رئیس دولت لیبرالی نه یکبار، که هر وقت امکان می‌یافت، به دستگیری و مجازات‌های عمل رژیم گذشته، زیر پوشش ترجم، اعتراض می‌کرد:

"... این بگیر و ببندها، این بزن و بکش‌ها، این سلب امنیت و اطمینانی که از مردم شده و هر روز در روزنامه‌ها همان نمونه‌ها و نشانه‌های اعدام و کشتارها و شکنجری‌های شدید است، این یک حالت ترلز و وحشت و نگرانی در همه ملت وجود دارد... (۵ اردیبهشت ۵۸ - کیهان)

حسن زبیه نیز، که در دفاع صریح و آشکار از سرمایه‌سالاران گوی سقراط از همه رپوده بود، اظهار داشت:

"... از حضور امام خمینی استدعای عفو عمومی شده، تا صاحبان صنعت و تجارت سرکار برگردند... (۷ خرداد ۵۸ - کیهان) سران دولت موقت حتی با مصادره اموال عمال رژیم گذشته نیز مخالف بودند و اعتقاد داشتند که: "انجام این امر (مصادره) اموال و مسدود کردن حساب عمال رژیم گذشته) جز ایجاد ناراحتی و نااحتی و اعمال خلاف شرع نتیجه دیگری ندارد... (سخنان امیرانتظام - ۲ تیر ۵۸ - کیهان) و... دولت امیدوار است بتواند این اقدامات را متوقف نماید... (همان جا)

مهندس بازرگان حتی هنگام محاکمه هویدا، با انتشار نامه کورت والد‌هایم دبیرکل سازمان ملل متحد، در پیام خود تحت عنوان "برای حفظ اعتبار انقلاب اسلامی ایران..." (از پیام مهندس بازرگان - ۲۰ بهمن ۵۸ - کیهان) خواستار تعویق محاکمه هویدا شد. و از این نوع "حفظ اعتبارها" زیاد است. به واقع دولت موقت لیبرالی تا آخرین لحظه، آنچه در توان داشت، برای حفظ بقایای رژیم سابق بکاربرد:

... باور من این است که بنیاد ساختمانی رژیم سابق را دولت بازرگان می‌خواهد نگهدارد... (سخنان بنی-صدر ۲۴ شهریور ۵۸ - کیهان) ادامه دارد.

رانده شدگان دیگوارسیایی خواهان بازگشت به جزیره خود شدند

استعمارگران بریتانیا شانزده سال پیش (۱۹۶۵) دیگوارسیا را بطور غیر-قانونی از موریس جدا کردند و آنرا برای ایجاد پایگاهی هوایی و دریایی در اختیار ایالات متحد آمریکا گذاشتند، بدین ترتیب ساکنان دیگوارسیا، که در حدود ۱۰۰۰ خانوار بودند، در برابر عملی انجام شده قرار گرفتند. "لندن" کشتارهای وسیع نارگیل جزیره را خریداری و تعطیل ویدینسان بیشتر مردم دیگوارسیا را بیکار کرد. پس از آن اخراج جزیره نشینان آغاز شد. بریتانیا به اتفاق دادگاه در "میهن جدید" شان برای آنها کار پیدا خواهد نمود. علاوه بر این، فرار شد که دیگوارسیایی‌ها غرامتی نیز دریافت دارند. ولی به این تعهد ها هیچگاه عمل نشد.

امروزه اکثریت دیگوارسیایی‌ها در زاغه‌های پورت لوئیز، پایتخت موریس، زندگی می‌کنند. گزارشی رسمی حاکیست که ۸۶٪ جزیره نشینان بیکار هستند. بسیاری از آنها بر اثر ترس و گرسنگی درگذشتند و یا خودکشی کردند. برخی نیز برای امرامعاش به فحشا و حنایت توسل جستند. تاکنون دیگوارسیایی‌ها، بیاری نیروهای ترفی خواه موریس، و با اعتصاب غذا و تظاهرات کوشیدند، تا افکار عمومی ربه وضع فلاکت بار خود متوجه سازند، مقامات ربه پرداخت غرامت مجبور کردند و به میهن خود باز - کردند. دولت موریس، که دیگوارسیا را همچنان بخشی از سرزمین خود می‌داند، چند هفته پیش هیئتی برای مذاکره به "لندن" اعزام داشت. اما این مذاکرات بی نتیجه ماند. بیکار دیگوارسیایی‌ها، که طبعاً خواهان ایجاد منطقه صلح در اقیانوس هند هستند، بی شک، ادامه خواهد یافت.

سواد آموزی زیر سایه درخت در انگولا

در چارچوب "هفتمین کارزار سواد آموزی" در جمهوری خلق انگولا، امسال صدها هزار تن از مردم این کشور خواندن و نوشتن خواهند آموخت. نخستین کنگره فوق العاده "میلا" در اوایل زمستان ۱۳۵۹ سواد آموزی کلانسالان را هدف برجسته "سیاست آموزشی کشور اعلام کرده بود.

این کنگره در عین حال تصمیم گرفت که در مرحله کنونی کارزار سواد آموزی بویژه "فابلا" (نیروهای مسلح آزادی بخش خلق)، کارگران کارخانف ها و زحمتکشان واحدهای دولتی و تعاونی کشاورزی را در برگیرد. از اینرو، بسیاری از فرماندهان نیروهای مسلح، فزون بر ماوریت نظامی خود، در "نبرد علیه بیسوادی" نیز فعالانه شرکت جستند. برخی از گردانها گزارش داده اند که همه افراد آنها خواندن و نوشتن را فرا آموخته اند. این دستاورد بویژه از آن جهت مهم است، که بیشتر سربازان اهل روستا - ها هستند و در دهات انگولا هنوز به علت نبود وسائل و امکانات، تا بیسیس محفل‌های سواد آموزی بسیار دشوار است. در روستاها بریگادهای جوانان "اکثرا به این وظیفه می‌پردازند. بگفته اعضای "بریگاد" کوماندا نته دانزیو، که در استانهای جنوبی خدمت - گزار می‌کرد:

چون در برخی از قریه‌ها کلاس درسی نبود، مجبور بودیم زیر سایه درخت به سواد آموزی بپردازیم.

تصویب اصل

بقیة از صفحه ۱

در دست خود متمرکز کرده بودند، بخش عمده کالاها را مورد نیاز مردم را، با خارج ساختن بخش مهمی از ارز کشور، وارد میکردند و از طریق شبکه توزیعی که خود طی سالها ایجاد کرده بودند، آنجا که تیغشان میبرد، سه مردم می فروختند، با عبارت صحیح تر، آنها را غارت میکردند. این گروه اندک الوی سرمایه دار، نه فقط با کسب سودهای چند صد درصد، حتی چند هزار درصد، دسترنج ناچیز مردم را از آنها می ربودند و هر روز از قدرت خرید درآمد اندک آنها می کاستند، بلکه هم - چنین با جلب سرمایه ها به جانب این دزدان آشفته، هر چه بیشتر اقتصاد ایران را به اقتصاد امپریالیستی وابسته میکردند. در نتیجه این سیاست خانمان برانداز "درهای باز"، واردات ایران هر سال نسبت به صادرات بیشتر فرونی گرفت و ارز گرانبهای حاصل از فروش نفت به هدر رفت. نسبت صادرات به واردات در اواخر دوران شوم رژیم مغور شاهنشاهی به نسبت ۱ رسید!

نظام ضد مردمی شاهنشاهی نیز با استقرار رژیم ترور و اختناق، امکان غارت بی حد و حصر را برای این بزرگ دزدان سرمایه دار (که گفته آفای بهزاد نوی ۱۲۰ هزار تن هستند - جمهوری اسلامی ۶۰/۸/۲۶) فراهم آورد. پیروزی انقلاب متأسفانه به فعال مایشانی این گروه پایان نخبشید، غارتگران از یکسو یا حداکثر سو - استفاده از جو متغیر پس از انقلاب و دوران انتقالی، و از سوی دیگر با بهره گیری از اعمال نفوذ مدافعان سرمایه داری وابسته در ارگان های دولتی، غارت خود را شدت و حدت بسیار بخشیدند. دولت موقت و باند بنی صدر، که طی قریب به دو سال اهرم - های اصلی اقتصادی را در دست داشتند، حداکثر امکانات را برای ادامه سلطه سرمایه داران بزرگ وابسته و با تمام نیروی خود کوشیدند که از اجرای اصول قانون اساسی در زمینه اقتصادی جلوگیری کنند. سیستم اعتباری همچنان در خدمت غارتگران باقی ماند و ارزی که برای جنگ عادلانه ایران علیه تجاوزگران صدامی و مقابله با توطئه محاصره اقتصادی ایران از جانب جبهه امپریالیستی اهمیت حیاتی داشت، با سرعت بسیار از کشور خارج گشت و در عوض جیب های غارتگران واردکننده انباشته تر و فشار گرانی بردوش مردم محروم افزونتر گشت. برای روشنتر شدن واقعت تلخ ادامه سلطه سرمایه داران بزرگ وابسته بر حیات اقتصادی کشور، بد نیست، بدانیم که در سال ۵۹، ۱۵ میلیارد دلار واردات جمهوری اسلامی ایران، قریب به ۵/۱۰ میلیارد دلار آن توسط بخش خصوصی انجام گرفت، و لازم به تذکر نیست که این ۵/۱۰ میلیارد دلار کالا، با بهایی چندین برابر، در داخل کشور به فروش رسید و غارتگران - رافربه ترساخت و فشار زندگی را بر مردم در حال جنگ طاقت فرساتر نمود.

بیشک در این دوران حساس و حیاتی، هیچکس جرأت مخالفت صریح با اصل ۴۴ قانون اساسی درباره دولتی کردن بازرگانی خارجی را نداشت اما بهانه ها برای عدم اجرای اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی پایان ناپذیر بودند. برای مدافعان سرمایه داری وابسته و نیز مدافعان صریح انقلاب اسلامی ایران، مسئله، مسئله زمان بود. اگر انقلاب ایران نیاز داشت تا هر چه سریعتر دست غارتگران کوتاه شود و با سوریانه خطرناک گرانی، احتکار و تورم هر چه سریعتر مقابله شود و بدینسان پشتیبانی توده های میلیونی مردم، که تنها ضامن حفظ و تحکیم و دوام انقلاب بود، است، تا مین و تعمیق گردد، برای مدافعان سرمایه داری وابسته نیز، که جرأت مخالفت آشکار با اصل ۴۴ قانون اساسی در مورد دولتی کردن بازرگانی خارجی نداشتند، تعلل، غرابکاری و کار شکنی در اجرای اصل ۴۴، هدف اصلی را تشکیل میداد. به همین دلیل دولت، موقت و باند بنی صدر میکوشیدند، تا

در هفته ای که گذشت:

همه در انتظار اجرای اطلاعیه ۱۰ ماده ای

حجت الاسلام موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی، در هفته گذشته باردیگر بر اینکه اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی کل انقلاب اسلامی بوقت خودیاقی است، تاکید کرد و گفت: "اعلامیه ۱۰ ماده ای بوقت خود باقی است". (اطلاعات - اول آذر ۱۳۶۰ به نقل از پیام انقلاب).

از ارگانها به آنان می رسد، با تحقیق و تدقیق و مراعات موازین اسلامی تسریع نمایند و مواردی که احتیاج به تشخیص متخصصین دارد، از آنان دعوت و مشورت و نظر خواهی نمایند و شورای نگهبان در نظارت به قوانینی که میگذرد، چه مربوطه مسائلی باشد که تماس با احکام اولیه شرعی دارد یا احکام ثانویه، با مراعات همه جوانب، نظر دهند.

امام خمینی در این پیام بر ضرورت اجرا قانون تاکید ورزیدند: "دولتمردان در اجرای قوانین مذکور تسریع و در عدم تجاوز از حدود قانون سختگیری نمایند و متجاوزان را از هر قشر و دسته ای باشند، به دادگاهها بسپارند، تا به مجازات برسند". امام خمینی در این پیام از همه اقشار مردم خواستار وحدت برای دز هم شکستن توطئه های دشمن شدند: "باید تمام قشرها، با اتکال به خداوند تبارک و تعالی و وحدت کلمه و اجتناب از اختلاف، جمهوری اسلامی را نگهبان باشیم". رهنمودهای امام خمینی در شرایط حساس کنونی به ویژه دارای اهمیت زیادی است. آنها را باید اجرا کرد و انقلاب را به پیش برد.

جنایات تازه ضد انقلاب

ضدانقلابیون برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران از هیچ جنایتی روگردان نیستند. اکنون بعد از در هم شکستن موج ترور کور، جبهه متحد ضد انقلاب برهبری آمریکا و به کارگرای بنی صدر - رجوی، جنایتکاران حرفه ای ساواک و سیا، که از بقایای نیروهای چپ و کم کم می گیرند، کشتار مردم بیگناه را افزایش داده اند. سه شنبه هفته گذشته یک مادر و کودک قربانی یکی دیگر از جنایات ضد انقلابیون شدند. آنها که از آذربایجان به تهران آمده بودند، در اثر انفجار بمبی که در مقابل در ورودی ایستگاه راه آهن تهران کار گذاشته شده بود، تکه تکه شدند. در این جنایت هولناک چند نفر دیگر هم زخمی شدند. بعد از ظهر جمعه گذشته نیز بر اثر انفجار بمبی که در داخل یک جیبی بلیزر جاسازی و در کوچه پزشک، مابین پمپ بنزین خیابان ولی عصر و فروشگاه قدس، پارک شده بود، ۴ عابر بیگناه شهید و ۲۶ نفر مجروح شدند. تردید نیست که این جنایات کور هم راه به جایی نخواهد برد و مردم قهرمان ما با نثار خون فرزندان بیگناه خود، که بدست دژخیمان سرمایه داری جهانی تکه تکه می شوند، سلطه امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا از میهن ما ریشه کن خواهند کرد.

بجای رد آشکار اصل ۴۴، آنرا در پیچ و خم اجرای "گام بگام" بیندازند. بی شک هیچ واقع بینی نمیتواند مدعی اجرای بکروزه اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی شود، اما با هم واقع - بینی حکم میکند که با کسانیکه میکوشیدند و هنوز هم میکوشند دولتی کردن بازرگانی خارجی را مسخ کنند و آنرا در اختیار "تعاونی های سرمایه داران" قرار دهند و یا اجرای آنرا آنقدر به درازا بکشانند، که دیگر رمقی، نه برای مردم و نه برای اقتصاد کشور باقی بماند قاطعانه مبارزه شود

"حدود ۹ میلیون قالب صابون ... سی هزار یخچال ۵۰ هزار کولر، ۳۰ هزار تلویزیون ۲۰ هزار ماشین لباسشویی و دیگر لوازم مورد نیاز مردم" از مهمترین و سرمایه داران گرفته شده و به قیمت عادلانه توزیع گردیده است. مسلماً این ارقام تنها گوشه ای از غارت کلان سرمایه داران است و دو میلیارد ریالی که دادسرای ویژه امور صنعتی از محتکران و سرمایه داران غارتگر گرفته است، تنها بخش ناچیزی از غارت بی حساب آنها از زحمتکشان جامعه است. ضمناً هدف این سرمایه داران غارتگر تنها غارت جیبی نیست، با نیست، هدف اصلی آنها، چنانکه در این مصاحبه اعلام شده، "فلسج کردن بازرگانی کشور" است. چنانکه بارها و بارها گفته ایم، زندانی و جرمه کردن این غارتگران لازم است، اما کافی نیست. تنها و تنها و با دولتی کردن بازرگانی خارجی در معاملات خارجی و ایجاد و گسترش فروشگاه های بزرگ دولتی و تعاونی در سراسر کشور است که زمینه غارت کلان سرمایه داران از میان می رود.

توطئه دیگر امپریالیسم

دو هفته پیش ما موران مبارزه با مواد مخدر نزدیک به ۴۰۰ کیلوهرورین خالص از قاچاقچیان بدست آوردند، که از نظر مقدار در دنیا بی سابقه است. هفته گذشته نیز در کرمان و بروجرد ۴۰۳ کیلو تریاک و در اصفهان ۲۲۵ کیلو تریاک از قاچاقچیان بدست آمد. در همین حال دوافغانی "مبارز با یک کیلو هرورین در شیراز دستگیر شدند. (اطلاعات - ۳ آذر ۶۰)

روزنامه کیهان نیز در این روز خبر داد: "توسط ماورین ستاد مبارزه با مواد مخدر ظرف چند هفته اخیر ده ها باند قاچاق مواد مخدر بدست آمدند". این اخبار، که از یک سو نشان دهنده کوشش قابل تقدیر ماورین مبارزه با مواد مخدر است، از سوی دیگر بیانگر وسعت فعالیت قاچاقچیان بین المللی در ایران، برای به اجرا درآوردن یکی دیگر از توطئه های امپریالیسم، یعنی گسترش اعتیاد به مواد مخدر است. بدون شک جمهوری اسلامی ایران باید با برنامه ریزی دقیق و با استفاده از تجربه سایر کشورهای انقلابی جهان، این توطئه را هم درهم بشکند.

افساکری تازه درباره بنی صدر و همفکرانش

مطلب بدون شرح زیر، از روزنامه "جمهوری اسلامی"، مورخ ۴ آذر ۱۳۶۰ نقل می شود: "آقای سید نوراله طباطبائی نژاد، نماینده مردم اردستان در مجلس شورای اسلامی، که در انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در هفتم تیرماه ۱۳۶۰، به شهادت رسید، ماهها قبل از این واقعه هنگامی که بنی صدر در مقام ریاست جمهوری بود، این خاطره را برای من نقل کرد. او می گفت: در زمستان ۱۳۵۷ در اوج انقلاب، به هنگام سخنرانی در یکی از مساجد شرق تهران، دستگیر شدم. رئیس کلانتری، به اتاقی

تغییرات اساسی وارد گردد. باین منظور باید در عین حفظ و حمایت شبکه خرده - فروشی توزیع داخلی، که از کاسبکاران جز و زحمتکش تشکیل میشوند، شبکه وسیعی از فروشگاه های بزرگ دولتی و تعاونی، که کالاها را مورد نیاز مردم را به بهای مناسب عرضه میکنند، ایجاد شود و سیستم عمده فروشی بطور کامل از زیر تسلط سرمایه داری بزرگ تجاری وابسته بیرون آید. مجلس شورای اسلامی، که هم - اکنون بررسی لایحه دولتی کردن

که من در آن بازداشت بودم، آمدن من به صحبت نشست، رئیس کلانتری به من گفت: شما بیپوده تلاش می کنید. درست است که رژیم شاهنشاهی سقوط خواهد کرد، ولی این را هم بدانید که شما نمی توانید رژیم مورد علاقه خود، یعنی جمهوری اسلامی را بر سر کار بیاورید من تسمی کردم و به او گفتم: چه دلیلی برای این عقیده دارید؟ رئیس کلانتری از من پرسید: آیا شما بنی صدر، قطب - زاده و دکتربزیدی را می شناسید؟ در جواب گفتم: از این افراد فقط اسم دکتربزیدی را شنیده ام. رئیس کلانتری در حالی که لیخندی بر لب داشت، به من گفت: اینها از سوی آمریکا ما موریت دارند خود را به امام خمینی نزدیک کنند و به مقام عالی اجرائی کشور دست یابند و مانع برقراری حکومت اسلامی در ایران شوند. من تا باورانه به این سخن رئیس کلانتری خندیدم و پیش خود فکر کردم، این هم از ترفند - هائی است که ما مورین شاه برای جلوگیری از به ثمر رسیدن انقلاب به آن متوسل می شوند. بعد ها که دکتربزیدی، به همراه مهندس سپاهیان، با برزیل سکی مشاور امنیتی کارتر در الجزیره دست داد و مذاکره کرد و در روزنامه کیهان با استفاده از سمت سرپرستی، خیانت - هائی به انقلاب کرد و قطب زاده در سمت وزارت خارجه خیانتهای آشکاری به انقلاب اسلامی نمود و برای آزاد ساختن گروگانها با آمریکا همکاری کرد و بنی صدر در سمت ریاست جمهوری با آمریکا همصدا شد، تا دولت رجائی را سرنگون کند و یک دولت متمایل به آمریکا بر سر کار آورد و در جنگ عراق علیه ایران مرتکب آن همه جنایت و خیانت شد، به یاد سخنان آن رئیس کلانتری اقدام ...

یکی دیگر از منابع موق!

اخبار افغانستان

خبر از آسوشیتد پرس "آسوشیتد پرس - از استراسبورگ یکی از رهبران نهضت افغانستان روز پنجشنبه گفت سر بازان شوروی برای از بین بردن مبارزان افغانی از سلاح های شیمیایی استفاده کرده اند. سید احمد گیلانی در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت، بمب های ناپالم و فسفری شوروی حاوی مواد شیمیایی با سوزندگی شدید می باشند، که بکرات در افغانستان فرو ریخته شده، وی افزود حریق حاصل از انفجار این بمب ها به حدی است که نمی توان آنرا با آب یا خاک خاموش کرد". (صبح آزادگان، ۳۰ آبان ۶۰)

معرفی منبع خبر از روزنامه

جمهوری اسلامی - ۲۴ اسفند ۱۳۵۹ "تقریباً ۲۰ روز پس از دیدار سید احمد گیلانی از آمریکا و دیدار مقامات آمریکائی، ریگان اعلام کرد در صورت تقاضای افغانی ها، آمریکا در مورد کمک به آنها تردیدی به خود راه نمی دهد".

ماهیت واقعی یکی دیگر از "مبارزان افغانی"

"مادر افغانستان می بینیم که بعضی از گروه ها مثل "مهاذملی"، که طرفدار ظاهر شاه است و طرفدار غرب او را حمایت می کند، تاروژی که به حکومت رسید، منافعش در افغانستان زنده بماند". (نقل از مصاحبه میر حسین صادقی، یکی از اعضای برجسته سازمان (نصر افغانستان - اطلاعات ۴ آذر ۶۰)

بازرگانی خارجی را آغاز کرده است، باید آنچنان قانونی تصویب کند که اصل ۴۴ قانون اساسی را بطور کامل به اجراء آورد و هر چه سریعتر به کوتاه شدن دست مشتی سرمایه دار غارتگر، که انقلاب ایران را مورد تهدید قرار داده اند، منجر شود. فقط در این صورت است که هم از غارت سرمایه داران بزرگ وابسته جلوگیری خواهد شد، هم کالاها را مصرفی به قیمت ثابت و مناسب در اختیار مصرف کنندگان قرار خواهد گرفت و هم گرانی و تورم مهار خواهد شد.

وقایع مهم جهان در یک هفته

گردهمایی پنجاه کشور آفریقایی - آسیایی در پایتخت افغانستان

"سازمان همبستگی آفریقا-آسیا" به اجلاس خود در کابل پایان داد. در این اجلاس نمایندگان ۵۰ کشور شرکت کردند. "سازمان همبستگی آفریقا-آسیا" همبستگی خود را با "مبارزه مردم افغانستان علیه دشمنان انقلاب" احیای ملی و پیشرفت "ایران داشت. این سازمان پشتیبانی خود را از پیشنهاد دولت افغانستان درباره گفتگو با پاکستان و ایران بمنظور عادی سازی مناسبات خود با این کشورها اعلام کرد.

بیرک کارمل در سخنرانی خود در اجلاس "سازمان همبستگی آفریقا-آسیا" گفت که کشورش مایل به زندگی دوستانه و توافق آمیز با همسایگان خویش است. اما ایالات متحده و چین از برقراری صلح در منطقه جلوگیری می کنند. آنها به جنگی اعلام نشده علیه افغانستان مشغولند.

گردهمایی نمایندگان ۹۰ حزب کمونیستی و کارگری در پراگ

وی گفت: "امپریالیسم به مداخله خود در کشورهای گوناگون بویژه کشورهای سوسیالیستی، می افزاید".

گردهمایی پراگ همچنین به ضرورت تقویت وحدت کمونیست ها بر پایه اصل انترناسیونالیسم پرولتری می پردازد. برخی از هیئت های نمایندگی به لزوم فراخواندن کنفرانس بین المللی دیگری از نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری اشاره کردند آنها معتقدند، که چنین کنفرانسی به حل مسائل مبارزه مشترک برای صلح و امنیت اجتماعی کمک خواهد رساند.

هرمان آکسن، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی "حزب سوسیالیست متحد آلمان"، گفت که: "سیاست قدرت نمایی غرب در لهستان به وخامت اوضاع در اروپا می افزاید".

گوستاو هوساک، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی، گفته است، که سیاست پیگیران اتحاد شوروی نیروی اصلی مبارزه برای صلح و خلع سلاح را تشکیل می دهد.

گوستاو هوساک این سخنان را در پراگ در جلسه نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری ۹۰ کشور جهان بیان داشت. این جلسه به بررسی فعالیت های مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" می پردازد.

بوریس پونا مار یوف، رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی، کوشش ایالات متحده و "ناتو" را برای استقرار موشک های میان برده هسته ای در قلب اروپا محکوم کرد.

ماریان اوژخوفسکی، دبیر کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان به تشدید چشمگیر مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک در صحنه بین المللی اشاره نمود.

صدور گاز شوروی به اروپا

در اتحاد شوروی لوله کشی برای صدور گاز به خارج آغاز شد. این لوله، که ۶۴۵۰۰ کیلومتر طول دارد و ذخیره های "اورانگوی" را در سیبری باختری به منطقه اوژگورود در مرز باختری اتحاد شوروی وصل می کند، در سال ۱۹۸۴ آماده بهره برداری خواهد بود.

علاوه بر کشورهای سوسیالیستی اروپا، اتریش، فنلاند، ایتالیا، فرانسه، آلمان، غربی از اتحاد شوروی گاز وارد می کنند.

ریگان، موشک هایت را با خود ببر!

موشک های "کروز" آغاز شد. نخستین موشک کروز خط مونتاژ، بوئینگ کار کرافت کارپوریشن "راترک کرد".

شش ژنرال و یک درباریان نشست از جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، نروژ، ایتالیا، پرتغال، هلند و یونان از "ناتو" خواستند، که نیروهای هسته ای خود را در اروپا بچینند. آنها در یادداشتی به مقر "ناتو" خواستار احیای سیاست تنش زدایی و رویارویی جو بیسی با اتحاد شوروی شدند. آنها یادآور می گردند، که "اروپای غربی نباید نوکر آمریکا باشد".

بیش از دو میلیون نفر از شهروندان کشورهای اروپای غربی در یکجا و نیم اخیر در تظاهرات ضد جنگ شرکت کرده اند.

ریگان، رئیس جمهور آمریکا در پاسخ "به پیشنهاد های صلح برژنف در آلمان غربی، در مصاحبه ای تلویزیونی گفت:

"اتحاد شوروی تنها به این علت به موفقیت مذاکرات ژنو علاقه مند است که ایالات متحده از سیاستی قاطعانه در زمینه انباشت سلاح پیروی می کند".

روزی پکنه اول آذر ۱۳۶ (۲۲ نوامبر ۱۹۸۱)، نیم میلیون نفر در آمستردام دریکی از بزرگترین تظاهرات ضد جنگ در تاریخ اروپا شرکت کردند. هزاران تن از صلح دوستان دیگر کشورها، از جمله بریتانیا، بلژیک، سوئد، جمهوری فدرال آلمان و غیره و نیز در تظاهرات آمستردام شرکت جستند.

سراسر شهر از تظاهر کنندگان پر شد. از جمله شعارهای تظاهر کنندگان عبارت بود از: "ریگان موشک هایت را با خود ببر!" و "نه به موشک ها و نقشه های هسته ای "ناتو"!"

از سوی دیگر، سران کلیساهای آمستردام در تشریفات مذهبی پشتیبانی خود را از سلاح زدایی اتمی ابراز داشتند.

در سیسیل نیز هزاران نفر علیه استقرار موشک های هسته ای جدید آمریکا در جزیره اعتراض کردند.

در دورتموند (آلمان غربی) گردهمایی پشتیبانی "فراخوان گروه فلد" علیه موشک های اروپا آغاز شد. تاکنون بیش از دو میلیون شهروند آلمان غربی این فراخوان را امضاء کرده اند.

از سوی دیگر، در آمریکا تولید

مانور بزرگ آمریکا، بریتانیا و فرانسه در عمان

عمان اعلام کرد، که در تاریخ ۱۶ - ۱۵ آذر ۶۰ (۷ - ۶ دسامبر ۸۱) مانورهای بریتانیا، فرانسه و آمریکا در خاک آن کشور صورت خواهد گرفت. در عین حال، نیروهای آمریکایی "سپاه واکنش سریع" و هواپیماهای ناوگان هفتم در آن کشور به مانور خواهند پرداخت. جنگ بازبهای عمان بخشی از مانورهای "ستاره درخشان" است، که تاکنون بزرگترین قدرت نمایی آمریکا در خاور میانه بشمار می رود. نیروهای نامبرده تصرف و حفظ هدفهای استراتژیک را تمرین خواهند کرد.

ناظران عقیده دارند که، این مانورها بمنزله تمرین مداخله آمریکا در منطقه نفت خیز خلیج فارس است.

کودتای مزدوران غرب علیه سیشل نافرجام ماند

مزدوران آفریقای جنوبی قصد کودتا در سیشل را داشتند. آنها از حمله مزدوران کشورهای غربی بودند که در فرودگاه بین المللی ویکتوریا، پایتخت سیشل، شب چهارشنبه ۴ آذر ۶۰ (۲۵ نوامبر ۱۹۸۱) بزمن نشستند. نیروهای دولتی سیشل بر آنها غلبه کردند. ولی ۶ تن از مزدوران توانستند با ربودن یک هواپیمای هندی و سر نشینان و مسافران آن به "دوربان" آفریقای

کنفرانس فاس شکست خورد

کنفرانس سران کشورهای عرب در شهر فاس (مراکش) چند ساعت پس از نخستین نشست خود پایان یافت. قرار است، که وزیران خارجه کشورهای عرب در روزهای آینده اجلاسی دیگر را در مراکش تدارک ببینند.

بعقیده ناظران سیاسی، علت شکست کنفرانس "فاس" باصطلاح "طرح فهد" بوده است.

حزب متحد کارگری لهستان

به ماجراجویان "همبستگی" هشدار داد

"دبیرخانه کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان" گفته است، که تلاش "همبستگی" برای تحدید نقش حزب در رهبری اقتصاد ملی و جلوگیری از پیشبرد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی "ماجراجویی خطرناک" است.

"دبیرخانه" می افزاید، که این تلاشها درست در شرایط دشوار اقتصادی و در آستانه شروع اصلاحات اقتصادی در لهستان بعمل می آید.

"دبیرخانه کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان" هشدار می دهد که: "حزب در برابر فعالیت های خصمانه عناصر افراطی ایستادگی خواهد کرد".

کشف شبکه جاسوسی پاکستان در هند

در کشمیر و یکی دیگر از ایالات هند شبکه های جاسوسی پاکستان کشف شد. دستگیر شدگان تجهیزات جاسوسی و اسلحه نزد خود داشتند.

هند از برنامه کمک سریع تسلیحاتی آمریکا به پاکستان سخت نگران است و، بگزارش "رویتر" از دهلی آنرا به منزله "خطر مستقیم برای امنیت ملی" خود به شمار می آورد.

دولت "واشنگتن" قصد دارد در پنج سال آینده ۳ میلیارد دلار کمک نظامی - اقتصادی به رژیم "اسلام آباد" بکند.

آیندیرا گاندی، نخست وزیر هند در سخنرانی در پارلمان گفت، که نیروهای پاکستانی در موارد گوناگون به ستیزه های تحریک آمیز مرزی دست

مشاور امنیت ملی ریگان هم رشوه خوار است

در ایالات متحده آمریکا گروهی از سناتورها تقاضا کرده اند، که دادستانی ویژه به تحقیق درباره ریچارد آلن، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور بپردازد. آلن در ازای دریافت رشوه از یک مجله زاپنی مصاحبه ای با خانم ریگان ترتیب داد. شواهد حاکی است، که آلن در موارد دیگر نیز از مقام خود سوء استفاده کرده است.

اتحاد مردم

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمود اعتمادزاده (م. ۱۰. ۱۰. ۱۳۶۰)

آدرس: تهران، منطقه ۱۳ پستی صندوق پستی ۱۱۱۷/۳۱۴

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

لئونید برژنف در آلمان غربی:

اتحاد شوروی خواهان اروپائی بری از هرگونه سلاح هسته ایست

لئونید برژنف ایالات متحده آمریکا را فراخواند تا در مذاکرات آینده خود درباره موشک های میان برده هسته ای پیشبرد صلح جهانی را در نظر داشته باشد.

برژنف در سخنرانی در بین در جریان سفر رسمی خود به جمهوری فدرال آلمان پیشنهاد های "واشنگتن" را درباره تدارک این مذاکرات "غیر-قابل قبول" خواند. وی گفت: "واشنگتن" می خواهد از یکسو اتحاد شوروی به خلع سلاح یک جانبه دست بزند و از سوی دیگر صدها موشک زیرزمینی و دریایی آمریکا و متحدان آن هواپیماهای حامل سلاح های اتمی ایالات متحده آمریکا و "ناتو" در اروپا و اطراف آن دست نخورده باقی بماند.

لئونید برژنف افزود: "برای آنکه شرایط مساعدی پیش از مذاکرات پدید آید، اتحاد شوروی پیشنهاد "موراتوریوم" استقرار موشک های میان برد جدید را در طول مذاکرات مطرح کرده است. چنانکه طرف مقابل این موراتوریوم را بپذیرد، اتحاد شوروی برای نشان دادن حسن نیت خود برخی از موشک های خویش را، که در بخش اروپایی کشور مستقر است، بر- خواهد چید".

بگفته لئونید برژنف: "این عنصر جدید و قابل ستایشی در مواضع اتحاد شوروی است".

وی افزود: "در جریان مذاکرات با ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی خواستار کاهش هنگفت موشک های میان برد هسته ای در اروپا از سوی هر دو طرف خواهد شد. ابعاد این کاهش را باید مذاکرات تعیین کند. اما اتحاد شوروی حاضر است که نه تنها ده ها، بلکه صدها موشک خود را بچیند".

لئونید برژنف خاطر نشان ساخت: "چنانکه ایالات متحده موافقت کند، که هم شرق و هم غرب از هرگونه سلاح میان برد در اروپا چشم پوشند، اتحاد شوروی نیز به پشتیبانی از آن بر- خواهد خاست".

لئونید برژنف افزود: "ما بطور کلی خواهان آنیم که اروپا از هرگونه سلاح اتمی بری باشد، چه میان - برد و چه تاکتیکی. اینست "راه حل صفر" واقعی - راه حلی که برای همه منصفانه است".

برژنف در مدت اقامت خود در آلمان غربی با صدراعظم اش میست، کارل کارستنز، رئیس جمهور آلمان فدرال، و رهبران احزاب آن کشور ملاقات کرد.

در اعلامیه مشترک رهبران اتحاد شوروی و آلمان غربی آمده است که به عقیده آنها: "باید همه گونه کوشش را برای ادامه روند تنش زدایی بعنوان سیاستی دراز مدت بکاربرد. دو کشور معتقدند، که در "گردهمایی مادرید" باید درباره برگزاری کنفرانسی پیرامون اتخاذ اقدامات اعتماد آفرین و سلاح زدایی در اروپا تصمیم گرفته شود".

آنها اظهار امیدواری کردند، که "گردهمایی مادرید" احتمالاً تا آخر سال میلادی جاری به نتایج مثبتی دست یابد.

دو طرف درباره اختلاف نظر خود درباره مذاکرات آتی میان اتحاد شوروی و آمریکا در ژنو به گفتگو پرداختند. آنها هم عقیده اند، که در مذاکرات ژنو باید از هیچ کوششی برای توافق فروگذار نکرد.